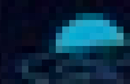
پیش درآمدی بر

آینده نگری



دکتر غلامرضا گودرزی

مشخصات کتاب

سرشناسه : گودرزی، غلامرضا، 1350 -

عنوان و نام پدیدآور : پیش درآمدی بر آینده نگری الهی/ غلامرضا گودرزی.

مشخصات نشر : قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص): موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت ، 1394.

مشخصات ظاهری : 223 ص.: مصور، نقشه، جدول، نمودار.؛ 5/14 × 5/21 س م.

فروست : موسسه آینده روشن ؛ 1028.

شابک : 105000 ریال: 978-964-195-444-6

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [219] - 223.

موضوع : آینده نگری -- جنبه های مذهبی

موضوع : Forecasting-- Religious aspects

موضوع : آینده نگری -- جنبه های مذهبی-- اسلام

موضوع : Forecasting-- Religious aspects-- Islam

موضوع : موعود گرایی

موضوع : Messianism

موضوع : آینده نگری

موضوع : Forecasting

شناسه افزوده : جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

شناسه افزوده : موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

رده بندی کنگره : CB161/گ86پ9 1394

رده بندی دیویی : 303/49

شماره کتابشناسی ملی : 3833911

ص:1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص:3

پیش درآمدی بر

آینده نگری الهی

دکتر غلامرضا گودرزی

دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

فهرست

ص:6

ص:8

پیش گفتار

انسان عجیب ترین موجود زندهٔ روی زمین است؛ موجودی که دارای انواع و اقسام ویژگی های ممتازی است که توانایی ها و استعدادهایش را تقویت کرده و از سوی دیگر، آمیخته به صفات و نشانه هایی است که نقاط ضعف و ناکامی هایش را بروز می دهد. همین دوگانگی است که باعث می شود در نسل انسان و در طول تاریخ افرادی را بتوان یافت که ممدوح همگان، حتی آفریدگار جهان بوده اند و در طرف دیگر، گروهی را یافت که در زمرهٔ خوارترین و بی ریشه ترین موجودات زنده عصر خود قلمداد می شدند. اما همهٔ انسان ها با وجود همهٔ تفاوت ها دارای وجوه مشابهی نیز هستند.

هر انسانی در زندگی خود معمولاً با پرسش های متعددی روبه روست. یکی از پرسش های مشترک در ذهن همهٔ افراد، پرسش از آینده است. آینده و پیش بینی آن، سابقه ای به قدمت تاریخ بشر دارد. اولین آینده گویی های بشر عادی در قالب پیش گویی های غیرعلمی و عمدتاً خرافی است؛ لیکن امروزه قواعد این گونه مطالعات دگرگون شده و از دایره اوهام و خرافات به عرصه حقیقت، علم و منطق وارد شده است. هرچند هنوز هم

گروهی به دنبال هر رخدادی سعی دارند نشان دهند این حادثه قابلیت حدس زدن را داشته و حتی از پیش گفته شده است. البته به رغم اهمیت مباحث مرتبط با آینده، هنوز هم بخش اعظمی از اصول و قواعد آن به شکل مدوّن و پذیرفته شده در دسترس نیست و عمر علمی آینده نگری بسیار نوپاست و جزو علوم جوان به شمار می رود

از سوی دیگر، با پذیرش پیش فرض امکان آینده نگری و وجود روش های معتبر و علمی در مطالعات آینده نگر، باید توجه داشت در هر علم و معرفت با توجه به ماهیت و حوزه تمرکز آن، روش ها و معیارهای خاصی در فرایند آینده نگری آن علم مؤثر خواهد بود. از این رو به رغم تشابه روح و اصول کلی آینده نگری، روش و اصول این گونه مطالعات در حوزه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی متفاوت بوده و هرگونه مطالعه در این زمینه نیازمند توجه به این اختلافات است.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت ظهور موج فزآیندهٔ توجه به فرجام جهان است. امروزه در بسیاری از رسانه های جهان، انواع محصولات فرهنگی، کنفرانس های علمی، جلسات تبلیغی و هزاران مطالب فراوان دیگر منتشر می شود که مبتنی بر فرجام شناسی یا تطبیق حوادث جهان با نشانه های پایان دنیاست. اگر با موضوعاتی چون پایان جهان، روز رهایی، آرماگدون، آخرالزمان، رجعت، موعود و منجی گرایی در فضای مجازی جست وجو کنیم، با انبوهی از اطلاعات و مطالب روبه رو خواهیم شد. وجود این اطلاعات سبب می شود از خود بپرسیم که آیا در دایره ادیان الهی نیز موضوع آینده نگری وجود داشته و دارد؟ یا این که

تمامی این موارد ساخته ذهن افرادی است که ذائقه دینی دارند؟

با نگاهی به درون کشور و فضای علمی آن درمی یابیم که در حوزه مدیریت راهبردی نیز مطالعات متعددی در این باره انجام شده و منابع درخور توجهی نیز یافت می شود. اما آن چه معمولاً مورد غفلت واقع شده است، مبنا و اصول حاکم بر روش شناسی ها و ساختار مدل های مطرح شده در ادبیات مدیریت راهبردی است. جان کلام را در یک جملهٔ به ظاهر کوتاه و ساده، اما در حقیقت عمیق و پیچیده باید جست و آن این که «مبنا و اصول حاکم بر روش شناسی ها و ساختار مدل های مدیریت راهبردی در غرب، آینده نگری بشری است که بی گمان با آینده نگری الهی تفاوت های بارزی دارد.»

این نکته مهم، سال ها پیش (حدود سال 1381) در خلال انجام مطالعات متعددی دربارهٔ آینده نگری و مدیریت راهبردی، ذهنم را به خود مشغول داشت و از آن زمان در کتب، مقالات و پایگاه های اطلاع رسانی علمی و پژوهشی متعددی دربارهٔ آن جست وجو کردم و با کمبود مطالب و نگاه دقیق به آن مواجه شدم تا این که شاید برای نخستین بار در کتاب تصمیم گیری راهبردی موعودگرا به صورت اجمالی بدان پرداختم. با انتشار آن کتاب و پیرو مباحث و جلسات علمی که با هدف نقد و بررسی آن شکل می گرفت، هم به اهمیت موضوع واقف تر شدم، هم ساختار علمی بحث را منظم تر کردم و هم اساتید و اندیشمندان گران قدر دیگری نیز دربارهٔ آن قلم زده و سخن گفتند؛ ولی همواره در سمینارها، همایش ها و سخنرانی ها با این پرسش روبه رو می شدم که منظور از

آینده نگری الهی و آینده نگری بشری چیست؟

این پرسش سبب شد در دو سطح در مقام پاسخ درآیم؛ سطح اول کتابی کوتاه، مختصر و مجمل است که کمتر به ادبیات علمی آغشته شده تا برای هر مخاطبی قابل فهم، جذاب و جالب بوده و سعی در گشودن بابی بر بحث آینده نگری الهی داشته باشد و ان شاءالله کار دوم، مفصل تر و دقیق تر به تبیین مطالب و تشریح نکات آن با رویکردی علمی _ آموزشی خواهد بود. از این رو با توجه به نکات یاشده، مجموعه حاضر به عنوان مدخلی بر بحث به رشتهٔ تحریر درآمده است. موضوع های اصلی کتاب

_ که به نوعی در ادامه نیز نمایان هستند _ پاسخ گویی مختصری به پرسش هایی از قبیل موارد ذیل است:

1. آیا می توان آینده را از قبل حدس زد؟

2. گذشته چه اثری در پیش بینی آینده دارد؟

3. سرنوشت آتی و جایگاه ما در آن چگونه تعیین می شود؟

4. آینده نگران چه ویژگی هایی دارند؟

5. آیا در دین نیز آینده نگری شده است؟

6. مفهوم آینده نگری الهی و آینده نگری بشری چیست؟

7. تفاوت آینده نگری الهی با آینده نگری بشری چیست؟

8. ارتباط بین مباحث موعودگرایانه، به ویژه تفکر مهدویت با آینده نگری الهی چیست؟

کتاب حاضر سعی دارد با گشایش افق دیدی جدید در بحث آینده نگری، نشان دهد بستر مهم آینده نگری، واقعی و آن گاه عملیاتی و

کاربردی است که با نگرش اعتقادی تلفیق شود. متن کتاب به گونه ای نگارش شده که برای اقشار عمومی جامعه با کمترین مطالعات در حوزه آینده نگری قابل یادگیری بوده و در اساتید و دانشجویان انگیزه تحقیق و نقد را فراهم سازد. ساختار مطالب کتاب بر اساس نمودار 1 طراحی شده است تا خواننده بتواند با سیری منطقی به اصل موضوع دست یابد. در این راستا سعی شده است از زبان ساده، شکل و تصویر جذاب برای سطوح مختلف استفاده شود.

در پایان لازم می دانم از آنان که در این کار یاور و مشوق این جانب بوده اند تشکر و قدردانی ویژه ای داشته باشم؛ اساتید و همکاران بزرگوار و گران قدرم به ویژه استاد گرامی حضرت آیت الله مهدوی کنی که راه تفکر را به من آموختند، مجموعه همکاران و مسئولان مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، دانشجویان گرامی که با پرسش های خود به غنای مباحث افزودند و همچنین همسر، پدر و مادرم که بدون مساعدت و دعای خیر آن ها امکان توفیق بسی اندک بود. بی گمان این اثر نیز چون هر اثر بشری دیگر، خالی از اشکال نیست؛ از این رو لازم است از خواننده محترمی که پس از مطالعه کتاب، قلم بر ورق برده، دیدگاه های سازنده و دل سوزانه خویش را برای این جانب ارسال می نماید، قدردانی کنم.

وما التوفیق الّا بالله

غلامرضا گودرزی

5/3/1393

ص:15

نمودار 1. مدل مطالعه کتاب

فصل اول: نگاه به گذشته

اشاره

1-1. مقدمه

بشر در طول تاریخ همواره دربارهٔ گذشته خویش اندیشه کرده و پرسش های بسیاری را طراحی نموده است. پاسخ برخی از این پرسش ها برای انسان های امروزی بسیار روشن است؛ اما انبوهی از آن ها هنوز بدون پاسخی روشن و پذیرفتنی باقی مانده است. اهمیت نگاه به گذشته و سپس حال، بسیار مهم و اساسی است، به طوری که به نظر می رسد حتی کنجکاوی انسان دربارهٔ آینده، معطوف به آن است؛ زیرا تجربه های تلخ و شیرین گذشته و حال است که انسان را دربارهٔ تداوم آن ها در آینده تحریک می کند.

گذشتهٔ بشر در زمین مملو از پرسش هاست؛ از مبدأ خلقت زمین گرفته تا چگونگی خلقت آدم در زمین، سرگذشت تمدن های مختلف و نحوهٔ زندگی آن ها و افسانه ها و پندارهای گوناگون دربارهٔ بشر قدیم و تفاوت هایش با انسان امروزی. در ادامه به اختصار، به برخی از این موارد می پردازیم.

1-2. تمدن های گذشته و پرسش های متعدد

اشاره

عمر تقریبی زمین به بیش از 5/1 میلیارد سال پیش بر می گردد. بر اساس مطالعات باستان شناسی و زمین شناسی، برخی از دانشمندان گمان می کنند اولین انسان ها حدوداً بیش از یک میلیون سال پیش در زمین بوده اند. البته نکته مهم آن است که مبدأ خلقت را کجا فرض کنیم؛ آیا زمین می تواند مبدأ خلقت باشد؟ یا این که در طول زمان خلقت، کرات و سیارات دیگری مبدأ آفرینش بوده اند؟ علمای نجوم معتقدند در یک شب صاف بیش از 4500 ستاره و با یک تلسکوپ معمولی در حدود دو میلیون ستاره قابل رصد است. در مسافت 5/1 میلیون سال نوری حدوداً بیست کهکشان وجود دارند که کهکشان راه شیری یکی از کوچک ترین آن هاست و هنوز هم با وجود پیشرفت علمی بشر، نسبت مسیرهای شناخته شده به ناشناخته و سیارات و ستاره های مکشوفه به نامکشوفه بسیار پایین است. جالب آن است که بر اساس مطالعات نجومی تعداد ستارگان راه شیری تقریباً در حدود صد میلیارد است. در تصویر (1) مسیر کهکشان راه شیری نشان داده شده است و در این تصویر، نقطه کوچکی که با دایره مشخص شده، کرۀ زمین است. این تصویر به زیبایی نشان می دهد آن چه ما به اشتباه، به عنوان کل عالم هستی و محور تحلیل ها و تعامل های خود مد نظر قرار می دهیم، بسیار کوچک و نقطه ای بسیار بسیار اندک در مقایسه با نظام جهان هستی و عوالم است. بنابراین احتمالاً خلقت جهان هستی تنها با زمین مرتبط نیست، بلکه کل نظام هستی و عوالم مبدأ مشخصی دارد که علم آن تنها در نزد خداوند است و

این جاست که انسان به یاد این آیه شریفه می افتد که «ای انسان، چه چیز باعث غرورت نسبت به پروردگار کریمت شده است.» (1)

تصویر 1. کرۀ زمین در آسمان و در راه

اما پرسش مهم آن است که در همین کرۀ خاکی کوچک، تمدن ها چگونه تولد یافته و رشد و نمو کرده اند؟ برای پاسخ به این پرسش، در ابتدا نگاهی داریم به واژۀ تمدن و مفاهیم و معانی آن.

1-2-1. تمدن

واژه تمدن به رغم قدمت تاریخی مفهومش، خود عمری نسبتاً تازه دارد و در طول بیش از یکصد و پنجاه سال گذشته معانی و تعابیر مختلفی از آن به کار گرفته شده است. به طور کلی تمدن، معانی متفاوتی دارد که به برخی از آن ها می پردازیم:

1. در فرهنگ لغت، معنای واژه تمدن عبارت است از شهرنشینی،

1- (یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ((انفطار:6).

خوی آرام و مطمئن و طبیعت قانون گرای شهریان داشتن (انصاف پور،1374: 237).

2. در فرهنگ لغت عربی، واژه تمدن (1) به معنای زندگی مردم شهر و روستا، و نشانه های علم، ادب و اجتماعی زندگی انسان آمده است (مسعود، 1990: 574).

3. در فرهنگ لغت انگلیسی وبستر نیز تمدن (2) معادل فرایند شهرنشین شدن یا شهروند شدن تعبیر شده است (Neufeldt, 1988: 257).

4. تمدن به مجموعه دستاوردهایی اطلاق می شود که زمینه های علمی و هنری بشر نظیر معماری، نقاشی، ادبیات، مجسمه سازی، موسیقی، فلسفه و علوم را دربر می گیرند و به موفقیت هایی اطلاق می شود که قومی در ایجاد و تداوم کنترل خویش بر محیط زیست طبیعی و انسانی کسب می کنند (شپرد،1370: 25).

5. تمدن به نگرش های مختلف حاکم در جامعه بشری مربوط می شود. این واژه از کلمه لاتین (3) شهرنشین بودن یا شهروندان و شکل توصیفی آن (4) مشتق می شود. متمدن شدن نیز اساساً به معنای شهرنشین بودن است. در ساده ترین حالت، تعریف ادبی کلمه تمدن به معنای یک جامعه ترکیبی و پیچیده است (ویکی پدیا).

6. مجموعه دستاوردها و توفیقات مادی و غیرمادی یک ملت یا ملیت های مختلف که باعث رشد، توسعه، تعالی و شکوفایی آن ها

1- الحَضارَه
2- civilization
3- civics
4- civil

شده و در عرصه های مختلف زندگی و فرهنگ فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی آن ها تبلور یابد (گودرزی،1387).

افزون برنکات یادشده، باید توجه داشت تمدن بعضاً می تواند به معانی مختلفی به کار رود. مثلاً نمونه های ذیل برخی از کاربردهای تمدن است:

1. گاهی اوقات این واژه در راستای تفکرات و اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی استفاده می شود؛ مانند ترکیبات تمدن اسلامی و تمدن غرب، به معنای اندیشه غربی و نه لزوماً مغرب زمین.

2. در پاره ای از موارد به جامعه بشری به صورت کلی اشاره

می کند؛ مانند این جمله که «دنیاطلبی و زیاده خواهی تمدن را تهدید می کند.»

3. برخی از موارد تمدن با فرهنگ یکسان گفته شده است. البته باید توجه داشت که واقعاً بین این دو واژه تفاوت وجود دارد.

4. گاهی می تواند توصیف گر فرهنگ یک جامعه پیچیده و بزرگ یا فقط توصیف گر یک جامعه باشد، مانند تمدن مشرق زمین یا تمدن ایرانی. گاهی اوقات معادل رفتار انسان هاست، مانند این جمله: «انسان متمدن با احترام سخن می گوید.»

5. در نهایت ممکن است به معنای قوم و نسل مانند تمدن آریایی

به کار رود.

6. بیشترین معنایی که از آن استنباط می شود تاریخ ملل جهان است.

با توجه به نکات یادشده با توجه به محتوای این کتاب، به نظر می رسد تعریف آخر از تمدن مناسب تر باشد زیرا:

1. با این تعریف مشخص می شود تمدن به شدت به ملت ها مرتبط است. تمدنی که بدون ملت باشد معنا نخواهد داشت یا یک رویا و آرزوست و یا خاطره ای از سال های گذشته.

2. تمدن می تواند بین ملت ها مشابه باشد؛ یعنی اگر دو یا چند ملیت مختلف _ حتی با وجود تفاوت های جغرافیایی و فرهنگی _ دارای مجموعه دستاوردها و توفیقات مشابهی در عرصه های مختلف زندگی و فرهنگ فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی خود باشند. از این رو تمدنی یکسان دارند. البته واژه مناسب تر در این جا شاید «تشابه» باشد تا «تساوی»؛ یعنی ملیت های مختلف عموماً ممکن است تمدن های مشابه و نه دقیقاً معادل داشته باشند. این جاست که بحث مهم تقابل و تعامل تمدنی نیز قابل طرح است.

3. از سوی دیگر تمدن با رشد و توسعه در شاخص های کمی و عمدتاً اقتصادی و تعالی در ابعاد شناختی و فرهنگی ملت ها گره خورده است و علی القاعده ملتی متمدن تر است که در همۀ این ابعاد پیشرفت کند. هرگونه توفیق نسبی در یکی از این ابعاد و ضعف در اهتمام به دیگر موارد، باعث نامتوازن شدن چنین دستاوردهایی خواهد شد.

4. نکته دیگر آن که تمدن نسبی است؛ یعنی ملت ها به تناسب توان مندی هایی خویش در دستاوردها و توفیقاتشان دارای رتبه های خاصی از تمدن خواهند شد.

5. تمدن سازی را می توان حرکت هوشمندانۀ یک ملت یا بخشی از یک

ملت به سوی استقرار دستاوردهای مورد قبول و خواست آن ها دانست. یک ملت ممکن است خود دارای تمدن باشند، اما تمدن سازی نکنند و بالعکس، ملتی ممکن است دارای تمدنی ضعیف تر باشند، اما به سوی تمدن سازی حرکت کنند.

عموماً تاریخ نویسانی که دربارهٔ تمدن ها و فرهنگ های گسترده جهان مطالعه و تحقیق کرده اند، آن ها را به مثابهٔ واحدهای مجزا تصور کرده و سپس سعی کردند میان آن ها ارتباطاتی را نشان دهند. به عنوان نمونه می توان به مطالعات مختلف پیرامون تمدن ها و فرهنگ های چین، کره، ژاپن یا فرانسه، آلمان و ایتالیا اشاره داشت. این مطالعات در عین این که این موارد را جداگانه مدنظر قرار داده اند، اما با فرضیاتی آن ها را دارای شباهت هایی نیز دانسته اند (شپرد،1370: 75).

تمدن ها از آغاز تشکیل و در مدت حکومت، استیلا، افول و فروپاشی خود، چرخه های مختلفی را تجربه می کنند و اغلب توسط یک تمدن جدید و با فرهنگی نوین قوی که بر اساس یک تفکر و دیدگاه جدید فرهنگی شکل می گیرد، جایگزین می شوند.

اگر از این مقدمه نسبتاً طولانی که در باب تمدن یاد شد، بگذریم

و بر محور عجایب تمدن های پیشین متمرکز شویم، در خواهیم یافت

که همهٔ تمدن های کهن در ذهن بشر سؤال آفرین بوده اند _ که توضیح بیشتر آن ها خود موضوعی جداگانه است _ لیکن بی مناسبت نیست به طور خلاصه به برخی از این عجایب تمدن های پیشین از منظر نگاه کنجکاوانه بپردازیم.

ص:26

1-2-2. مایاها

در قرون گذشته و پیش از گسترش مسیحیت در اروپا، تمدنی در دره های حاصل خیز و جنگل های سرسبز امریکای مرکزی و جنوبی زندگی می کرد که در کشاورزی، معماری، علوم و ستاره شناسی بسیار پیشرفته بود. از جلوه های این تمدن می توان به مایاها، اینکاها، آزتک ها و تولتکس ها یاد کرد. اکثر آن ها خورشید را پرستش می کردند؛ از این رو به آن ها فرزندان خورشید نیز می گفتند. البته برخی از آنان خدایانی چون خدای باران و خدای جنگل نیز داشتند. تصویر (2) معابد آنان را نشان می دهد.

تصویر 2. معابد مایاها

تمدن مایاها شهرهای بزرگ با معابد عظیمی داشتند که در آن با برگزاری جشن و مراسم باشکوه زندگی می کردند. آن ها در جشن ها، ماسک حیوانات را به چهره می زدند و با سرود خدایان خود را ستایش می کردند. بر اساس مدارک و شواهد تاریخی، بزرگ ترین گروه مهاجر از مایا در محلی که امروز «یوکاتان» نامیده می شود سکونت گزید و شهر شگفت انگیز «چی چن ایتزا» را به وجود آورد. زیبایی و شوکت این شهر به قدری خیره

کننده بود که حسادت و کینه دیگر قبایل را برانگیخت. سرانجام در سال 1200 میلادی، این شهر درگیر جنگی خونین با اقوام وحشی شد و چون اهالی آن از عهده دفاع از خود برنیامدند، از آن جا رفتند، شهر نیز به غارت رفت و خانه ها و معابد آن شهر خالی از سکنه، در اعماق جنگل از نظر ناپدید شد (سایت عجایب باستان شناسی).

از این ماجرا سال ها گذشت تا در سال 1541 اسپانیایی ها به امریکای جنوبی و مرکزی رسیدند و شهر یوکاتان را کشف کردند. از آن زمان تاکنون از تمدن عجیب مایاها، به جز بقایای تاریخی و صدها سؤال، افسانه و قصه های باورنکردنی _ که هنوز هم برای ما بدون پاسخی قانع کننده است _ چیزی باقی نماند.

3-2-1. جزیرهٔ ایستر

در سال 1721 ناوگانی هلندی برای کشف مناطق ناشناخته حرکت کرد. این ناوگان هنگام عبور از عرض 62 درجه و 30 دقیقه واقع در جنوب کیپ هورن با وضع جوی وحشتناک روبه رو شد و مجبور گردید به سوی آب های شمال روان گردد و در 5 آوریل 1722 مطابق با روز ایستر (عید پاک مسیحیان) به خشکی کوچکی رسید که بعدها آن را ایستر نامیدند. نکتهٔ جالب در این باره عبارت است از این که جزیرهٔ ایستر 3800 کیلومتر از شیلی و 2400 کیلومتر از نزدیک ترین جزیره مسکونی فاصله دارد. از این رو این پرسش برای پژوهش گران مطرح است که ساکنان اولیهٔ آن چگونه به این جزیرهٔ دور افتاده گام نهاده بودند؟ هنوز پاسخی مناسب و قانع کننده برای این سؤال وجود ندارد.

موضوع دیگر، وجود مجسمه های غول پیکر در کناره های جزیره است که در تصویر (3) نشان داده شده اند. این مجسمه ها _ که پشت همهٔ آن ها به دریاست و بر روی سنگ پایه هایی در امتداد ساحل قرار گرفته اند _ از جمله شگفت انگیزترین و بحث انگیزترین مسائل باستان شناسی به شمار می آیند که ارتفاع برخی از آن ها به نُه متر و وزنشان بیش از پنجاه تن می رسد. بومیان در مقابل مجسمه ها آتش می افروختند و دست های خود را به نشانه نیایش بالا و پایین می بردند و به سجده در می آمدند. این مجسمه ها برای کاشفا ن مسئله ساز بوده و هنوز دربارهٔ این که مجسمه چرا ساخته شده اند، چگونه به این محل آورده شده اند و چگونه نصب شده اند، به هیچ پاسخ قانع کننده ای دست نیافته اند.

تصویر 3. مجسمه های جزیره ایستر

1-2-4. مصر

حدود سال 3100 پیش از میلاد، یکی از سلاطین مصر علیا به نام مِنس، مصر سفلیٰ را فتح کرد و با وحدت این دو سرزمین، نخستین پادشاهی شد که بعدها فرعون نام گرفت (سایت عجایب باستان شناسی). از آن به بعد

تمدن مصر به رشدی شگرف دست یافت که ساخت پاپیروس از نی، خط تصویری هیروگلیف، وضع مالیات و ساختن اهرام برخی از جلوه های آن است. مصری ها سال را در ابتدا به 365 روز تقسیم کردند، ولی با مشاهدات بعدی خود دریافتند که طول سال تقریباً برابر با 365 روز و یک چهارم روز است. بدین شکل آن ها موفق به ابداع تقویم خورشیدی و نوعی از محاساب مقدماتی شدند و علم ریاضی را به جایی رساندند که توانستند آثار عظیم و پیچیده ای مانند اهرام ثلاثه _ که در تصویر (4) نمایش داده شده است _ را با ضریب خطایی بسیار ناچیز بنا کنند (شپرد،1370: 65)

تصویر 4. نمایی از اهرام مصر

مصری ها نظام پولی نداشتند؛ به همین دلیل مالیات به صورت گندم و جو و یا میوه و سایر محصولات، جمع آوری می شد. فراعنه پادشاهانی با قدرت مطلق و در حد خدایان بودند و یک نظام متمرکز حکومتی داشتند که در طول تاریخ مصر باستان حفظ شد. در این نظام، دولت مرکزی در مرکز کشور تأسیس شد تا فعالیت های مناطق مختلف را هدایت کند.

فرعون در رأس حکومت و بعد از وی قدرتمندترین فرد، وزیر بود که وظیفهٔ نظارت بر بسیاری از بخش های حکومت مرکزی را بر عهده داشت. جالب آن است که در آن زمان در مصر علیا، 22 و در مصر سفلی 20 حکومت محلی وجود داشت (عجایب باستان شناسی).

آن ها در مهندسی سطح شیب دار، تراز آبی و گونیا را به کار می بردند و آن قدر متخصص بودند که توانستند سدسازی کنند و دریچه هایی را ابداع کردند تا زمین های پایین تر از سطح دریا را احیا کنند و هم زمان انباره ای برای ذخیره سیلاب ها جهت آبیاری در فصول خشک را طراحی کردند (شپرد،1370: 68).

1-2-5. روم

تاریخ دویست و پنجاه سالهٔ رم پیش از میلاد مسیح علیه السلام شاهد توسعهٔ اقتصادی فراوانی در تولید و عرضهٔ کالاها و رشد جمعیت بود و توانست نهادهای اقتصادی مهمی را ایجاد کند؛ به طوری که ظرفیت صنعتی و تجاری امپراتوری خود را توسعه داد، سپس با دستیابی به منابع جهان آن روز، به منابع خود در شبه جزیرهٔ ایتالیا افزود. در معماری نیز رومی ها از معابد یونانی اقتباس کردند و معابدی را شبیه به آن ها با همان ایوان های سرپوشیده، با دو سری از ستون های بلند حجاری شده و محراب های مجاور آن ها بر فراز تپه ها ساختند (شپرد،1370: 77).

رومی ها در حقیقت با بهره بردن از خدایان یونانی و دادن نام های رمی به آن ها، شاید به نوعی سعی در نگهداری فرهنگ و آثار تمدن یونان داشتند. از این گذشته آن ها اطلاعات زیادی درباره ماشین آلات و ادوات نظامی نظیر منجنیق، قوچ جنگی و فلاخن داشتند.

تاریخ مکتوب و شفاهی روم، سرشار از داستان های عجیب و شنیدنی چون ماجرای تراوا، شورش اسپارتاگوس، جنگ های مختلف با ایرانیان و سرزمین گل ها، افسانه های مرتبط با شهر پمپی و سنای روم که در تصویر (5) نشان داده شده اند، بوده و هنوز داستان شقاوت و سنگ دلی برخی از امپراتوران، سزارها و مردمان آن دیار درباره جنگ گلادیاتورها، نبرد بردگان با شیران گرسنه و جنایات آن ها در سرزمین های مختلف بر سر زبان هاست. نکتۀ دیگر دربارۀ روم باستان، موضوع قانون گذاری در این کشور است. سنای روم که محل حضور بزرگان آن زمان بوده است، مهم ترین تصمیمات را گرفته و برای اعزام نیرو به جنگ ها، انتصاب فرماندهان و سایر مسائل تشکیل جلسه می داده است.

تصویر 5. بازمانده های شهر پمپی و تصویری از سنای روم

6-2-1. یونان

در اواخر قرن ششم پیش از میلاد مسیح علیه السلام فعال ترین زندگی اقتصادی و فرهنگی در یونان وجود داشت. یکی از بارزترین نهادهای یونان مفهوم دولت_ شهر (1) است که در دوران شکل گیری تمدن یونان، در بین آن ها در دو منطقهٔ سواحل شرقی اژه، معروف به یونی ها (2) و سرزمین اصلی یا معروف به دوری ها (3) ظاهر شد. آن ها خود را از یک سو در محاصرهٔ دریا و از سوی دیگر در محاصرهٔ همسایگان ستیزه جو می دیدند و منطق موقعیت جغرافیایی آنان حکم می کرد که دولت های سیاسی محلی قدرتمندی داشته باشند تا در سایه آن ها بتوانند زندگی کنند (شپرد،1370: 84).

یونانی ها از فرهنگ اژه ای، روش های ذوب فلزات، ساخت برنز و تولید سرامیک را به ارث برده، از معماری قدیمی برای ساخت خانه ها و معابد خویش الگوبرداری کردند. ضمن این که سبک های اولیه نقاشی و مجسمه سازی را فراگرفتند و به این هنر شهره شدند. آن ها توانستند با دانش خود یک کشتی با سه ردیف پارو زن را ساخته و به کار گیرند. این کشتی می توانست به هنگام وزش باد مخالف، همچنان در مسیر خود حرکت کند و باری به وزن 250 تن را با خود ببرد. همچنین آنان بنادر خود را به موج شکن و اسکله مجهز کردند. با این اوصاف، نکتهٔ مهم دربارهٔ یونان، رواج دانش و فلسفه در آن عهد و وجود اندیشمندانی چون ارسطو و افلاطون به عنوان نکات بارز تمدن یونان بوده است. تصویر (6) نشان دهندهٔ یکی از مشهورترین نمونه از مجسمه های یونان و همچنین تصویر

1- City-State
2- Ionian
3- Dori

اندیشمندان یونان ارسطو و افلاطون است.

تصویر 6. نمونه هایی از نشانه های تمدن یونان

1-2-7. چین

بی تردید چین یکی از مهدهای عجایب تمدنی است؛ سرزمینی

که تاریخ طولانی و قدمت سابقهٔ فرهنگی آن سبب می شود مطالعهٔ مختصر شگفتی هایش، بسیار دشوار گردد. اما شاید شگفت آورترین ساختهٔ بشری در چین _ که بدون وسیلهٔ خاصی از ماه نیز پیداست _ دیوار بزرگ و عظیم چین باشد که ساخت آن حدود 1400 سال طول کشید و برای مقابله با هجوم اقوام مهاجمی چون مغول ها، ترک ها و هون ها ساخته شده بود. تاریخ ساخت این دیوار _ که در تصویر (7) نشان داده شده است _ به قرن نهم پیش از میلاد مسیح علیه السلام باز می گردد (سایت عجایب باستان شناسی).

در تاریخِ بیش از دوهزارسالهٔ چین، حکمرانان دوران مختلف به ساخت دیوار پرداختند تا این که طول دیوار به پنجاه هزار کیلومتر رسید که معادل گردش به دور کره زمین است. در بیرون دیوار، پرتگاه هایی بلند

دیده می شود؛ در واقع کوه و دیوار به یکدیگر پیوند خورده اند. از این رو دشمن قادر به نفوذ به این دیوار نبود. در ساختن این دیوار، از مصالح و نیروی انسانی پر شماری استفاده شده است.

تصویر 7. دیوارچین

یکی از نکات جالب توجه که در ساخت این دیوار وجود دارد، استفاده از آرد برنج در ساختار آجرهای آن است؛ به این شکل که معماران و طراحان برای استحکام بیشتر آجرهای دیوار، به ترکیبات سازندهٔ آن، آرد برنج نیز افزودند تا دوام و قدرت دیوار افزایش یابد. این دیوار نمادی قابل توجه از فرهنگ مردم چین به شمار می رود؛ زیرا در آن از سمبل های مردمی و اسطوره های چینی استفاده شده است.

8-2-1. ایران

منطقه بین النهرین و همچنین بخش اعظمی از خاورمیانۀ امروز و اروپا دارای تمرکز بیشتری از نظر تمدن سازی بوده اند. از این رو در برخی از منابع به این منطقه _ که در تصویر (8) مشخص شده است _ هلال حاصل خیز لقب داده اند.

تصویر 8. هلال حاصل خیز

در قرن های آغازین هزاره اول پیش از میلاد، تا زمان استقرار مادها در دهه آخر قرن هفتم، در بخش وسیعی از فلات ایران، نام اقوام متعددی چون مانا، سکا، کاسپی، سومری و پارس به یاد مانده است. بسیاری از آن ها در دوران خود از توان مندی های علمی و تمدنی برخوردار بودند. به عنوان نمونه، کشفیات باستان شناسان در تپه های جیرفت حکایت از پیدایش خط، پیش از سومریان یا همزمان با آن ها در ایران دارد. تصویر (9) قلمرو ایران را در سال های پیشین در مقایسه با زمان حال نشان می دهد.

تمدن ایرانی آن گاه که به خواست الهی پذیرای فرهنگ غنی اسلامی شد، نه تنها از باقی ماندۀ فرهنگ عرب جاهلی پیروی نکرد، بلکه با قدرت

بی بدلیل خود فرهنگ و تمدن ناب و غنی اسلامی و تفکر اصیل شیعی را در عمق خود فهمید، شناخت، پذیرفت و یاری نمود. از نظر برخی از محققان، آن چه موجب گرایش ایرانیان به تشیع می شد، نخست گرایش های عقلی و منطقی آنان به آرای کلامی این مذهب و دیگری گرایش های عاطفی این مردم به آل علی علیهم السلام بود (علوی، 1385: 106). همین نکته است که پیوندی ناگسستنی بین تمدن دیرپایای ایرانی و آموزه های والای اسلامی ایجاد کرد که تاکنون نیز باقی است و تمدن اسلامی و ایرانی یک واژۀ شناخته شده و تجزیه ناپذیر است.

تصویر 9. گسترۀ جغرافیایی ایران در گذشته و حال

ایرانیان توانستند تشکیلاتی منسجم با پایه های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیرومند به وجود آورند و دانش طب و نجوم در ایران پیشرفتی کلی کرد. در تاریخ ایران دانشمندان متعددی شهره شدند. برخی چون ابن سینا، زکریای رازی و خواجه نصیرالدین طوسی چنان نامور شدند که حتی امروز نیز برای جهانیان معروف ا ند. کتابخانه ای با داشتن نزدیک به چهارصد هزار عنوان کتاب توسط صاحب بن عباد _ وزیر دانشمند آل بویه _ در ری بنا شد. علم ایرانیان بر یونانیان نیز مقدم بود؛ زیرا تا سال 700 پیش از میلاد، هیچ اثری از علم و فرهنگ بر یونان مشهود نیست؛ با این حال یونانیان در سال 200 میلادی چنان در علم پیشرفت کردند که بقراط توانست رساله هایی در دانش پزشکی به رشتهٔ تحریر درآورد (سایت فرهنگ ایرانیان باستان).

عظمت تمدن اسلامی و ایرانی در هیچ برهه ای از زمان، خدشه پذیر و انکارشدنی نیست، هرچند که به سان همهٔ تمدن ها دارای فراز و نشیب بوده است. در طول تاریخ ایران، حوادث مهم و تأثیرگذار و همچنین دولت ها و حکومت های مختلفی حضور و بروز داشتند.

3-1. دیدگاه های مختلف به تمدن های گذشته

اشاره

تا این جا با مطالب کوتاه و مختصری از چند تمدن گذشته آشنا شدیم. حال باید به این سؤال اساسی _ که در ابتدای فصل تذکر دادیم _ پرداخته و مجموعه ای از پاسخ هایی که معمولاً در مقام تحلیل این گونه شواهد تاریخی مطرح است را بیان کرده و نظر خود را تبیین نماییم. گفتنی است وزن دیدگاه های مطرح شده در ادامهٔ این بخش یکسان نیست و برخی از

آن ها باورمندان بیشتری داشته و معتبرترند و برخی نیز نادرست و ناپذیرفتنی هستند.

1-3-1. نگاه بی تفاوت

گروهی از مردم در نگاه به این شواهد تاریخی و تمدنی رویکردی بی تفاوت و سطحی نگر دارند. این افراد هرگونه تفکر دربارهٔ گذشتهٔ پررمز و راز جهان را بیهوده دانسته و با این جمله که «گذشته از آن گذشتگان بوده و ما فقط در برابر آینده مسئول هستیم» خود را از هرگونه مداقه در تاریخ تمدن جهان بی نیاز می دانند.

2-3-1. نگاه مخالف

در نگاه برخی دیگر از مردم، شواهد تاریخی که حاکی از وجود تمدن های با ارزشی در گذشته هستند، معنا و مفهومی ندارد و تنها یافته هایی هستند که انسان امروزی، دربارهٔ آن ها تفسیر و تعابیر مورد علاقه اش را به کار برده و قصد دارد با توسل به آن ها سابقه ای طولانی، ارزشمند و اصیل برای خود دست و پا کند. حتی برخی از مردم ناآگاه، برخی از این شواهد تاریخی را ساختهٔ دست بشر امروزی می دانند.

3-3-1. نگاه ماورای زمینی

برخی نویسندگان می کوشند در تحلیل حوادث گذشته و دستاوردهای تمدنی پیشین _ به ویژه عجایبی که در مواردی چون جزیره ایستر، سرزمین اینکاها و مایاها وجود دارد _ مسیر و فریضه های خاصی را مطرح کنند که البته دارای نقدهای مهمی است. به عنوان نمونه، به متن زیر از کتاب سفر به آینده اثر اریک فون دنیکن توجه کنید:

با این اوصاف، انسان در استنباط حقایق در شک و تردید می ماند. آن چه که در این مقوله به آن توانستیم برسیم این که انسان از دیرباز با تکیه بر نیازهای فطری خود و با تبعیت از احساسات و نیازهای خود مدام در کسب اطلاعات و دانش بوده و در طول تاریخ به تقلیدهایی نیز روی آورده است. اگر نگاهی دقیق به مسائلی که گفته شد داشته باشیم و از ابتدا آن چه که اظهار گردید مرور شود، آن گاه درخواهیم یافت که بشر در طول زندگی بارها با آثاری از تمدن و یا تحولات روبه رو شده و تحت تأثیر آن ها قرار گرفته است. در این گیرودار یا نسل آن ها منقرض شده و اطلاعات به غلط و افسانوی باقی مانده و یا این که دانش استنباطی آن قشر از بشر زمینی کافی نبوده و به نهایت استنباطات غلطی به دست آمده است. از این رو در کل این قضایا آن چه که کاملاً آشکار و هویداست این که تمدن از آن چه که ما فرض می کنیم زودتر نمایان شده و به دلایلی از بین رفته است. یا یادگاران گذشته ای بوده و یا این که تحفه های دیارهای دیگر. موضوع دوم این که افسانه ها و اسطوره ها نیز زاییده خیال نبوده و در بطن آن ها حقایق تاریخی بشر گذشته نهفته است که باید به آن ها با دیده دقت نگریست.

تا بدین نقطه از بحث خودمان سعی کردیم که دلایل اعتقاد انسان به برخی از موجودات را بدانیم. دانستن این موضوع به ما کمک خواهد کرد که با افق روشنی از علم و دانش به آینده ای که داریم بنگریم. زمانی که در می یابیم در میان انسان های گذشته تقلید از آثار تمدن وجود داشته و وقتی به این امر وقوف پیدا می کنیم که انسان در طول دوران خود همیشه دانش و آگاهی را مدام به موجوداتی مافوق تر از خود نسبت داده و تحفه ای از آن ها

دانسته است به این نتیجه می رسیم که تمامی این توتم ها و سمبول ها نشانه ای از تاریخ نهفته در گرد و غبار طول زمان است. اگر پرچم و نشان کشور فرانسه که توسط فرمانده ریبو در فلوراید به عنوان وسیله تقدس فرض شده، امری ساده انگاشته نشود؛ زیرا اگر روزی آثار مکتوب کنونی به دلایلی از بین بروند و در سالیان سال دیگر نسل های آینده به خاک امریکا مسافرت کرده و با سمبول ریبو آشنایی داشته باشند آن گاه در خواهند یافت

که زمانی فردی به نام ریبو بوده و به آن جا رفته و چنان تمدن

و یا فرهنگی را در خاک امریکا به یادگار نهاده است. حال

با این جمله از خود بپرسید که آیا این احتمال وجود ندارد

که آثار مکتوب و تمدن زمان های بسیار گذشته نیز از بین رفته و ما تنها از روی سمبل ها و اظهارات موجود در افسانه ها به نتایجی می رسیم که در فلان نقطه ای احتمالاً فلان تمدنی وجود داشته است؟

به عقیده من در زنجیری که ما را به گذشته ای روشن خواهد رساند و ما واقعیت ماهیتی خودمان را آن طور که شایسته و بایسته است خواهیم دانست، چند حلقه گم شده است. اگر این حلقه ها پیدا شوند و یا وسایلی پیدا شود که که آن ها را بازسازی نماییم، یقین بدانید که تاریخ تمدن ما از آن چه که امروز فرض می کنیم متفاوت تر جلوه خواهد کرد و شناسنامه ما انسان ها و تمدن مان به گونه ای دیگر رقم خواهد خورد. من باز امید خود را از دست نداده ام و بارها به دوستان خود نیز این ادعا را القا می کنم که اگر در گذشته ای دور حلقه های خودمان را در زنجیر تاریخ گم کرده ایم، ولی در سفری به آینده و اوج گیری به فضا شاید حلقه های مشابهی را پیدا کنیم که ما را از گمراهی و

سردرگمی نجات دهد. (دانیکن،1386: 81 - 82)

اریک فون دانیکن در سال 1935 در سوئد متولد شد. وی از جوانی

به خواندن کتب مذهبی و باستان شناسی علاقه مند بود و سرانجام با ادامه تحصیل در این رشته، باستان شناسانی معروف شد. علت اصلی مشهور بودن وی، به نوع نگاه و نظریاتش دربارۀ تمدن های پیشین برمی گردد. وی معتقد است ریشه تمدن های پیشین را در فضا و موجودات فضایی باید یافت و نیز این که انسان در گذشته با سفینه ها و انسان های فضایی مبادلات علمی داشته است. از دیدگاه او تمامی پرسش هایی که درباره آینده مطرح است را باید با تکیه بر تحلیل درست گذشته پاسخ داد و این تحلیل به ضرورت تصدیق ارتباط میان زمین با فضا مرتبط است.

از آن جاکه دیدگاه های وی امروزه در دنیا طرف داران بیشتری پیدا کرده و برخی از افراد تحت تأثیر او، حتی بدیهی ترین مبانی اندیشه های الهی را نیز به نقد می کشانند، لازم است اندکی دیگر دربارۀ حرف های او و نقد گفته هایش بحث کنیم.

تصویر 10. اریک فون دانیکن

ص:42

وی در کتاب ارابه خدایان _ که دارای نقدهای اساسی و جدی است _ می نویسد:

با اولین قدم محکم در کیهان، ما باید تشخیص بدهیم که دو میلیون خدایان وجود ندارند، بیست هزار فرقه وجود ندارد و ده مذهب بزرگ وجود ندارد، بلکه فقط یک فرقه، یک خدا و یک دین وجود دارد. ولی بگذارید باز هم در تکمیل فرضیه خود درباره گذشته نامشخص ادامه بدهیم. تصویری که تاکنون کشیده بودیم این چنین بوده: در گذشته مبهم و نامشخص، یک سفینه فضایی، کره ما را کشف می کند. سرنشینان سفینه به زودی درمی یابند که زمین دارای تمام خصایص لازمه برای تکامل موجود متفکر می باشد. البته انسان در آن موقع «هوموسپین» نبوده، بلکه چیزی کاملاً متفاوت با آن بوده است. فضانوردان عده ای از اعضای ماده این موجودات را بارور ساخته و همان طورکه حماسه های قدیمی ذکر می کند آن ها را به خواب طولانی فرو برده سپس زمین را ترک می نمایند. هزاران سال بعد فضانوردان بازمی گردند و دسته های پراکنده ای از نوع هوموسپین می یابند. آن ها این آزمایش را چندین بار تکرار می کنند تا این که موجودات ذی شعوری پدید می آورند که بتوانند تابع قوانین اجتماعی باشند. این افراد هنوز وحشی بودند و چون این خطر وجود داشت که این افراد ترقی معکوس نموده و با حیوانات جفت گیری نمایند، فضانوردان، افراد مردود شده در این آزمایش را از بین برده یا به نقاط دیگر زمین منتقل می نمایند. به این ترتیب اولین اجتماعات و اولین صنایع و هنرها ایجاد گردید، صخره های درون غارها نقاشی شد و سفال سازی پدید

آمد و اولین قدم در راه زراعت برداشته شد.

بشر اولیه احترام شدیدی نسبت به فضانوردان قایل بودند، چون آن ها از جای کاملاً مبهمی آمده بودند و سپس بدان جا بازگشتند. در نظرشان آن ها چون خدایان بودند. به دلایل نامعلومی این خدایان نخواستند که بشر اولیه را از اشتباه بیرون آورند. آن ها از موجودات پرورده خود مراقبت می کردند و می خواستند آن ها را در مقابل فساد و گمراهی محافظت نمایند. و بالأخره می بایست مطمئن می شدند که این اجتماع به طور مثبتی پیشرفت نماید. آن ها افراد عقب مانده و فاسد را از بین بردند و پیش گیری نمودند که احتیاجات اولیه _ که لازمه رشد یک اجتماع می باشد _ برآورده شود.

بدون شک این فرضیه به هیچ وجه کامل نیست. روشن خواهد شد که این فرضیه فاقد مدرک برای اثبات آن می باشد. آینده نشان خواهد داد که چه قسمت هایی از این فرضیه کامل خواهد شد. چون این کتاب فرضیه ای را ارائه می دهد که از حدسیات و تخیلات، به وجود آمده. بنابراین می باید این فرضیه غلط باشد. اما وقتی که این را با فرضیه هایی که ادیان مختلف در سایه آن و قدرت خرافات، مورد قبول قرار گرفته اند مقایسه می کنم به خود حق می دهم که درصدی اندک امکان دارد که فرضیه من حقیقت داشته باشد. (همو، 1377: 91 - 92)

روشن است که این دیدگاه و نظریات وی ایرادهای جدی دارد و این که منشأ ادیان الهی را از فضا و موجودات فضایی بدانیم و مفهوم خداوند را در همهٔ ادیان، موجودی فضایی بپنداریم، کاملاً مطرود و شرک آمیز است. اگر در این جا بدان پرداختیم، نه به دلیل اهمیت دیدگاه های دانیکن، بلکه به

علت تأثیر آن بر مردم به ویژه نسل جوان است. امروزه کمتر جوان اهل مطالعه و تحقیقی را می توان یافت که با نام سفینۀ فضایی یا بشقاب پرنده آشنا نباشد یا گزارش های مختلف دربارۀ آن ها را ندیده باشد. از سوی دیگر، صدها فیلم در موضوع ها ی مختلف و ژانرهای گوناگون سینمایی در هالیود و دیگر بنگاه های فیلم سازی جهان تهیه می شود که نوع نگاه آن ها بر پایۀ همین رویکرد است. از این رو بجاست نقدی هرچند کوتاه و در قالب چند تذکر، دربارۀ این دیدگاه داشته باشیم.

تصویر 11. عکسی از یک بشقاب پرنده

نکتۀ اول آن که هنوز در هیچ گزارش علمی و دقیقی و در هیچ تصویر قابل ارائه و بدون نقص، وجود اداوات فضایی به اثبات نرسیده و صرفاً تصاویری مخدوش یا دست کم نامفهوم ارائه شده است. البته برخی از اخترشناسان، فضانوردان یا خلبانان، گزارش هایی دربارۀ رصد سفینه های فضایی داده اند.

نکتۀ دوم این که خود دانیکن نیز _ چنان که پیش تر اشاره شد _ نظریاتش را در قالب یک فرضیه بیان می کند و دقیقاً ابراز می دارد که شواهدی برای اثبات فرضیه اش ندارد.

نکتۀ سوم آن که باید توجه داشت اثبات وجود خداوند و فلسفه بعثت انبیای الهی و حقانیت کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آن چنان روشن است که نیازی به اقامۀ دلیل و برهان برای اثبات آن ها در این جا وجود ندارد. وجود خداوندی که مالک جهان و جهانیان و عوالم گوناگون بوده مشهود است و نه تنها بشر گذشته، بلکه بشر کنونی و آینده و اندیشمندانی که در علوم مختلف مطالعه و تبحر دارند نیز به خوبی وجودش را حس می کنند و به او ایمان دارند.

در نتیجه باید توجه داشت که دانیکن و هم فکرانش معتقدند ریشۀ همه ادیان و تمدن های پیشین از فضاست و برای اثبات آن دنبال شواهد متعددی هستند. اما باید بین یافته های تمدنی در مناطق مختلف جهان، امکان وجود حیات در کرات آسمانی، ریشۀ مذهب و ادیان الهی و همچنین وجود تفکرات مذهبی انحرافی با موضوع مهم و حساسی چون وجود توحید تفاوت قائل شد. برخلاف دیدگاه دانیکن، نکتۀ مهم آن است که کلید تحلیل صحیح و معقول گذشته در نفی خداوند نیست، بلکه بر اساس نگاه الهی و قرآنی است که پاسخ بسیاری از معماهای گذشته نیز روشن خواهد شد.

1-3-4. نگاه علمی

رویکرد دیگر، برخورد کاملاً علمی با شواهد تاریخی است. در این نگاه بدون هیچ گونه تحلیل خاص، صرفاً این دسته از شواهد شناسایی، طبقه بندی و مطالعه می شوند. شاید نزدیک ترین حوزۀ علمی به این مباحث، باستان شناسی باشد. در این شاخۀ علمی، آثار باستانی کشف

شده و پس از بررسی دقیق، عمر آن ها تخمین زده می شود. بعد از این مرحله است که با کنار هم گذاشتن شواهد تاریخی مکشوف، تاریخ تمدنی یک منطقه یا یک کشور ثبت می شود. علم باستان شناسی دربارهٔ این شواهد عجیب تاریخی تنها وظیفهٔ اصلی کشف، مرمت و حدس دربارهٔ سال و دورهٔ تاریخ آن ها را بر عهده دارد. در سایر نگاه های علمی نیز این گونه شواهد تاریخی جزی از سیر عادی تمدنی بشر قلمداد شده و فقط بر جنبهٔ شناخت نحوهٔ زندگی مردم یا پیشرفت های علمی آن ها در زمان های گذشته تأکید می شود. از این روست که علم برای بسیاری از پرسش های گذشته دربارهٔ تمدن های پیشین پاسخی ندارد و تنها به تأیید آن ها اکتفا می کند.

1-3-5. نگاه دینی

در این نگاه بر اساس آموزه های الهی و تعالیم انبیای بزرگ، پاسخ گوی بسیاری از ابهامات گذشته خواهیم بود. تفضیل بحث رویکرد دینی به تمدن های گذشته، خارج از حوزه و موضوع این کتاب است، اما بی ارتباط نیست. اگر پس از توضیح رویکردهای مختلف به تمدن های پیشین و عجایب آن ها، از یک سو تنها به عنوان شاهدی بر ادعای خویش و از سوی دیگر برای تبیین نگاه دینی به دو نمونه مطالعهٔ موردی از این سرنخ ها اشارهٔ مختصری داشته باشیم.

1-4. مطالعات موردی

اشاره

در این بخش برای تبیین نگاه دینی _ که نگاهی مناسب تر برای بررسی تمدن های گذشته است _ و همچنین برای مقایسه آن با چهار نگرش

دیگر، به ذکر دو نمونه تاریخی می پردازیم. نمونه اول مربوط به توفان نوح علیه السلام و مورد دوم مربوط به قوم عاد است. در هر کدام از این موارد ابتدا نگاهی کوتاه به واقعه مورد نظر داشته و سپس به مقایسه نگرش های پنج گانه می پردازیم.

1-4-1. توفان نوح علیه السلام

اولین مطالعۀ موردی، داستان واقعی و عجیب کشتی حضرت

نوح علیه السلام است. البته روشن است که در سه نگاه اول _ یعنی نگاه بی تفاوت، مخالف و ماورای زمینی _ داستان کشتی نوح علیه السلام قابل طرح و

بررسی نیست؛ زیرا پاسخ این نگاه ها به موضوع مشخص است. در

ابتدا نگاهی کاملاً علمی و امروزی، با استفاده از تلخیص مطالب

نوشته شده توسط دکتر جاناتان گری، باستان شناس استرالیایی، به نقل از چند پایگاه اطلاع رسانی را ذکر می کنیم و سپس به ارائۀ نگاه قرآنی به این موضوع می پردازیم.

تصویر 12. عکس هوایی منتسب به کشتی نوح علیه السلام

در سال 1959، یک خلبان ترک، چند عکس هوایی برای یکی از مؤسسات تحقیقاتی تهیه کرد. در میان عکس ها، تصویری جلب نظر می کرد که بیشتر شبیه یک قایق بزرگ بر سینه تپه ای در فاصله بیست کیلومتری کوه های آرارات بود. تصویر (12) یکی از این تصاویر است.

بلافاصله پس از مشاهده این تصویر، تعدادی از متخصصان علاقه مند شدند. دکتر براندنبرگ از دانشگاه ایالتی اوهایو یکی از آن ها بود.

وی با دقت عکس ها را مورد مطالعه قرار داد و اظهار کرد که شیء موجود

در عکس، یک کشتی است. با این وجود هیچ اکتشافی تا سال 1976 انجام نشد. در این سال یک باستان شناس امریکایی به نام ران ویت، تحقیقات جدید خود را در منطقه آغاز کرد و دریافت که این شیء، بسیار بزرگ تر از حدی است که قبلاً تصور می کردند. او با انجام محاسبات دقیق دریافت که طول این قایق بلندتر از طول زمین فوتبال و اندازه آن به بزرگی یک ناو جنگی است که کاملاً در زمین دفن شده باشد؛ اما کشتی کشف شده در زیر گل و لای دفن شده و به سختی به جز از ارتفاع قابل رؤیت نبود. از تحقیقات وی مدت زیادی نگذشته بود که در 25 نوامبر سال 1978، زمین لرزه ای در محل، باعث شد کشتی مزبور به طور شگفت انگیزی بیرون بزند و سطح زمین اطرافش را به بیرون براند. بدین ترتیب دیواره های این شیء از محوطه اطرافش بالاتر قرار گرفت و برجسته تر شد. به دنبال این زمین لرزه، ران وایت ادعا کرد شیء مذکور می تواند باقی مانده کشتی نوح علیه السلام باشد. موضوعی که مهم است،

فناوری پیچیدۀ ساخت کشتی است که مهارت ذوب فلزات، ابزار پیشرفته و نیروی انسانی حاذقی می طلبد. از آن جا که یاران حضرت نوح علیه السلام تعداد بسیار کمی بودند، این سؤال پیش می آید که نوح علیه السلام چگونه این کشتی را ساخت؟

اطلاعات علمی به دست آمده نشان می داد که در ساخت کشتی از نوارهای آهنی یا تیرهای فلزی استفادۀ گسترده ای شده است. این استفادۀ وسیع از فلزات در ساخت کشتی خارج از حد تصور است و به نظر می رسد فناوری پیشرفته ای در آن دوران وجود داشته است که ذهن ما را از تمرکز بر روی بناها و اماکن منحصر به فرد در نقاط مختلف دنیا به این نقطه از جهان معطوف می کند. اکتشافات زمانی جالب تر شد که آن ها توانستند طرح مشبکی حاصل از تقاطع تیرهای فلزی افقی و عمودی به کار رفته در بدنه کشتی به دست آورند. تصاویری که نشان می دهند 72 تیر فلزی اصلی در هر طرف کشتی به کاررفته است. به نظر می رسد برای هر چیزی طرح و الگویی وجود داشته است و وجود اتاق ها و فضاهای کوچک و بزرگ در طبقات مختلف، نظریه وجود طرح مهندسی پیشرفته را تأیید می کرد. در طول تحقیقات دربارۀ طول، عرض و قطر کشتی و درک جزئیات کف کشتی، ساختمان و الگوی اولیه و مواد تشکیل دهندۀ آن مبهوت کننده و در بسیاری از مواقع از حد تصور خارج بود. به عنوان نمونه در سال 1991، یک عدد میخ پرچ فسیل شده با حضور 26 نفر محقق در بقایای کشتی کشف شد. تجزیه و تحلیل ترکیبات این میخ وجود آلیاژهای آلومینیوم، تیتانیوم و برخی از دیگر فلزات را تأیید کرد. این در

حالی است که گمان می رفت در آن زمان، آهن و آلومینیوم هنوز به مرحله کشف نرسیده باشند.

اما هنوز پرسش اصلی این بود که از کجا معلوم است این کشتی،

کشتی حضرت نوح علیه السلام باشد؟ اندازه کشتی نوح علیه السلام در کتب مقدس، سیصد ذراع یاد شده است. واحد ذراع در مصر قدیم در زمان حضرت موسی علیه السلام برابر 7/52 سانتی متر بوده است. با محاسبه این رقم، عدد 46/158 متر به دست می آید. طول کشتی مورد کاوش توسط دو تیم مختلف، در دو زمان اندازه گیری شد. رقم به دست آمده در هر بار دقیقاً 46/158 متر را نشان می داد.

نکتهٔ دیگر آن بود که روایت است که حضرت نوح علیه السلام پیش از به زمین نشستن کشتی و فروکش کردن آب، پرنده ای را که باید مانند کبوتر یا کلاغ بوده باشد به بیرون فرستاد تا مطمئن شود خشکی نزدیک است. بار اول پرنده با خستگی به کشتی بازگشت و این بدان معنا بود که خشکی در آن نزدیکی ها وجود ندارد. بار دوم پرنده به کشتی باز نگشت و این آزمایش نشان داد که عمل لنگر انداختن نزدیک است. درست در دو کیلومتری شرق محلی که کشتی هم اکنون قرار دارد، دهکده ای با نام «کارگاکونماز» وجود دارد. معنای نام این دهکده به زبان ترکی «آن کلاغ نه توقف می کند و نه باز می گردد» یا «جایی که کلاغ نمی نشیند» است. در نزدیکی محل فرود کشتی در بالای تپه، لوحه ای کشف شد که ادعاهای باستان شناسان را به طرز زیبایی اثبات کرد. کتیبه ای که حداقل چهارهزار سال قدمت دارد. بر روی این تابلوی سنگ آهکی، در سمت چپ، تصویر

رشته کوه هایی دیده می شود که در کنار یک تپه و سپس یک کوه آتشفشان قرار دارد. در سمت راست، تصویری قایقی شکل با هشت نفر انسان کنده کاری شده است. در بالای سنگ کتیبه، دو پرنده در حال پروازند. کشف این کتیبه همگان را به شگفتی واداشت. در واقعیت موجود، کوه آرارات در سمت چپ، تپه ای در کنار آن و قله یک کوه آتشفشان در کنار تپه وجود دارد.

فارغ از درستی نکات یادشده، توجه در این مطالب مشخص

می کند که در نگاه علمی، هنوز پرسش های متعددی دربارۀ این

کشتی و داستان عجیب آن وجود دارد. حال لازم است نگاه قرآنی را نیز طرح کنیم.

در قرآن کریم در آیات متعددی به داستان نوح علیه السلام و قوم ایشان اشاره شده است. ایشان یکی از پیامبران بزرگ الهی است که مدت رسالت او به تصریح قرآن نهصد و پنجاه سال بوده است. (1) در این مدت طولانی جز تعدادی اندک _ که گفته شده حدود هشت یا هشتاد نفر بودند _ کسی به او ایمان نیاورد. از این رو وی نیز آن ها را نفرین کرد و خواستار ارسال عذاب الهی شد. خداوند نیز به او وحی فرستاد که به دستور و الهام الهی، ساختن کشتی را آغاز کند. (2)

کافران با دیدن نوح علیه السلام او را مسخره می کردند تا این که کار ساختن کشتی پایان یافت و نشانۀ آغاز توفان _ که جوشیدن آب از محل تنور

1- (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عَاماً((عنکبوت: 14).
2- (وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا((هود: 37).

خانهٔ حضرت بود _ رخ داده و توفان عظیم شروع شد و تمام کافران را دربر گرفت.

نکتهٔ جالب آن که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که در جلد 26 کتاب بحارالانوار آمده است اشاره می کند که هنگام ساختن کشتی، حضرت جبرئیل با میخ هایی برای ساختن کشتی فرود آمد. در میان انبوه میخ ها پنج میخ ویژه بود که درخشش خاصی داشت و بر روی هر یک نام یکی از پنج تن آل عبا علیهم السلام نقش بسته بود. (1) حضرت نوح علیه السلام نیز هر یک را در یک طرف از کشتی کوبید.

جالب آن که بر اساس گزارش برخی از سایت ها _ که توسط این جانب نیز برخی از مستندات آن ها با زحمت فراوان یافت شد _ پس از کشف کشتی و پیدا شدن یک لوح _ که در تصویر (13) نشان داده شده است _ یک گروه با ترکیب هفت نفر از برترین باستان شناسان، خط شناسان و زبان دانان مأمور بررسی آن شدند و پس از مطالعات گسترده، این چنین گزارش کردند:

«این عبارات به لغت سامانی یا سامی است و معنای

آن بدین شرح است: ای خدای من و ای یاور من، به رحمت و کرمت

مرا یاری کن و به پاس خاطر نفوس مقدسه، محمد، إیلیا، شَبَر، شُبَیْر و فاطمه، آنان که همه بزرگ و گرامی اند و جهان به برکت آن ها بر پاست،

به احترام نام آن ها مرا یاری کن. تنها تویی که می توانی مرا به راه راست هدایت کنی!»

1- (وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ) (قمر: 13).

تصویر 13. لوح شگفت انگیز کشتی حضرت نوح علیه السلام

گفتنی است کلمات ایلیا، شبر و شبیر به ترتیب معادل علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند. نتایج کار این گروه بعداً توسط محققان و اندیشمندان متعددی بازتحقیق شده است که همگی آن ها تقریباً به همین معانی دست یافتند. این لوح اکنون در موزه واتیکان قرار دارد، اما کمتر دربارهٔ آن، این ترجمه و تحقیقات مرتبط، اطلاعات منتشر می شود.

1-4-2. قوم عاد

دومین مطالعهٔ موردی، سرنوشت قوم عاد است. قوم عاد یکی از اقوام قدرتمند تاریخ است که در منطقه جغرافیایی یمن فعلی زندگی می کردند. البته برخی مورخان، نقاط دیگری را نیز به عنوان منطقهٔ سکونت قوم عاد مطرح کردند که اعتبار کمتری نسبت به این قول دارد. تصویر (14) منطقهٔ سکونت آن ها را نشان می دهد.

تصویر 14. منطقهٔ سکونت قوم عاد

بر مبنای نگاه قرآنی، این قوم پس از توفان نوح علیه السلام پدید آمد و دارای تمدنی بزرگ بود. آنان مردمی بلندقامت و تنومند و با قدرت بالای جسمانی و به تعبیر قرآن کریم، همچون تنه های درخت خرما بودند. (1) تصویر (15) از جمله تصاویر منتسب به این قوم به شمار می رود و در کاوش های باستان شناسی از منطقهٔ یادشده به دست آمده است. البته در صحت انتساب این تصویر به قوم عاد تردیدهایی نیز وجود دارد.

تصویر 15. اسکلتی منتسب به قوم عاد

1- (كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ((قمر: 20؛ حاقه: 7).

آن ها با بهره گیری از مواهب بسیار طبیعی توانستند به تمدن سازی اقدام کردند. قرآن کریم می فرماید:

ارم ستون های بزرگی داشت که مانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود. (1)

تصویر (16) نمونه هایی از بقایای منتسب به شهر ارم را در دو نقطۀ جهان نشان می دهد که حاکی از توان مندی های این قوم است. البته گفتنی است بر اساس نظر برخی محققان که دربارۀ این قوم و دستاوردهای آن تحقیق می کنند، علم آن زمان قوم عاد _ دست کم در بخش معماری و مهندسی _ فراتر از دانش امروزی بوده است و این نکته ای درخور توجه به شمار می آید.

تصویر 16. بقایای منتسب به قوم عاد

1- (إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ((فجر: 7 - 8).

با وجود این پیشرفت های وسیع، تمدن عاد فرو پاشید و گروهی از آنان به سرزمین دیگری کوچ کردند و تمدن خود را ادامه دادند؛ ولی عاد دوم به دستاوردهای خاصی دست نیافت و تمدن عاد نخستین در خاطره ها باقی ماند. پس از نابودی تمدن عاد اول، سرزمین آنان دیگر قابل زیست نبود و به تعبیر قرآن، آن سرزمین پرموهبت، به سرزمین احقاف _ به معنای ریگ زار و شن زار _ مبدل شد. اما سؤال مهم این است که چرا این نوع فروپاشی برای قوم عاد به وجود آمد؟ در پاسخ چند گزینه ممکن است:

• دیدگاه نخست: سرنوشت این قوم برای مردم امروز عبرت آموز نیست و باید نسبت به آن بی تفاوت بود.

• دیدگاه دوم: حواشی داستان قوم عاد و مصنوعات یافت شدۀ کنونی در مناطق مختلف، ساختگی و دروغ است.

• دیدگاه سوم: موجودات فضایی و ماورای زمینی باعث ویرانی تمدن عاد شدند.

• دیدگاه چهارم: مسائل علمی و وقوع حوادث طبیعی باعث نابودی این قوم توان مند شده است.

• دیدگاه پنجم: علت این امر، تکبر و غرور این قوم و اتکای صرف به دانش و تمدن بشری از یک سو و نافرمانی از مسیر الهی از سوی دیگر است.

قرآن کریم در سوره های مختلف و در آیات متعدد به بینش و نگرش قوم عاد اشاره می کند و توضیح می دهد که آن ها خود را در پناه تمدن و رشد و بالندگی آن و نیز ابتکارات و نوآوری های خویش از هر چیز مصون

می یافتند و همین مصونیت بود که آنان را به سوی رفتارهای نابهنجار سوق داد و اندک اندک از خدا به خود کشانید.

در نگرش دینی به تمدن های پیشین انسان ها در مسیر کمال هرگاه که شکر نعمت های خداوندی را به جا نیاورده، در امتحان های الهی ناموفق بوده و دعوت انبیای حق را به سخره گیرند، محکوم به شکست و نابودی هستند. همان گونه که در این نگرش بشر به علت ارادۀ الهی باید توانایی بهره مندی از مواهب الهی را داشته و خود را به مقام برترین موجودات برساند. از این روست که در این رویکرد، رشد و بالندگی و افول و نابودی تمدن ها تابعی از ایمان و باورهای آن هاست.

بنابراین، تحلیل آینده نگرانه به گذشته با تحلیلی دینی و فهم سنن الهی، می تواند کلیدی برای فهم آیندۀ جهان باشد. باید دانست که در سنت الهی، مسیر آیندۀ بشر تابع همان سنن و ارزش های دینیِ محقق شده در طول تاریخ و مبتنی بر رسالت عظیم انبیا و ائمۀ الهی علیهم السلام و در راستای ظهور و بروز آشکار وعدۀ برقراری حکومت جهانی موعود ادیان است؛ وعده ای که در آن عوالم رنگ و بویی الهی و مبتنی بر عدالت را به خود گرفته و بشر، مفهوم خلیفۀ الهی بودن را درک می کند.

فصل دوم: آینده نگری بشری

اشاره

ص:61

1-2. مقدمه

در این فصل مروری اجمالی بر مباحث آینده نگری و آینده پژوهی در نگاه رایج و متداول داریم و قضاوت دینی و ارزشی را _ مگر در برخی از موارد _ به فصل بعد واگذار خواهیم کرد. ضمن این که به بررسی نگاه آینده نگران مختلف که هر کدام در حوزه کاربردی آینده نگری تأثیرگذار بوده اند نیز می پردازیم. گفتنی است در انتخاب این افراد، ویژگی خاصی مد نظر نبوده و صرفاً افرادی که در سطح عمومی _ و نه لزوماً در نزد اندیشمندان حوزه آینده نگری معروف تر بوده اند _ گزینش شده اند و برخی از دیدگاه های آنان مطرح گردیده است. البته پیش از بیان دیدگاه این افراد، بحثی کوتاه دربارۀ آینده نگری و حوزه های علمی آن خواهیم داشت.

2-2. آینده نگری

یکی از این ابعاد مهم انسان، روحیه آینده گرایی است. این روحیه بدان معناست که اکثر افراد در درون خود، نیرویی را حس می کنند که

به طور مداوم و مستمر نسبت به سرنوشت آن ها یا جامعه در آینده حساس و پرسش گر است. از این رو به نظر می رسد آینده گرایی به معنای

جذاب بودن اطلاع از آینده و تحولات آن، جزو مشترک همهٔ انسان ها باشد. البته این آینده گرایی در ابتدای شکل گیری جوامع بشری، بیشتر به صورت پیش گویی، طالع بینی و شاید استمداد از نیروی ساحر و جادو بوده است؛ اما در حال حاضر تلاش می شود آینده را در چارچوب اصول و روش های علمی طراحی کرد یا شناخت. به مجموعهٔ این تلاش ها آینده نگری یا آینده پژوهی اطلاق می شود که در ادامه دربارهٔ این واژگان و سایر واژگان متداول در حوزه مطالعات معطوف به آینده بیشتر سخن خواهیم گفت. البته باید توجه داشت که هرچند عمر آینده گرایی با تعبیری که از آن داشتیم به قدمت حیات انسان برمی گردد، اما علم آینده نگری، عمری کوتاه تر داشته و مطالعات نشان می دهد عمدهٔ پیشرفت و تحولات علمی آن مرهون تلاش ها از سال 1990 به بعد است.

در آینده نگری مجموعه ای از توان مندی ها و تجارب، مورد استفاده قرار می گیرند تا با مطالعه گذشته و توجه به وضعیت حال، تصویری از آینده داشت. در این معنا، تصویرسازی از آینده مبتنی بر ساخت چارچوبی نظری و عقلانی از گذشته و حال، بر اساس بینش، تحلیل، باور و ارزش های آینده نگر خواهد بود. آینده نگری دارای مزایای متعددی است که برخی از آن ها عبارت اند از:

1. به افراد، قدرت پیش بینی حوادث و آمادگی مقابله با آن ها را داده و

در نتیجه انعطاف پذیری آن ها را در زندگی افزایش می دهد.

2. باعث افزایش افق دید تصمیم گیران در فرایند حل مسئله

خواهد شد.

3. به افزایش آگاهی افراد و قوت تحلیل آن ها می انجامد.

4. زمینه ساز رشد توان خلاقیت ذهنی است.

5. می تواند در افراد، انگیزه و باور به موفقیت ایجاد کند.

اما از سوی دیگر آینده نگری می تواند مشکلاتی را نیز به همراه داشته باشد که برخی از آن ها نیز عبارت اند از:

1. افراد را سردرگم و نسبت به آینده مأیوس کند.

2. فرایند اجرای آن پرهزینه و زمان بر شود.

3. پارادایم ها، باورها و تصاویر غلطی که در آینده وجود ندارند را بر فرد القا کند.

4. ممکن است افراد را مطیع قدرت و تبحر آینده نگر و در نتیجه در برابرش خاضع گرداند.

5. مسیر زندگی و حیات افراد را تحت تأثیر قرار داده و آن ها را مجبور به اخذ تصمیمات اشتباه کند.

با توجه به مجموعه نکات مثبت و منفی یاد شده، باید توجه داشت

که نوع پیچیدگی شرایط امروز جهان و سرعت بالای تغییر و تحولات

در آن، به گونه ای است که نمی توان خود را از مطالعه آینده بی نیاز دانست؛ زیرا بدون آینده نگری و آینده پژوهی افراد، مقهور و متعجب به

حوادث خواهند نگریست و به سان قایقی کوچک و شکننده در اقیانوس تغییرات

بالا و پایین خواهند رفت. البته باید توجه داشت که راه برون رفت

از مشکلات یادشده و همچنین پرهیز از قرار گرفتن در دام آینده نگران مغرض یا ناآگاه و یا متعصب، استفاده از آینده نگری الهی به عنوان

مکمل و ترازکننده آینده نگری بشری است که دربارهٔ مفهوم آن سخن خواهیم گفت.

3-2. واژه شناسی مطالعات آینده

در حوزه علوم انسانی نیل به واژگان یکسان و تعاریف یگانه، امری محال یا دست کم دشوار است؛ زیرا برای بسیاری از مفاهیم می توان به تعداد انسان ها تعریف ارائه کرد و هر کس بنا بر دانش، شناخت و بینش خود از واژه ها تعریفی را ارائه می دهد و حتی این تعدد تعاریف در بین صاحب نظران این علوم نیز وجود دارد. واژه آینده جزو واژگانی است که برای افراد روشن و مشخص است؛ یعنی زمانی که فردی این کلمه را می شنود، فوراً معنای آن را دریافت می کند و می داند این واژه در مقابل دو واژهٔ گذشته و حال است؛ از این رو نیازی به تعریف آن نیست. معادل این واژه در زبان عربی «المُستقَبل»، در انگلیسی «Future» و در فرانسه «Avenir» است. اما در حوزه مطالعات معطوف به آینده واژگان بسیار متعددی به کار می رود، به طوری که شاید این حوزه را بتوان یکی از متنوع ترین حوزه های علمی از منظر واژگان دانست. برخی از علل این گستردگی واژگان را می توان در موارد ذیل

به شمار آورد:

1. جذابیت ناشی از نوپا و جوان بودن آن نسبت به علوم دیگر؛

2. وجود اشتراک های متعدد این حوزه با سایر علوم که باعث شده اندیشمندان حوزه های مختلف علمی با ادبیات خاص خود، در حوزه مطالعات آینده ورود کنند؛

3. پیچیده بودن مباحث این حوزه به دلیل ماهیت پیچیدۀ آینده؛

4. فراگیر بودن نتایج و خروجی های آن در سطوح مختلف جامعه به دلیل جذابیت آینده برای نخبگان علمی تا افراد عادی؛

برخی از این واژگان در ادبیات لاتین و ادبیات فارسی این حوزه در جدول (1) نشان داده شده اند. از میان این واژگان به بررسی برخی از مهم ترین موارد آن ها می پردازیم. البته _ چنان که گفته شد _ هنوز در حوزۀ علم آینده نگری یا آینده پژوهی دربارۀ واژگان کمتر اتفاق نظر وجود دارد؛ از این رو ممکن است در برخی از متون واژگان دیگری نیز به کار گرفته شود. ضمن این که توجه به بستر آینده نگری نیز اهمیت دارد و یکی از اهداف تدوین این کتاب نیز توجه به همین تفاوت است. در غیر این صورت همواره در ذهن انسان انبوهی از پرسش ها که ناشی از خلط مرزبندی واژگان است بروز می کند. به عنوان نمونه، پرسیده می شود که چرا غیب گویی امامان معصوم علیهم السلام در ردیف پیش گویی مرتاضان و جادوگران قرار گرفته است؟ حال آن که به تفضیل خواهیم گفت که این دو از دو بستر مجزا هستند و به رغم تشابه اسمی، در روش و اصول کاملاً متفاوت اند.

جدول 1. تمرین واژگان معطوف به مطالعات آینده

ردیف واژه ردیف واژه ردیف واژه ردیف واژه

واژگان فارسی

1آینده نگری2آینده پژوهی3آینده شناسی4آینده نگاری

5آینده گرایی6آینده اندیشی7آینده گویی8پیش بینی

9پیش گویی10فرجام شناسی11دورنگری12آینده بینی

13عاقبت اندیشی14دوراندیشی15غیب گویی16خیال پردازی

واژگان لاتین

1Futurology2Future study3Foresight4Futures

5Futurism6Futurity7Forecasting8Prospective

7Prophecy8Conjecture9Projection10Prediction

گفتنی است منبع بسیاری از این تعاریف، جمع بندی ده ها کتاب و مقاله است که در بخش منابع ذکر شده اند. ضمن این که در مقام تبیین واژگان، افزون بر واژگانی که برای موضوع آینده نگری به کار می روند، به توضیح برخی از اصطلاحات یا معرفی برخی از مؤسسات مهم آینده نگری در جهان نیز اشاره شده است.

1. پیش گویی، بیان وقوع حتمی رخدادهای آتی است که عمدتاً مبنای علمی ندارند و مستند بر یک روش علمی مدون اند و بیشتر بر اساس باور، خرافه یا یافته های متافیزیکی هستند. در این تعریف، پیش گویی امری غیرعلمی است؛ به این معنا که با روش علمی نمی توان دربارهٔ صحت و دقت پیش گویی نظر داد؛ زیرا روش تحصیل آن علمی نبوده که با روش علمی داوری شود. پیش گویی در ادوار گذشته بیشتر کار کاهنان و هاتفان غیبی بوده است. این افراد در معابد یا مکان های خلوت و اکثراً

تحت تأثیر مواد مختلف به خلسه رفته و آن گاه شروع به کلی گویی یا بیان جملات گنگ، نامفهوم و چندپهلو می کردند تا به این شکل از داوری صریح دربارهٔ

یافته های خود طفره روند.

2. پیش بینی حدسی علمی دربارهٔ ادامه روند آتی متغییرهای مشخص است که عمدتاً با درصدی از خطا همراه بوده و مبتنی بر روش های کمی و کیفی است. بی شک پیش بینی جزو واژگانی است که در موارد بسیاری به جای آینده نگری به کار گرفته شده، به طوری که اکثر افراد آن ها را یکی دانسته و مرادشان از پیش بینی، همان آینده نگری است.

3. تصویرپردازی ترسیم تصویری مطلوب یا نامطلوب از آینده است که بر مبنای درک و نگرش آینده نگر در بستر بشری یا سنن و علم الهی در بستر الهی صورت می گیرد. واژهٔ تصویرپردازی در بسیاری از متون آینده به کار رفته است.

4. آینده نگاری یک ظرفیت بشری عام است که فرد را قادر می سازد در باب آینده اندیشده، احتمالات آن را بررسی، مدل سازی و خلق کرده و در مقابلشان واکنش نشان دهد. این توانایی بر پایهٔ توانایی های نظام مغز انسان بنا شده است. این مدل تقریباً در امور فناوری بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد.

5. آینده اندیشی واژه ای عمومی در حوزهٔ مطالعات آینده است. این واژه نشان گر تکثر گزینه ها و احتمالات آینده و طبعاً برداشت های مختلف از انتخاب ها و بدیل هاست.

6. آینده پژوهی فرایند مطالعه و بررسی آینده محتمل از طریق روش های علمی متعارف و غیرمتعارف است. منظور از روش های غیرمتعارف روش هایی است که در آن مطالعه و بررسی آینده توسط آینده نگر بر اساس

یافته ها و تجارب شخصی اش انجام می شود. در یک فرایند آینده پژوهی مراحل مهمی طی می شوند که عبارت اند از: شناخت تغییر، نقد و تحلیل آن، ترسیم آینده های مختلف و محتمل، ترسیم آیندهٔ مطلوب و در نهایت برنامه ریزی و تعیین راهبردهای نیل به آن.

7. آینده نگری عبارت است از توانایی تصور آینده از طریق مطالعه، تحقیق یا تصویرپردازی با بهره مندی از روش های علمی، آموزه های دینی یا کشف و شهود غیرمادی. همان طور که در این تعریف مشخص است، در این تعریف آینده نگری در دو بستر الهی و بشری متصور شده و مفهومی بسیار عام و در عین حال با دقت بیشتری را دربر گرفته است.

8. آینده نگری بشری زمانی است که فرد آینده نگر در انجام مطالعات خود اولاً فقط بر مبنای دانش بشری یا استفاده از ذهن خود آینده نگری کند و ثانیاً هدف غایی او نیز صرفاً امور بشری باشد. در این شرایط در بستر دانش بشری اقدام به فعالیت کرده است. باید توجه داشت که در این حالت او نه تنها از هیچ کدام از آموزه های الهی یا کتب آسمانی به طور اثربخش بهره نمی گیرد، بلکه _ به معنای واقعی _ از آینده نگری خود نیز هیچ هدف الهی و ارزشی ندارد.

9. آینده نگری الهی زمانی است که فرد آینده نگر در انجام مطالعات خود اولاً از تعالیم الهی بهره گیرد _ البته ممکن است از دانش بشری و ذهن خود نیز استفاده کند _ و ثانیاً هدف غایی او از آینده نگری، امور معنوی و الهی باشد. این نوع از آینده نگری _ که برخی به آن آینده نگری قدسی نیز می گویند _ عمدتاً بر مبنای کتب آسمانی با اهداف ارزشی و الهی _ به

معنای واقعی _ صورت می گیرد.

10. مؤسسات آینده نگاری، سازمان هایی هستند که کانون توجه خود را به مطالعات آینده اختصاص داده اند. در حال حاضر، تعداد قابل توجهی از این سازمان ها در ایران و جهان وجود دارند. وظیفۀ اصلی آن ها رصد خطرات پیش رو و هشدار دادن دربارۀ آن ها و فرصت های آتی است.

11. مؤسسه رند، (1) از جمله نخستین مؤسسات آینده نگری و شاید مهم ترین آن هاست که در سال 1950 توسط نیروی هوایی امریکا تأسیس شد. هدف از تأسیس آن، بررسی امکانات و احتمالات آتی موارد سیاسی و اقتصادی و بررسی طبیعت و آثار شدید فناوری آینده بود. این اندیشکده به دامنه وسیعی از خبرگان و دیدگاه های آنان مرتبط و متکی است.

12. فدراسیون جهانی آینده پژوهی، سازمانی کوچک اما پیشرو در اقدامات آینده نگرانه در حوزه علوم سیاسی و بین المللی است. دبیرخانه این سازمان هر چند سال، در مکانی مستقر می شود. این سازمان خبرنامه ای رسمی را به چاپ رسانده، همایش های بین المللی را در کشورهای مختلف جهان برپا کرده و با ارائۀ دروس آینده نگری اقدامات متعددی را در حوزۀ آینده انجام می دهد.

13. مؤسسۀ هادسون، اندیشکدۀ معتبری است که توسط هرمان کان برای پی گیری مجموعه ای از تحقیقات آینده محور پی ریزی شد. فعالیت های این مؤسسه مستقیماً به پاسخ گویی نیاز شرکت ها و سازمان های دولتی _ به ویژه سازمان های نظامی _ اختصاص دارد.

1- Rand

14. باشگاه رم، سازمانی است با اعضایی محدود، افتخاری و دعوت شده که محصول فکر اورلیوپچی است. این سازمان، وظیفهٔ بررسی معضلات جهانی را بر عهده دارد. مهم ترین دستاورد آن، انجام پژوهش مرزهای رشد در سال 1972 بود که ابراز می کرد تمدن بشری از حد ظرفیت تحمل زمین پا فراتر خواهد نهاد، مگر آن که مصرّانه حد و مرزهایی برای آن گذاشته شود. اگرچه این سازمان در سال های اخیر تأثیر و قدرت اولیه خود را از دست داده است، اما هنوز در محافل سیاسی و در حوزهٔ نشر مطالب آینده نگرانه فعال است.

شکل (1) ارتباط بین واژگان جدول (1) را نشان می دهد. در این شکل آینده نگری مفهومی عام است که تمامی واژگان دیگر را دربر می گیرد و در دو بستر الهی و بشری طرح می شود. در بستر بشری، تلاش ها عمدتاً بر مبنای پذیرش خطا و حرکت به سمت به کارگیری اصول علمی است. از این رو می توان به طورکلی آن را آینده پژوهی نامید. هرچند در این میان پیش گویی چون تفاوت های متعددی با آینده پژوهی دارد، بیرون از آن در نظر گرفته شده است. هدف غایی آینده نگری بشری، نیل به آرمان شهری است که معمولاً هم دست نیافتنی وصف می شود. اما آینده نگری الهی عمدتاً بر مبنای تصویرپردازی است. البته بخشی از تصویرپردازی در آینده نگری بشری نیز متصور است که می توان از آن به تصویرسازی یاد کرد. هدف غایی در آینده نگری الهی نیل به موعود ادیان _ که همان موعود یگانهٔ الهی است _ بوده که قطعی الوصول است.

گفتنی است این دو بستر به رغم وجود تفاوت های متعدد _ که در

بخش های بعدی دربارهٔ آن ها بحث خواهیم کرد _ تحت مشیت و علم الهی بوده و با یکدیگر نیز تعاملاتی دارند و اگر بر پایهٔ حقیقت، بر مبنای ارزش های واقعی و دور از خرافات، هواهای نفسانی و انگیزه های مادی و پست انسانی اجرا شوند، مؤید یکدیگر و در آخرالزمان و در زمان حکومت موعود الهی احتمالاً یکسان خواهند بود.

شکل 1. آینده نگری و واژگان آن

4-2. آینده نگران

اشاره

پس از بیان تعاریف و واژگان حوزهٔ آینده نگری، این پرسش مطرح است

که آینده نگر کیست و چه ویژگی ها و مشخصاتی دارد؟ و آیا هر فردی می تواند به مطالعه و بررسی آینده بپردازد؟ برای پاسخ گویی به این سؤال باید به معرفی چند تن از آینده نگران مطرح در جهان امروز یا گذشتگانی که در ادبیات نوین آینده نگری به آن ها اشاره می شود بپردازیم، آن گاه ویژ گی های آینده نگران را بیان کنیم. البته در معرفی این افراد به نقد و بررسی مختصر آرای و دیدگاه های آنان نیز اشاره خواهیم داشت.

2-4-1. نوسترآداموس

2-4-1. نوسترآداموس (1)

میشل دو نوسترآداموس در 14 دسامبر 1503 میلادی در شهر سن رمی به دنیا آمد و بی تردید یکی از معروف ترین، شگفت انگیزترین و پررازترین مردان فرانسه و آینده نگران گذشته است. وی یک یهودی زاده است که آموزه های این دین و همچنین مسیحیت را نزد پدر و جدش فرا گرفت که البته بیشتر دانش وی مرهون پدربزرگش است.

تصویر 17. نوسترآداموس و کتاب معروفش

گفتنی است در سال 1501 به دستور لویی هفتم، همهٔ یهودیان مجبور شدند به دین مسیحیت در آیند؛ در غیر این صورت همهٔ اموالشان

1- Nostradamus

تصاحب شده و خودشان نیز اعدام می شدند. از این رو خانواده نوسترآداموس _ که از بزرگان و وزرای دربار فرمان روایان محلی سرزمین خود بودند، مجبور شدند مسیحی شوند و بدین سان وی نیز از اول کودکی تا انتهای عمر، دو دین _ یکی آشکار و دیگری پنهان و مخفی _ داشت (فرخ زاد، 1380: 11).

پدربزرگ نوسترآداموس آموزش زبان های عبری، لاتین و یونانی را به

وی آغاز کرد و در طول مدت عمرش به فراگیری علومی چون شیمی و پزشکی همت گمارد. البته نوستر نیز افزون بر فراگیری این علوم، به آموختن رمز و راز ستاره شناسی علاقه مند بود. شاید علت این علاقه را بتوان در دو چیز دانست:

اول آن که در زمان قبل از رنسانس و حتی اوایل رنسانس در غرب، موضوع سحر و جادو و همچنین پی گیری علوم غریبه به شدت رواج داشت. عده ای دلیل این امر را به نوع تعامل دادگاه های تفتیش عقاید در کلیساها با مردم و دانشمندان نسبت می دهند. به عنوان نمونه شواهدی یافت شده است که برخی از کارگزاران کلیساها با شناسایی زنان زشت رو، پیر و سال خورده و استفاده از شکنجه های دردناک، آن ها را وادار می کردند که به جادوگری و ساحری اعتراف کنند و سپس آن ها را به دار آویخته یا در آتش می سوزاندند. از این رو خرافات، اوهام و موضوع جادوگری در سرتاسر غرب رواج یافت. شاید به همین دلیل و با وجود زمینه های علمی در نوسترآداموس، وی باز هم درصدد آموختن علوم غریبه بود.

دلیل دوم به موضوع اعتقادات اساسی نوسترآداموس برمی گردد. بنابر

آن چه در برخی از متون تاریخی یافت می شود، وی و خصوصاً پدربزرگش از پیروان عرفانی کابالا بودند (همو: 12). این مکتب _ که در پوشش عرفانی که بر اشراق درونی انسان و رساندن وی به هدایت استوار است _ با در هم ریختن آموزه های یهودی و غیر آن، نوعی از باورها و اعتقادات را بنا می نهد. شکل گیری این نوع از مذهب بسیار عجیب و با هدایت افراد پیچیده و گوناگونی، از ابتدا و حتی اکنون همراه بوده، به طوری که جریان شناسی دربارۀ آن را دشوار کرده است. بروز مکاتب و اعتقاداتی در کابالا _ که بر انحراف های شدید جنسی، شیطان پرستی و نفی ارزش های دینی تأکید دارند _ و موج پیوستن افراد سرشناس در سطح جهان به این دین، بسیار قابل بحث است (شهبازی، 1385). در مجموع باید گفت در این عرفان، پیروی از علوم غریبه، رواج انحرافات اخلاقی و توجه به علوم خاصی مدنظر بوده است. از این رو می توان انتظار داشت نوسترآداموس نیز تحت تأثیر این آموزه ها بیشتر به دنبال کسب دانش ستاره شناسی برای آینده بینی و طالع نگری و تسلط بر علوم غریبه بوده باشد.

شهرت نوسترآداموس در پزشکی در سال 1525 به اوج رسید و او نیز در فرانسه سیر کرد و به مداوای بیماران مشغول شد؛ ولی پس از مرگ همسر و فرزندانش و مسائلی که پیرامون مرگ آن ها برای او رخ داد، گوشه نشینی کرد و از آن پس تا پایان عمرش در سال 1565 به آینده گویی پرداخت. البته باید اذعان داشت که مورخان دربارۀ زندگی او اختلاف نظرهای جدی دارند که تحقیق تاریخی در این باره از حوصلۀ این کتاب خارج است. تنها نکتۀ جالب آن که جسد وی مطابق با پیش گویی خود او، در زمان انقلاب

فرانسه و در همان تاریخی که وی در قالب مدال نصب شده روی جسدش مشخص کرده بود، کشف شد و پس از تطبیق تاریخ مدال با زمان کشف استخوان های او، جسدش را در کلیسای سن لورن دفن کردند.

اولین پیش گویی او دربارهٔ کشیش جوانی بود که نوسترآداموس به محض دیدن او در برابرش زانو زد و ردایش را بوسید. هنگامی که از او علت این کار را پرسیدند، پاسخ داد وظیفه دارد ردای پاپ آیندهٔ اروپا را ببوسد. در سال 1585 میلادی بود که همان کشیش جوان به عنوان پاپ به واتیکان رفت.

نوسترآداموس پیش گویی های خود را در قالب اشعاری _ که گاه از روش سمبل و اسرار برای نام بردن از افراد یا کشورها و گاهی نیز با تصریح به آن ها، سود می برد و در قالب ده سانتوری که هر سانتوری صد بخش دارد _ به پایان می رساند. همین نوع نوشتن و سرودن او باعث می شود افراد به تفسیر، تطبیق و حتی برخی نیز سوء استفاده از آثارش برآیند. بحث دربارهٔ او و اشعارش بحثی گسترده است که باید با دقت و وسواس انجام شود؛ اما به طور کلی از نظر محققان، وی به حوادث و رخدادهای گوناگونی همچون انقلاب فرانسه، ظهور هیتلر و جنگ جهانی، ظهور ناپلئون و جنگ های اروپا، جنگ های صلیبی، قتل کندی در امریکا، انقلاب اسلامی ایران، بروز حوادث خاورمیانه، گسترش سیل و جنگ و قحطی در سطح جهان و در نهایت پیش گویی حوادث آخرالزمان و گسترش اسلام به اروپا و امریکا اشاره داشته است.

حال نگاهی خواهیم داشت به چند نکتهٔ مهم دربارهٔ او و از اشعارش.

ص:76

نخستین سؤال این است که او چگونه پیش گویی می کرده است؟ وی در این باره می گوید:

شبانگاه

خیره به نشانه ای الهام بخش

که،

بر سه پایه ای برنجین جای دارد

نشسته است،

در پنهان

رخشه ای باریک برمی افروزد،

و او را که خویشتن فراموش کرده است،

شادمانه،

می شکوفاند. (سانتوری1، بخش1)

در این جا وی در حال شرح دادن نحوۀ پیش گویی خود بر اساس مراسم برانکوس است. این روش به معابد یونان قدیم مرتبط بوده است (اسکینز، 1381: 47):

گرسنگی، باران و جنگ،

در پرشیا،

ایستا نمی شود

گروه بی شماری از وفاداران،

از فرمان روای خودکامه،

روی برمی گردانند. (سانتوری 1، بخش 70)

بزرگ مردی،

به نام آخرین پیامبر،

ص:77

روز دوشنبه را،

برای تعطیل عمومی برمی گزیند،

آن مرد،

در شورمندی های خویش،

چنان پیشروی خواهد کرد،

که،

ملتی را از یوغ فرمان برداری،

نجات می دهد. (سانتوری 2، بخش 28)

از سرزمین پرشیا،

نزدیک به نیم میلیون جنگاور،

خاک مصر و بیزانس را مرا محاصره خواهند کرد،

شیطان،

به راستی،

به چشم دیده خواهد شد. (سانتوری 5، بخش25)

یک مرد،

یک شخصیت پرقدرت محمدی،

در یک کشور خوش بخت عربی،

با آیین محمدی،

زاده می شود،

او،

کشور اسپانیا را به دردسر انداخته،

و خاک گرانادا،

و بیشتر افراد لیگوریا را،

از راه دریایی، به تصرف خود،

درخواهد آورد. (سانتوری 5، بخش 55)

البته دربارهٔ این ابیات و دلالت آن ها دیدگاه های مختلفی نیز بیان می شود که مجالی دیگر می طلبد؛ اما وجود ویژگی های مختلف دربارهٔ وی سبب شده طیفی از دیدگاه ها در تحلیل شخصیت و آرای او به شرح ذیل، قابل طرح باشد:

1. شخصیت نوستراآداموس آن چنان است که گویی وی یکی از منزه ترین و پاک ترین قدّیسان بوده، پیش گویی های وی جنبه فرامادی داشته و حتی ناظر بر مقام معنوی اوست.

2. وی شیادی چیره دست است که با تکیه بر برخی آموزه ها و روش هایی ناشناخته به رمز و راز، پیش گویی هایی کرده و آن ها نیز برحسب تصادف به وقوع پیوسته است.

3. وی فاقد توان پیش گویی بوده و شاعری است که به رمز شعر می سروده و این دیگران هستند که شعرهای او را تفسیر کرده و بر حوادث بعد از او تطبیق داده اند.

4. او پیش گویی معمولی است که با تبلیغات و موج رسانه ای غرب مشهور شده است.

اما به نظر می رسد باید اذعان داشت به این که شخصیت وی شخصیتی عجیب و مرموز است که نمی توان به راحتی از پیش گویی ها و شعرهایش گذشت. گویا وی در کارهای خود از منابع بشری و غیربشری و حتی در برخی از موارد از متون کتب مقدس چون تورات و انجیل بهره گرفته است؛ اما باید توجه داشت که در تحلیل نقش وی باید بین دیدگاه های خود او و تبلیغات رسانه ای غرب تفاوت قائل شد. در مجموع دید ما به

نوسترآداموس یک دید واقع بینانه است؛ بدین مفهوم که نه او را در حد یک قدیس می دانیم و نه یک شیاد. او یک پیش گویی مجهز به منابع شناخته شده و ناشناخته است.

2-4-2. الوین تافلر

2-4-2. الوین تافلر (1)

الوین تافلر در سال 1928 در امریکا به دنیا آمد. عمدۀ شهرت وی پس از انتشار کتاب شوک آینده و سپس کتاب موج سوم در سال 1980 به دست آمد. او و همسرش سال هاست که با تکیه بر این شهرت و بر اساس تجارب و روش های متمایزشان به آینده نگری مشغول اند.

تصویر 18. الوین تافلر و همسرش

تافلر معمولاً در نوشته هایش استدلال و برهان فلسفی ارائه نمی کند؛ بلکه با ادبیات خاص خود به ذکر مثال های متعدد و در سطح گسترده ای از جهان می پردازد و با به کارگیری رویکردی تقریباً استقرایی قصد دارد از این شواهد متعدد و گسترده، قانونی کلی استخراج کند. بر اساس نظر او قدرت سیاسی در عرصه بین الملل در عصر کشاورزی از توان نظامی، در

1- Alvin Toffler

قرن اخیر از توان اقتصادی و در قرن 21 از توان علمی و دانش نشئت می گیرد. او در مجموعه آثارش _ به ویژه در کتاب موج سوم _ بیان می کند که سه نوع تمدن با ویژگی ها و روابط خاص به خود در جهان وجود داشته و دارد و هر یک را یک موج می خواند.

تمدن اول یا موج اول کشاورزی، تمدن دوم یا موج دوم صنعت و تمدن سوم یا موج سوم علم و اطلاعات است و مسیر آیندهٔ جهان نیز در گرو تعاملات یا تعارضات این سه تمدن است. وی همچنین برخی از ویژگی های نظم جهان در قرن 21 را برشمرده و آن را کاملاً متفاوت از نظام متداول گذشته می داند.

نظر به اهمیت نگاه و نثر تافلر و تأثیرگذاری او بر آینده نگران دیگر

و به ویژه آینده نگران کشورمان، پیش از توضیح بیشتر دربارهٔ دیدگاه های

او نگاهی داریم به بخش هایی از کتاب هایش؛ او در کتاب موج

سوم می نویسد:

بعضی نسل ها برای خلق کردن پا به عرصه حیات گذاشتند و برخی دیگر برای حفظ تمدن. نسل هایی که موج دوم تحول تاریخی را بر پا ساختند، به اقتضای شرایط مجبور بودند خلّاق باشند. منتسکیوها و میل ها و مدیسون ها بودند که غالب اشکال سیاسی را _ که ما هنوز به طور دربست نپذیرفته ایم _ ابداع کردند. آنان که در برزخ میان دو تمدن گرفتار آمده بودند، مجبور شدند سرنوشت خود را خلق کنند.

امروزه نسل ما هم در هر حوزه ای از زندگی اجتماعی، در خانواده، در مدرسه، در مؤسسات تجاری و کلیسا، در نظام های انرژی و

ارتباطات، باید به خلق و ابداع اشکال تازه ای دست زند و میلیون ها نفر در بسیاری از کشورها هم اکنون این کار را آغاز کرده اند؛ ولی باید توجه داشت که در هیچ حوزه ای مانند سیاست، نهادها کهنه و فرسوده و مخاطره آمیز نشده اند و در عین حال در هیچ زمینه ای هم این قدر عدم ابتکار و عدم تمایل به کسب تجربه و عدم گرایش به تغییر بنیادی دیده نمی شود.

حتی افرادی که در کار خود جسارت نوآوری دارند، خواه در دفاتر حقوقی یا در آزمایشگاه ها، در آشپزخانه ها یا در کلاس درس،

یا در ادرات، وقتی با این فکر مواجه می شوند که قانون اساسی یا نظام سیاسی (امریکا) کهنه و منسوخ شده است و باید از

بنیاد دگرگون شود، خود را می بازند؛ زیرا آینده با تحولات

عمیق سیاسی که در پیش رو و با مخاطراتی که به دنبال دارد، آن چنان به نظرشان مهیب و ترسناک می آید که وضعیت موجود، هر قدر هم بی معنا و ظالمانه باشد، به صورت بهترین دنیای ممکن جلوه می کند.

در مقابل، در جامعه همیشه گروهی کوچک از انقلابی نماها هم هستند که در تاروپود فرضیات کهنه موج دوم آن چنان گرفتار آمده اند که هیچ تحولی را به اندازۀ کافی عمیق نمی دانند. کهنه مارکسیست ها، آنارشیست های رومانتیک، متعصبان راست گرا، چریک های پشت میزنشین و تروریست های مؤمن به خدا همگی در رویای حکومت های خودکامه یا تکنوکراسی آرمان شهرهای قرون وسطایی هستند. حال آن که جامعه ما به سرعت به مرحله تاریخی جدیدی وارد می شود. آنان غرق در رویای انقلابی هستند که از صفحات رنگ و روباختۀ نوشته های سیاسی دیروز اقتباس شده است. با این حال، با تشدید منازعۀ

بزرگ، آن چه اتفاق خواهد افتاد، به هیچ وجه اجرای مجدد درام های انقلابی گذشته نخواهد بود؛ نه براندازی سازمان یافته حکومت به وسیله یک حزب پیش قراول در جلو و توده ها در پشت سر، و نه یک قیام توده ای خودانگیخته و عقده گشا با انگیزش های تروریستی. خلق ساختارهای سیاسی جدید تمدن موج سوم، به هیچ وجه به صورت یک قیام سراسری تحقق پیدا نمی کند؛ بلکه حاصل هزاران نوآوری و برخوردهایی است که در حوزه های گوناگون و در مکان های مختلف در طول چندین دهه انجام خواهد شد.

این به معنای نفی امکان برخوردهای خشونت آمیز در مسیر حرکت به سوی آینده نیست. انتقال از تمدن موج اول به تمدن موج دوم درامی خونین و طولانی و مالامال از جنگ و شورش و قحطی و مهاجرت اجباری و کودتا و مصیبت بود. امروز مخاطرات به مراتب زیادتر، زمان کوتاه تر، تحول شتاب زده تر، و خطرات عظیم تر از گذشته است.

هیچ کس به طور دقیق نمی داند که آینده آبستن چیست؟

و یا این که در جامعه موج سوم چه چیزی کارساز است؟ باید فکر نوسازی ضربتی، بنیادی یا ایجاد تحولی انقلابی و سریع در جامعه را _ که از بالا طرح آن ریخته شده باشد _ کنار گذاشت.

در مقابل، باید به هزاران تجربه آگاهانه و پراکنده ای اندیشید که به ما امکان می دهد قبل از آن که طرحی را در سطح ملی و جهانی پیاده کنیم، آن را در سطح محدود ملی و ناحیه ای بیازماییم.

اما در همان حال باید طرح قوانینی تجربی را برای نهادهایی کاملاً جدید در سطح ملی و بین المللی آماده سازیم. سرخوردگی

وسیع امروزی و خشم و نارضایتی میلیون ها انسان از دولت های موج دوم در جهان، یا می تواند توسط عوام فریبانی که به دنبال رهبری مستبدانه هستند به هیجانات تعصب آمیزی تبدیل شود و یا می توان آن را در راه نوسازی دموکراتیک جامعه به کار انداخت.

با آموزش اجتماعی وسیع، یعنی یک طرح تجربی برای دموکراسی آینده در چند کشور به طور هم زمان، می توان با گرایش به خودکامگی مقابله کرد. می توان میلیون ها نفر را برای آشوب ها و بحران های خطرناکی که در پیش داریم آماده ساخت. می توان نظام های سیاسی موجود را برای تسریع تحولات ضروری تحت فشار استراتژیک قرار داد.

بدون فشار عظیم توده ها نباید از رهبران سیاسی امروز، رؤسای جمهور و سیاست مداران و سناتورها و اعضای کمیته

مرکزی احزاب، انتظار داشت که نهادهایی را نفی کنند

که هرچند کهنه و منسوخ شده اند، ولی به آن ها حیثیت و پول و قدرت کاذب _ و نه واقعی _ می دهد. برخی از سیاست مداران یا مسئولان دولتی دوراندیش و کم نظیر از همان آغاز از تلاش برای دگرگونی سیاسی جامعه حمایت کرده اند. اما اغلب آنان فقط وقتی به حرکت در می آیند که فشار توده های مردم تحمل ناپذیر شده باشد یا بحران تا آن اندازه تشدید شده باشد که کار به خشونت بکشد و دیگر راهی جز حمایت از این جریان باقی نمانده باشد.

بنابراین، مسئولیت ایجاد تحول با ماست. باید از خود آغاز کنیم. باید یاد بگیریم که چشمانمان را به روی واقعیات اعجاب انگیز و عمیق وتازه نبندیم. این به معنای مرعوب نشدن در برابر

اندیشه کُش هاست که عجولانه هر فکر تازه ای را با این خیال که غیرعملی است سرکوب می کنند و از هر آن چه هست به دلیل عملی بودن _ حال هر قدر بی معنا و ستمگرانه و بی فایده باشد _ دفاع می کنند. و این به معنای مبارزه برای آزادی بیان است؛ یعنی این که مردم حق داشته باشند حرف خود را بزنند، صرف نظر از این که درست یا نادرست باشد.

بالاتر از همه، این به معنای آن است که نوسازی جامعه را از هم اکنون آغاز کنیم، قبل از آن که ازهم پاشیدگی نظام های سیاسی موجود، حاکمیت خودکامۀ چکمه پوش ها را بر جامعه تحمیل کند و از انتقال صلح آمیز جامعه به دموکراسی قرن بیست و یکم جلوگیری نماید.

اگر از هم اکنون آغاز کنیم، شاید فرزندان ما بتوانند نه تنها نظام کهنۀ سیاسی را نوسازی کنند، بلکه تمدن آینده را هم بسازند. نظیر نسل های انقلابی گذشته، ما نیز سرنوشتی داریم که باید خود خلق کنیم. (تافلر، 1363: 607 - 608 و 610 - 611)

تافلر همچنین در کتاب جابه جایی در قدرت می نویسد:

این پرسش که کدام کشور بر قرن بیست و یکم مسلط خواهد شد، بازی هیجان انگیزی است. اما در واقع طرح این پرسش غلط است یا حداقل به شکل درستی مطرح نمی شود؛ زیرا بزرگ ترین تحول امور جهانی از پیدایش دولت ملی به این سو یعنی ظهور گلادیاتورهای جهانی را نادیده می گیرد. گروه جدیدی از قدرت جویان، خود را به صحنه جهانی پرتاب می کنند و بخش های قابل توجهی از اقتداری را که روزگاری تنها در کنترل کشورها بود، به چنگ می آورند. برخی از آن ها خوب اند

و برخی به طور مسلّم شر مطلق اند.

وقتی آیت الله خمینی حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و کتاب آیات شیطانی اش را کفر آمیز اعلام نمود، برای همهٔ حکومت های جهان، پیامی تاریخی فرستاد. این پیام فوراً از طریق ماهواره و تلویزیون و مطبوعات انتقال یافت. اما آن را کاملاً غلط فهمیدند.

می توان استدلال کرد که کتاب سلمان رشدی، لحن بدی داشته است و از روی تعمّد، بسیاری از مسلمانان را رنجانده است و کل مذهب را به باد استهزاء گرفته و قرآن را زیر پا گذاشته است. در واقع آیت الله خمینی همه این ها را گفته است. اما پیام واقعی او این نبود.

آیت الله خمینی به جهان می گفت که دولت ملی دیگر تنها یا حتی مهم ترین بازیگر صحنه جهانی به شمار نمی آید.

ظاهراً به نظر می رسید که آیت الله خمینی می گوید ایران _ که خودش کشوری دارای حق حاکمیت است _ این حق را دارد که به شهروندان کشورهای دیگری _ که همان قدر حق حاکمیت دارند _ دستور دهد چه چیزی را بخوانند و چه چیزی را نخوانند. آیت الله خمینی با ادعای چنین حقی و تهدید به این که با توسل به زور آن را اعمال خواهد کرد، به ناگهان بازبینی را از سطح مسئله ای داخلی به سطح موضوعی جهانی پرتاب کرد.

در اعصار گذشته، مذاهب دیگری نیز چنین ادعایی داشته اند و به همین خاطر مرتدان را می سوزاندند. اما آیت الله خمینی با محکوم کردن کسی به مرگ در فراسوی مرزها، تنها به سلمان رشدی _ یعنی شهروندی بریتانیایی _ حمله

نمی کرد، بلکه وی بنیادی ترین حق هر دولت ملی _ یعنی حق حفاظت از شهروندان در داخل خاک کشورش _ را به منازعه می خواند.

آن چه آیت الله خمینی واقعاً به ما می گفت این بود که دولت های دارای حق حاکمیت، به هیچ وجه حق حاکمیتی ندارند، بلکه در معرض حق حاکمیت عالی تر شیعه قرار دارند که وی خودش آن را تعریف می کرد؛ یعنی این که مذهب یا کلیسا حقوقی دارند که جایگزین حقوق دولت های صرفاً ملی می شود.

وی در واقع تمامی ساختار قانون و رسوم بین المللی را به منازعه خواند که تا آن زمان بر این پیش فرض بنا داشت که کشورها واحدهای بنیادینی هستند و بازیگران کلیدی صحنه جهانی به شمار می روند. این پیش فرض، سیاره ای را تصویر می کرد که خیلی تمیز به دولت هایی تقسیم شده بود که هر کدام پرچم و ارتش خود را داشتند و قلمرو حاکمیت آن ها روی نقشه به روشنی ترسیم شده بود و در سازمان ملل کرسی داشتند و برخی حقوق قانونی آن ها به شیوه ای معقول تعریف شده بود.

تأکید آیت الله خمینی بر حقوق مذهب نسبت به دولت های ملی، شبیه آموزه پاپ ها بود که در طی قرن ها تعارض خونین کلیسا با دولت ابراز می شد.

دلیل اهیت این مسئله آن است که ما ممکن است به سمت نوعی از نظام جهانی چرخش کنیم. نظامی که قبل از صنعت گرایی و پیش از زمانی وجود داشت که قدرت سیاسی در موجودیت های ملی متمرکز بود که به روشنی تعریف شده بودند. (همو،1370: 773 - 775)

او در کتاب ورق های آینده نوشته است:

خیلی چیزها یاد گرفتم؛ مخصوصاً این که قلب سازی واقعیت تا کجا می تواند پیش برود. امکان دارد مناظر کاذب خلق کرد، صداهای مصنوعی ابداع کرد، از مونتاژ برای منحرف کردن توجه از مطالب سانسور شده استفاده کرد و به هزار حقه متوسل شد. مسلماً همه می دانند که مطبوعات چگونه قادرند ماجرایی را با بهره گیری از تصنعات صفحه پردازی و دیگر فنون وارونه سازی واقعیت ها، در عین حال با دادن ظاهر حقیقت گونه ای به آن ها، به طرزی غرض آلود ارائه دهند. با این حال فکرمی کنم که این قلب سازی واقعیت در تلویزیون رایج تر است؛ کمتر به بهانه مساعدت به فلان یا بهمان موضع گیری سیاسی، بلکه به بهانه سرگرم کردن بینندگان تلویزیون.

از جمله پیشرفت های فکری دهه های اخیر _ که خیلی بد فهمیده شده اند _ یکی هم آینده نگری است. هم اکنون در بسیاری از کشورها _ از چین گرفته تا ونزوئلا _ مراکز تفکر درباره آینده وجود دارد. جامعه جهانی آینده _ که مرکز آن در ایالات متحده است _ مدعی داشتن ده هاهزار عضو از برنامه گذاران در خدمت شرکت های بزرگ، هواداران افراطی محیط زیست تا معلمان و انفورماتیسین هاست.

خرده گیران آینده نگری غالباً مواردی از نوع زیر را وسیله مزاح قرار می دهند. واقعه مهمی چون تحریم صدور نفت را برجسته می کنند، سپس با خنده ثابت می کنند که فلان یا بهمان آینده نگر آن را پیش گویی نکرده بود.

اما انتقادهایی از این قبیل به نوبه خود باعث خنده آینده نگران

جدی می شود که علی القاعده، به هیچ عنوان مدعی حرفه پیش گویان نیستند. آنان سهم عمده ای از وقتشان را به تشریح وضع موجود، به ارائه طریق به تصمیم گیرندگان، به نشان دادن خطرات و نتایج تصمیم ها _ که در غیر آن از نظرها مخفی می ماندند _ صرف می کنند. به ندرت آنان مبادرت

به پیش گویی می کنند. مثل همه انسان های معقول و مسئول زمینه فعالیتشان هر چه باشد، آنان می دانند که چه نمی دانند

و نمی توانند بدانند در حقیقت ما از هاتفان معبد دلف

خیلی دوریم.

من اصطلاح آینده نگر را رد نمی کنم. من در آن هیچ نشانه تحقیرآمیز نمی بینم. اما من شخصاً خودم را قبل از هر چیز یک نویسنده و یک تحلیل گر جامعه می دانم.

من نه به هنر برای هنر اعتقاد دارم، نه به تاریخ برای تاریخ. همچنین به آینده هم برای آینده؛ به عنوان نوعی کنجکاوی محض در رابطه با آن اعتقادی ندارم.

به طورکلی ما پیش فرض های زیادی راجع به آینده و راجع به گذشته در سر داریم. شیوه سبک و سنگین کردن این دو مجموعه پیش فرض ها برای تعیین تصمیم هایی که امروز می خواهیم با روشن بینی تمام بگیریم بسیار اهمیت دارد. و این شیوه سبک و سنگین پیش فرض ها به مرور که خود شرایط تغییر خواهند کرد، باید تغییر کند. این پیامی است که من سعی کردم در ضربه آینده ابلاغ کنم. (همو، 1364: 230 - 237)

در این سه بخش از کتب تافلر، چند مطلب به روشنی نمایان است. این نکات به اختصار عبارت اند از:

1. از آن جا که تمرکز علم، دانش و اطلاعات در غرب قرار دارد و این غرب است که در افق موج سوم بوده و دیگران مجبور به پیروی از او هستند. از این رو محور عمده قدرت در آینده هم در غرب خواهد بود. پس در نقشهٔ سیاسی آیندهٔ جهان تفوق با غرب است. باید توجه داشت که بر اساس تفکر تافلر لیبرال دموکراسی غرب با وجود مشکلات و معضلاتی که او نیز بدان ها اشاره ای دارد، بهترین راه و مدل سیاسی و اجتماعی برای زندگی بشر است.

2. در دیدگاه او کشورها باید به سمت تصویری که او از آینده ترسیم می کند فعالانه حرکت کنند.

3. حرکت از موج اول به سمت موج دوم و از آن به سمت موج

سوم همراه با فشار و سختی است، ولی هرگونه مخالفت با

این موج بندی ها و مسیر حرکت ها، تمسخر شده و خرافی یا ارتجاعی قلمداد می شود.

4. در نگاه تافلر، مذهب باید در چارچوب دولت های ملی فعالیت کند. به همین دلیل وی پیام امام خمینی رحمه الله دربارهٔ سلمان رشدی را سخت و خطرناک دانسته و آن را محکوم می کند. در میان مفاهیم و واژگانی چون دولت، ملت، امت، هویت، مذهب، اعتقادات، حکومت و سبک زندگی در نگاه تافلر آشفتگی زیادی وجود دارد.

5. موضع تافلر دربارهٔ توان رسانه در تصویرسازی جالب است. ضمن این که او سعی دارد این تصویرسازی را به سرعت از هرگونه سیاست بازی زدوده و آن را تنها برای سرگرمی مردم معرفی کند.

6. آینده نگری در دیدگاه تافلر صرفاً در حوزۀ بشری تعریف شده و غیر آن را کار هاتفان می داند. او سعی دارد زیرکانه خود را از آینده نگری همراه با خرافات رهانیده و یک تحلیل گر معرفی کند. البته بی شک باید الوین تافلر را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین آینده نگران معاصر دانست. ضمن این که دیدگاه او دربارۀ ضرورت تغییر بسیاری از پیش فرض ها دربارۀ آینده درخور توجه است. اما در مجموع آثارش می توان این پیام را درک کرد که این تغییر باید در راستای پذیرش استیلای آیندۀ مصور غرب، آن هم توسط جوامع موج اولی یا دومی باشد.

البته به تفکر تافلر، ایرادهای جدی وارد است که به فرصت دیگر واگذار می شود؛ اما ذکر این تذکر به ویژه برای جوانان و آینده نگران کشور بسیار ضروری است که با وجود برخی از موارد صحیح در ادبیات تافلر، اما ایرادهای جدی و اساسی بر دیدگاه های او و نیت او در آینده نگری یا به تعبیر خودش تحلیل های او وارد است.

نباید در برابر دیدگاه های تافلر تسلیم بود و ادبیات او را به عنوان ادبیات رایج کشور رواج داد. جای تأسف دارد که گروه اندکی از محققان و تأثیرگذاران، بدون مداقه در محتوای آثار تافلر، غربال سازی و تحلیل کردن دقیق آرای وی و آثارش و بدون توجه به اثرات واقعی دیدگاه ها و مکتوبات او، ادبیاتش را به کار برده و ناآگاهانه خواستار جدا شدن کشور از قافلۀ موج اول و دوم و پیوستن به موج سوم هستند؛ حال آن که آیا این تقسیم بندی ها مبنای واقعی دارد یا این که نمونه ای از همان تصویرسازی هایی است که در نگاه تافلر برای سرگرمی و در

نگاه ما برای اغراض اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترویج می شود؟

3-4-2. یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما

3-4-2. یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما (1)

فوکویاما در سال1952 در امریکا به دنیا آمد و پس از تحصیلات و تدریس در سال 1989 به عنوان معاون بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه امریکا مشغول به کار شد. او را به سختی می توان یک آینده نگر دانست و بیشتر باید تحلیل گر حوادث جاری به شمار آورد؛ اما برخی از دیدگاه های او به ویژه نظریهٔ پایان تاریخ سبب می شود نتوان از تأثیرات او بر فضای محافل آینده نگری فعلی جهان غافل شد، ضمن این که او مقالات و آثاری نیز در این باره دارد.

تصویر 19. فرانسیس فوکویاما

اصل اندیشهٔ او بر این پایه استوار است که جریان حقیقی تاریخ در سال 1806 کمال یافته و پس از ظهور و شکست تفکراتی چون فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام لیبرال دموکراسی غرب به پیروزی رسیده و متضمن کمال تمدن بشری است. هرچند در دیدگاه او در طول

1- Yoshihiro Francis Fukuyama

تاریخ نظریات و اندیشه های دیگری نیز بروز کرده و می کنند؛ ولی در پایان تاریخ برخی جوامع به صورت لیبرال موفق و بقیه هم شکست خورده درمی آیند. در حقیقت تفکر لیبرال فاقد هرگونه هماورد جدی، توان مند و ارزش آفرینی خواهد بود که مورد پذیرش عمومی و جهانی قرار گیرد.

4-4-2. ساموئل هانتینگتون

4-4-2. ساموئل هانتینگتون (1)

هانتینگتون _ استاد علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد _ در سال 1928 به دنیا آمد. او در دوره چهارسالهٔ ریاست جمهوری کارتر از سال 1975 تا 1979 مشاور سیاسی وی بود. از او نظریه های گوناگونی در حوزهٔ علوم سیاسی عرضه شده که «جنگ تمدن ها» از بارزترین آن هاست. او با کتاب برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهان در سال 1996 به شهرتی جهانی دست یافت. البته وی نیز همچون فوکویاما آینده نگر نیست، ولی نظریاتش در چارچوب نگاه آینده نگر قابل بررسی است.

تصویر 20. ساموئل هانتینگتون

1- Samuel P. Huntington

او این نظریه را مطرح می کند که پیروزی غرب در جهان نه به علت برتری فکری و اعتقادی، بلکه به علت توان هدایت منظم شورش ها و نابسامانی ها توسط آن بوده است. او معتقد است نوع روابط کشورها در دهه های آینده یقیناً بیش از هر چیز بازنمود عواملی همچون پای بندی های فرهنگی، روابط فرهنگی و ضدیت های کشورها با سایر ملل جهان خواهد بود. از دیدگاه او چشم و هم چشمی مکاتب اکنون کاملاً به پایان رسیده است و لیبرال دموکراسی دست کم به لحاظ نظری در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. او حرکت نسبتاً کند کشورهای اسلامی به ویژه جوامع عرب در مسیر دموکراسی را جالب دانسته و معتقد است میراث فرهنگی و ایدئولوژی های این جوامع مسئول چنین حرکت کندی هستند. وی در مجموعه آثارش دربارهٔ جهان تصاویر مختلفی ارائه می کند.

2-5. مؤلفه های آینده نگری بشری

تاکنون ضمن معرفی گذرای مبانی آینده نگری، به معرفی چند تن از آینده نگران یا افراد مؤثر بر تصمیم گیران و سیاست گذاران جهانی پرداختیم. ضمن این که در حقیقت نمونه ای از آینده نگری بشری را در قالب ارائه دیدگاه های آن ها بیان کردیم. همان گونه که مشخص شد، در آینده نگری بشری محور اصلی و اساسی، آینده نگر است؛ زیرا اوست که با محور قرار دادن دانش، باور، ارزش و اطلاعات خود به آینده نگری می پردازد.

شکل (2) پایه ها و مؤلفه های اصلی آینده نگری بشری را نشان می دهد.

شکل 2. پایه های آینده نگری بشری

همان گونه که در این شکل مشخص است، دانش، تجربه، اهداف و قدرت بشری پایه های اساسی آینده نگری بشری را تشکیل می دهند. منظور از دانش در این جا مفهومی عام است که هم به دانش تخصصی آینده نگری و هم به مجموعه دانش هایی همچون جامعه شناسی،

علوم سیاسی، مردم شناسی و مدیریت _ که برای اجرای آینده نگری لازم هستند _ دلالت می کند. در حقیقت آن چه نتیجهٔ علم بشری است، می تواند با توجه به حوزه آینده نگری در اجرای روش های آینده نگری کاربرد داشته باشد. اما با کلیدواژهٔ تجربهٔ بشری به تمامی داشته های انسان _ که از ابتدای شکل گیری حیات در این دنیا دیده و نسل به نسل آن ها را منتقل کرده _ اشاره نموده ایم. تجربه در غنای علم بشری بسیار کارساز است و بی گمان بسیاری از پیشرفت های امروز بشر حتی در حیطهٔ آینده نگری، مرهون همین استفاده مناسب از تجربه بشر است. باید توجه

داشت که انسان از انجام هر کاری اهدافی را دنبال می کند. در حقیقت هدف هم باعث می شود انسان برای رسیدن به آن بکوشد و به نوعی نقش انگیزاننده را بازی کند و هم هدف شکل دهندهٔ مسیر حرکت و قواعدی است که در طول کار از آن ها استفاده می شود. عامل نهایی، قدرت تجزیه و تحلیل یا به عبارت دیگر، قدرت تعقل و تفکر انسان است که می تواند در فهم آینده و جمع کردن نتایج مؤلفه های پیشین و رسیدن به فهمی از آینده نقش داشته باشد. با این که عوامل ذکر شده مهم هستند، اما باز نقش اصلی و پایه ای متعلق به آینده نگر است. اوست که با به کارگیری عوامل فوق بر اساس ذوق و سلیقهٔ خویش به آینده نگری مشغول می شود. از این رو فهم دقیق مفهوم آینده نگری بشری در فهم دقیق آینده نگران نهفته است.

باید یادآور شد که آینده نگر کسی نیست که می گوید در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد _ یعنی پیش گو نیست _ ؛ بلکه فردی است که ساعت ها فکر می کند تا بفهمد در آینده ممکن است چه اتفاقی رخ دهد و به ویژه بیشتر به دنبال شناسایی عوامل، ریشه ها، اثرات و تحولات است. آینده نگر، جادوگر نیست، بلکه یک محقق و پژوهش گر است. نهایت تلاش و کوشش یک محقق آینده نگر صرفاً پیش گویی آینده نیست، بلکه فهم بهتر تحولات آینده است. به بیان ساده، یک آینده نگر، یک برنامه ریز است و نه یک ساحر. به همین دلیل:

1. آینده نگر دارای افق دید وسیع و بلندمدت تر نسبت به سایرین است.

2. دارای قدرت استنتاج، تعمیم و خلاقیت

3. مسائل روزمره زندگی برای او جذابیت کمتری نسبت به مسائل جدید و ناشناخته دارد.

4. قدرت خیال پردازی _ به معنای مثبت آن _ در او بیشتر است.

5. کمتر در چارچوب قواعد و روابط کنونی، جای می گیرد.

6. بسیار کنجکاو، در ابراز عقیده جسور و کلی نگر است.

7. کمتر به تخصص علمی خاص و محدودی وابسته است.

8. مهم ترین هدف او تلاش برای شناسایی آینده و متقاعد کردن دیگران برای حرکت به سمت آن است.

9. در طراحی آیندهٔ مطلوب، در بستر بشری نقش او بسیار ممتاز است.

10. سطح تأثیر دیدگاه های او عمدتاً در دو سطح خواص و عوام، ولی با تأکید بیشتر بر تأثیرگذاری بر خواص برای انتقال اثرات آن بر عوام است.

11. نقش آینده نگر در حوزه های مختلف علمی متفاوت است.

12. بیشترین و پیچیده ترین حوزه از این منظر، حوزهٔ علوم انسانی است.

13. بیشتر به دنبال القا و اقناع مطالب است، تا شرح و بسط آن ها.

14. یک آینده نگر لزوماً یک استراتژیست نیست، همان گونه که هر استراتژیستی نیز لزوماً آینده نگر نیست؛ زیرا ارتباط بین تفکر راهبردی و آینده نگری ارتباطی خاص است. بدین مفوم که هر استراتژیستی برای تدوین راهبردها نیاز به در اختیار داشتن تصویری از آینده دارد.

حال اگر خود توان ترسیم آینده را داشته باشد، آینده نگری است که راهبرد هم تدوین می کند. اما اگر در ترسیم آینده از نتایج مطالعات

آینده نگران استفاده کند، طبیعی است که قدرت آینده نگری ندارد. همان گونه که تدوین راهبرد نیز امری تخصصی است و هستند کسانی که توان مندی آینده نگری دارند، اما از علم و اصول راهبردنویسی کم بهره اند.

فصل سوم: آینده نگری الهی

اشاره

ص:101

3-1. مقدمه

در این فصل به موضوع اصلی کتاب _ یعنی بحث آینده نگری الهی _ خواهیم پرداخت. بدین منظور ضمن ارائه تعریف و ویژگی های آن به اختصار، به بررسی چند موضوع مهم و اساسی که در حوزه آینده نگری الهی باید مدنظر باشند _ یعنی موضوعات عوالم و زمان، انسان،

جبر و اختیار، سنن الهی و فرجام جهان به عنوان مباحث مبنایی در آینده نگری الهی _ و همچنین بحث علم دینی به عنوان مقدمه این مباحث خواهیم پرداخت. البته باید توجه داشت که هر کدام از این موضوعات خود می توانند در حد چند کتاب تبیین شوند. از این رو آن چه در این جا ذکر می شود، صرفاً برای نشان دادن ابعاد آینده نگری الهی و موضوعات مهم آن است و علاقه مندان می توانند به کتب تخصصی دیگر مراجعه کنند.

3-2. علم دینی

دین و علم از جمله مباحث مهم و اساسی است که اندیشمندان

متعددی در حوزه ادیان دربارهٔ آن سخن گفته اند. البته در اصل مکتب ناب اسلامی به دلیل نوع نگاه متفاوت به علم و دین این بحث مطرح نیست؛ اما به سبب وجود این بحث در تفکرات غیراسلامی برخی از آن گفتارها و نوشتارها در فضای اسلامی نیز مطرح شده اند. در تعالیم اسلامی تضادی بین دین و علم نمی توان یافت. به تعبیری وحی بدون عقل و عقل بدون علم در هدایت بشر کافی نیست و خداوند این ها را با هم و در کنار هم قرار داده است (مهدوی کنی، 1390: 29).

اما آن چه محل بحث بوده و متفکران مختلف، دیدگاه های گوناگونی را درباره اش بیان کرده اند، بحث علم دینی است. در حقیقت این ترکیب که از تلفیق دو مفهوم مهم و کلیدی علم و دین حاصل می شود، در یک تعریف بسیار کلی به حوزهٔ از علوم یا گزاره های دینی قابل اطلاق است که به صورت تلفیقی از روش ها و رویکردهای ناظر بر این دو مفهوم مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. تعریف علم دینی _ باتوجه به تذکری که ذکر شد _ امکان وجود آن، دامنه و حوزهٔ آن و ارزش و جایگاه آن از جمله مباحث علمی است که به یک معنا جدید و نو و به یک معنا دارای قدمت و ریشه های تاریخی است. این بحث در فضای علمی کشور و حتی برخی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی موافقان و مخالفان گوناگونی دارد. از مطالعه اولیه و کلی دیدگاه های رایج به نظر می رسد منشأ اصلی اختلاف نظریات را بتوان در نکات ذیل بیان کرد، هرچند تکمیل این فهرست خود نیازمند تحقیقی جامع و دقیق تر است:

1. اختلاف در تعریف علم و دین؛

2. اختلاف در نگاه به ماهیت علم و دین؛

3. اختلاف در قلمروی علم و دین؛

4. اختلاف در فهم گزاره ها و معارف علمی و دینی؛

5. اختلاف در جهان بینی و نظام حاکم بر ذهن و اندیشه محققان.

در این جا قصد نداریم به تفضیل دربارهٔ علم دینی سخن بگوییم، اما لازم است دست کم برخی از دیدگاه های مهم را طرح و موضع خود را نسبت به آن ها مشخص کنیم. با توجه به بررسی یک کار مطالعاتی، این دیدگاه های مهم در جدول (2) قابل احصا هستند (محمدی نسب، 1389: 48). گفتنی است رویکردهای مطرح شده در این جدول در کتب مختلف ارائه شده و مبانی تقسیم بندی آن ها بعضاً متفاوت است؛ از این رو با یکدیگر اشتراکاتی نیز دارند.

جدول 2. رویکردهای مهم علم دینی

ردیفرویکردتمرکز اصلی و شرح مختصر رویکرد

1استنباطیدین شناسی دایره المعارفی: اصول کلی همهٔ علوم در دین بوده و باید آن ها را استنباط و استخراج کرد.

2تهذیبی و تکمیلی پیراستگی علوم موجود: بر اساس اندیشهٔ اسلامی باید به حذف نکات منفی علوم و تکمیل آن ها پرداخت.

3تأسیسیگزیده گویی دین: بخشی از اندیشهٔ اسلامی به منزله پشتوانه متافیزیکی برای تحقیق در فرضیه های علمی علوم انسانی قرار می گیرد.

4حداقلیطرح کاربردهای خاص و محدود برای علم دینی که خود به نظریات فردمحور، هدف محور، مسئله محور و موضوع محور تقسیم می شود.

5میانیدر مقایسه با رویکرد حداقلی دامنهٔ وسیع تری را برای دین قائل است

6حداکثریدر این جا عمدتاً اصالت روش تجربی به معنای معیار نهایی داوری نظریات زیر سؤال رفته و از روش های تعقلی و وحیانی در کنار روش تجربی بهره گیری می شود.

در یک طبقه بندی منطقی می توان تمامی دیدگاه هایی را که درصدد نوعی برقراری ارتباط بین دستاوردهای تجربی بشر و آموزه های نقلی هستند، در سه دسته قرار داد که عبارت اند از:

1. دیدگاه هایی که اصالت را به آموزه های نقلی می دهند و سعی در تحویلی یا اندراج دستاوردهای تجربی در ذیل آموزه های نقلی دارند.

2. دیدگاه هایی که اصالت را به روش تجربی و دستاوردهای

بشری می دهند و سعی در تحویل یا اندراج آموزه های نقلی در ذیل روش تجربی دارند.

3. دیدگاه هایی که سعی در تحویل هیچ یک به دیگری ندارند، بلکه نوعی جمع بین هر دو با توجه به تبیین جایگاه هریک در منظومۀ معرفتی انسان را مد نظر دارند (سوزنچی، 1388: 193).

در ذیل این سه دسته، انواع دیدگاه ها را می توان یافت که بحث دربارۀ آن ها از حوصله این کتاب خارج است. اما به طور بسیار خلاصه، دیدگاه ما در این جا در ذیل نظریات دسته سوم و با یک رویکرد حداکثری است. باید توجه داشت که درست است که عمدۀ علوم بر مبنای تجربۀ بشری حاصل شده و مستظهر به تجربه هستند، اما به نظر نمی رسد که در دیدگاه اسلامی تجربه و دانش بشری صددرصد مطرود شده باشد. البته دانش آینده نگری به دلیل ماهیت خود در حد بالایی برگرفته از اندیشه و جهان بینی غربی است و به همین دلیل در جوامع اسلامی و ارزشی مشکلات و نواقصی دارد. از این رو آن چه از دانش آینده نگری غربی حاصل می شود مطلوب ما نیست و باید با تفکر ناب اسلامی پرداخت شود. این

نوع نگاه نزدیک به نگاه تهذیبی است؛ اما به نظر می رسد منابع عظیم دینی، روش و مبانی تفکر الهی آن چنان ظرفیتی دارد که می تواند به آینده نگری دینی یا _ به تعبیر ما _ آینده نگری الهی بینجامد. از این رو دیدگاه این کتاب در حقیقت دیدگاه و رویکرد حداکثری با لحاظ قرار دادن امکان آینده نگری مبتنی بر آموزه های وحیانی است. اما خروجی آینده نگری بشری نیز کاملاً طرد نمی شود بلکه باید سهم آن را در منظومه معرفت بشر شناخت و در همان حد بدان ارج نهاد. از این رو نه در برابر آینده نگری بشری مقهور می شویم و نه آن را طرد می کنیم؛ بلکه با شناخت درست آن و ارتباطش با آینده نگری الهی در حد خود و با رعایت ملاحظاتی خاص با آن روبه رو می شویم. البته باید توجه داشت که در منطق قرآن علم حقیقی علمی است که انسان را حق پذیر و واقع بین گرداند و در برابر خداوند خاضع کند. هر علمی اعم از علوم دینی یا غیر آن، اگر با این وصف همراه باشد، مفید و از لحاظ شرع مقدس ممدوح و ارزشمند است (مهدوی کنی، 1390: 41).

3-3. معا د و عوالم

در بحث آینده نگری الهی، موضوع معاد بسیار مهم و عبرت آموز است. می توان ادعا داشت که نگاه دینی به جهان آفرینش، تفرقه و گسستگی کامل بین گذشته، حال، آینده و معاد را قبول نداشته و بر این باور است که سرنوشت انسان در زندگی پس از مرگ و معادش، در دنیا ساخته می شود که دنیا مزرعه آخرت و آخرت صحنه جزا و پاداش واقعی است. البته باید

توجه کرد که آن چه بیشتر سفارش شده، آخرت است؛ زیرا آخرت، نیکو و ماندنی است. (1) اما از سوی دیگر، فهم دقیق معاد بدون توجه به موضوع عوالم دشوار است. این که عوالم چگونه تقسیم بندی می شوند و ارتباط آن ها با هم چگونه است، از جمله بحث انگیزترین مباحث کلامی، عرفانی و فلسفی است. اما به طور خلاصه اندیشمندان و علمای دینی تقسیم بندی های گوناگونی را برای عوالم برشمرده اند؛ مانند تقسیم بندی، عالم ذر، رحم، خاک، حیات مادی، برزخ، حشر، دوزخ و بهشت یا تقسیم بندی عوالم به عالم غیب و شهود یا عالم امر و خلق. اما در نگاه آینده نگری الهی می توان به شکل ساده تری عوالم را به عالم ذر، دنیا، برزخ و قیامت تقسیم کرد. عمدهٔ افراد معمولاً با مفاهیم عوالم دنیا، برزخ قیامت آشنا هستند؛ اما بنابر نظر مرحوم صدرالمتالهین، نفس پیش از تعلق به بدن مادی، در عالمی بوده است که به عالم عقول مشابهت داشته و همان عالم ذر است. علامه طباطبایی نیز عالم ملکوت (مثال) را مصداقی از عالم ذر می داند (ساجدی، 1391). البته در قرآن کریم نیز در آیاتی مانند آیه 172 سوره اعراف به عالم ذر اشاره شده است؛ آن جا که می فرماید:

و [به یاد آور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. (2)

1- (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (اعلی: 17).
2- (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا) (اعراف: 172).

شناخت عوالم و ارتباط آن ها با یکدیگر به ویژه دنیا، برزخ و قیامت در حوزه آینده نگری الهی بسیار مهم است و یکی از نقاط افتراق بین آینده نگری الهی با آینده نگری بشری همین نوع نگاه به ارتباط بین زندگی دنیوی و معاد است. در اندیشۀ دینی، زندگی دنیا محل عمل است و شمه ای از نتایج اعمال انسان در برزخ به او داده می شود و البته نتیجه و ثمره کامل در قیامت مشاهده می گردد. ضمن آن که امکان تغییر در نامه اعمال انسان در برزخ وجود دارد؛ همان گونه که فرزندی صالح می تواند باعث علوّ درجات پدر و مادر شده یا باقی گذاشتن سنتی نادرست موجب خسران در برزخ باشد. در آینده نگری الهی با توجه به این ارتباط است که انسان متوجه خواهد شد که نتیجه اقدامات امروزش تنها محدود به دنیا نیست، بلکه هرگونه فعالیت امروز در عوالم هستی تأثیرگذار است.

3-4. انسان

در تمامی رشته های علوم انسانی، «انسان» به عنوان یکی از موضوعات اساسی تحقیق، مورد مطالعه و بحث قرار می گیرد و آن چه بین تمامی این علوم مشترک است، انسان و ابعاد وجودی اوست. هر یک از این علوم به گونه ای درباره یکی از ابعاد یا عوارض انسان بحث می کنند، اما همواره این پرسش مطرح است که خود انسان چیست؟

از این رو در همه رشته های علوم انسانی، مبحث انسان شناسی (1) به

1- Anthropology.

عنوان بحثی بنیادین وجود دارد. آینده نگری نیز از این قاعده مستثنی نیست، ضمن این که در آینده نگری انسان دست کم به دو شکل موضوعیت دارد؛ اول این که او عامل آینده نگری است (آینده نگر) و دوم آن که او موضوع آینده نگری است.

ماهیت خاص انسان به عنوان یکی از عجیب ترین خلایق الهی سبب می شود مطالعه ابعاد مختلف مرتبط با او، امری مهم قلمداد شود. او هم ممدوح الهی است؛ زیرا می فرماید:

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

همچنین مذموم اوست؛ چرا که می فرماید:

سپس او را به پست ترین مراتب پستی بازگردانیدیم.

البته کلید این مدح و ذم را در عمل انسان می داند و می فرماید:

مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منت خواهند داشت. (1)

از منظر دینی، انسان دارای خلقتی ویژه و هدفی خاص است. او از خاک آفریده شد تا خلیفه خداوند در زمین باشد و البته انسان کامل تبلور جامع مقام خلافت الهی است. بنابراین در آینده نگری الهی نوع نگاه به انسان کاملاً متأثر از نگاه ادیان به انسان است. در اسلام، انسان موجودی است که می تواند از مقام خلیفه اللّهی تا پست تر از چارپایان را داشته باشد و ملاک ارزیابی او نیز اعمال و رفتارش، و میزان تعالی اش در مسیر کسب

1- (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ * إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ((تین: 4-6).

قرب الهی است.

5-3. زمان و فرجام جهان

موضوع زمان و به ویژه فرجام جهان نیز یکی از مباحث مطرح در نگاه به آینده است. البته باید توجه داشت که در مطالعات آینده پژوهی معمولاً بین زمان گذشته، حال و آینده گسستی دیده می شود و اگر برای تعیین روند یا فهم تحولات یک متغییر، به گذشتۀ آن نگاه می کنند، عمدتاً برای کشف روابط علّی است. ضمن این که برای مفهوم زمان در دوردست نیز از آینده های دور یا نزدیک و از آینده های ممکن، محتمل و مطلوب استفاده می شود. از سوی دیگر، معمولاً در مطالعات آینده پژوهی ادعا می شود که هیچ آیندۀ قطعی وجود ندارد و برای همین هم انسان ها به آینده سازی تشویق می شوند؛ در حالی که در نگاه دینی اولاً بین زمان ها گسستی به ذهن نمی رسد. این گذشتۀ ماست که در حال و آینده تأثیر گذار است و با نگاه عوالم، نتیجۀ فعل دیروز و امروز ما در سرنوشت آتی مان تأثیر دارد. از سوی دیگر، در آموزه های ادیان الهی، آیندۀ محتوم جهان نه تنها متصور، بلکه قطعی الوقوع است. استقرار حکومت موعود ادیان و پایان سال ها استیلا و سیاهی اشرار _ که همان دلیل حیات دنیایی است _ با طلوع صبح حکومت صالحان و تبلور ارادۀ الهی بر وراثت مؤمنان در زمین، حتمی ترین رویداد فرجام جهان است. تصویری که بر اساس آیات و روایات از آیندۀ موعود به دست می آید، تصویری امید دهنده و روشن است.

6-3. سنن الهی

منظور از سنن الهی، قواعدی است که در فعل الهی و در سلسله اسباب و علل، قابل فهم بوده و تدبیر الهی بر اجرا و تحقق آن ها در جریان زندگی انسان و در سطح عالم هستی است. سنت هدایت، ابتلا و آزمایش، استدراج، امداد، امهال، بداء و ... برخی از نمونه های سنن الهی است. در تعدادی از آیات قرآن به تصریح و در برخی به صورت تلویحی به سنن الهی اشاره شده است مانند:

1. «پیش از شما سنت هایی وجود داشت، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود.» (1)

2. «آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد؟ در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.» (2)

3. «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند. (3)

4. «آری در این ماجرا آیات و نشانه هایی است و ما مسلماً همگان را آزمایش می کنیم.» (4)

1- (قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ((آل عمران: 137).
2- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ((آل عمران: 142).
3- (إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ((رعد: 11).
4- (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ((مؤمنون: 30).

5. «و یاری مؤمنان همواره حقی بر عهده ماست.» (1)

6. «این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت.» (2)

نقش سنن الهی در آینده نگری الهی از سه منظر مهم است؛ اول آن که با شناخت سنن و شرایط تحقق آن ها می توان فهم و تصویری از آینده داشت. به عنوان نمونه اگر ملتی در برابر دشمنان دین الهی به نصرت دین خداوند برخاستند، طبق سنت الهی، نصرت و یاری حق را خواهند دید. اگر گروه اندکی ولی با ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند قیام کنند، پیروزی نهایی با آنان است و نظایر این گونه برداشت ها رابطه بین سنن و آینده نگری را نشان می دهد. دوم آن که یکی از سنن مهم الهی سنت بداء است که جزو اعتقادات و باورهای اساسی اسلام به شمار می رود. بنابر این سنت _ که بر پایه فهم عالمانه ارتباط بین اراده، علم و قدرت الهی و فعل انسان استوار است _ بخشی از سرنوشت انسان قطعی نیست و بر اساس فعل انسان و حکمت الهی معلق و قابل تغییر است. به عنوان نمونه در روایات متعدد، از زبان معصومین علیهم السلام ذکر شده است که صدقات یا صلهٔ ارحام باعث دفع بلایا یا طول عمر می شود. نمونه دیگر دربارهٔ بداء در داستان قوم حضرت یونس علیه السلام و برداشته شدن عذاب الهی از آنان به سبب تغییر اعمالشان قابل مطالعه است. سوم آن که با بررسی گذشته و سیر در تاریخ می توان به روندها و حقایقی دست یافت که در شناخت

1- (وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ((روم: 47).
2- (سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلاً((احزاب: 62).

آینده مؤثرند و یکی از همین حقایق، غلبه نهایی حق بر باطل و تجلی حکومت عدل الهی بر گستره عالم است که قطعی و غیرقابل تحویل است.

7-3. جبر و اختیار، قضا و قدر

در بحث آینده نگری الهی، موضوع جبر و اختیار، بحثی بنیادی است. اگر قائل به جبر باشیم طبیعی است که طرح آینده نگری بی معنا خواهد بود؛ زیرا به علت مجبور بودن در برابر تحولات حال و آینده، اختیاری نداریم که لازم باشد آن ها را بشناسیم و در برابرشان خود را مهیا کنیم.

اما اگر خود را مختار بدانیم، نه تنها قادر به آینده نگری، که حتی قادر بر آینده سازی نیز خواهیم بود. از این رو باید پیش از ورود به موضوع آینده نگری الهی، موضع خود را نسبت به بحث جبر و اختیار مشخص کنیم.

البته بسیاری از افراد در مواجهه با سؤال جبر یا اختیار، فوراً پاسخ امامان معصوم علیهم السلام را ذکر می کنند که نه جبر و نه اختیار، بلکه مابین آن ها. اما فهم دقیق تر این جمله مستلزم فهم اصل قضا و قدر یا جبر و اختیار است.

از این رو در این بخش نگاهی کوتاه به بحث غنی و پرمغز جبر و اختیار یا قضا و قدر خواهیم داشت. البته تفکر درباره جبر و اختیار یا قضا و قدر برای همگان دست کم یک بار در زندگی طرح شده است. پیش از توضیح بیشتر درباره این واژگان، بهتر است در جملاتی ساده و کوتاه آن ها را تعریف کنیم:

1. جبرگرایی یعنی آن که خدا را قادر مطلق دانست و در تمامی امور او را منشأ فعل مردم خواند و در نتیجه انسان اختیاری ندارد و همه چیز به صورت اجبار برایش رخ خواهد داد.

2. تفویض یا اختیار در نقطه مقابل تفکر جبری است و در این تفکر انسان به دلایل مختلفی _ که بیان خواهد شد _ در زندگی و تصمیم گیری های خود کاملاً آزاد است و می تواند به دلخواه خود راه و روشش را انتخاب کند و در این انتخاب نیز کاملاً مختار است.

3. قضا در لغت به قطعیت و حتمیت بخشیدن است. از آن جا که نظام عللی در جهان آفرینش به ذات الهی منتهی است، در حقیقت قطعیت هر امر نیز مستند به قدرت و مشیت خداوند است و علم پروردگار نیز دربارۀ این حتمیت، قضای ذاتی دارد.

4. قدر نیز در لغت به معنای ارزش و مقدار است. هر مخلوقی حد و اندازه مشخصی دارد که توسط خالقش تعیین شده است. در حقیقت، اعتقاد به قدر، اعتقاد به خالقیت خداوند به لحاظ خصوصیات اشیاء است.

دربارۀ تفاوت دو دیدگاه جبرگرایانه یا تفویضی باید توجه کرد که جبریون در مقام استدلال بیشتر بر این نوع ادعاها که خداوند خالق انسان است و اوست که سرنوشت انسان را رقم می زند و عالم به افعال انسان است، افراد را فاقد قدرت اختیار می دانند. در این دیدگاه همان گونه که انسان دربارۀ زمان تولد و مرگ خود اختیاری ندارد، در تمامی شئون دیگر زندگی خود نیز مجبور است.

در حالی که تفکر تفویضی معتقد است انسان مخلوق الهی است که دارای نیروی تفکر و تعقل است و از این رو می تواند به بررسی راه های پیش روی خود بپردازد و راه مناسب را تشخیص دهد. از سوی دیگر، وجود احساس پشیمانی و ندامت از انجام امور قبیح و همچنین احساس مسئولیت در انسان نیز می تواند حاکی از وجود اختیار باشد؛ زیرا اگر مجبور به انجام کاری باشیم و در اجرای آن هیچ گونه اختیار و انتخابی نداشته باشیم عقلاً نباید نسبت به انجام آن کار احساس مسئولیت یا از نتیجه کار احساس ندامت و پشیمانی و یا افتخار و شادمانی داشته باشیم؛ چون فعلی که از ما سر زده است خارج از دایرۀ انتخاب ما بوده است. موارد متعدد دیگری همچون وعدۀ پاداش بندۀ صالح و عذاب انسان گناهکار، نصرت افرادی که ناصر الهی شوند و همچنین امکان سبقت گیری مردم نسبت به هم نیز بر اختیار انسان دلالت دارد؛ زیرا این امور برای موجودی می تواند تصور شود که مختار باشد.

دو دیدگاه جبرگرایانه و تفویضی در تاریخ اسلام نیز پیروان مختلفی داشت و از جمله مباحثی بود که حتی در سطح حاکمان و خلفای ادوار مختلف مطرح شد. برخی از این خلفا با رواج دیدگاه جبرگرایانه می کوشیدند افعال فاسد و انحرافی خود را توجیه کنند. اما در مقابل نیز برخی از گروه ها با دامن زدن به بحث اختیار سعی در تحریک مردم و فراهم نمودن فضای اعتراض و خروش بر ضد حاکمان داشتند.

در طول تاریخ اسلام به طورکلی سه دیدگاه دربارۀ جبر و اختیار قابل احصا هستند. دیدگاه اول معروف به دیدگاه معتزله است که به اختیار

انسان اعتقاد دارند. دیدگاه دوم اشاعره هستند که جبرگرایی تفکر اصلی آن هاست. دیدگاه سوم در مکتب اهل بیت علیهم السلام تعریف می شود و در حقیقت نظر شیعه را در باب جبر و اختیار و قضا و قدر نشان می دهد، حد وسط را حد مطلوب می داند. جمله معروف «نه جبر و نه تفویض بلکه امری بین این دو» (1) بیان گر این تفکر است. در این باره در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

حتی مطالعات نشان می دهد که گسترش تفکر جبرگرایانه یا تفویضی در سرنوشت ملت ها نیز مؤثر بوده است. نمونه ای از این تحقیقات نشان می دهد که آن چه بیش از هر چیز موجب رشد انگیزه توفیق طلبی ایرانیان بود، اعتقاد نداشتن آنان به جبر در کیش پیشینشان بوده است و ایرانیان به سبب اعتقاد بدین باور، به موفقیت های چشم گیری دست یافتند (علوی، 1385: 111).

بر اساس آیاتی از قرآن کریم می توان به مؤیدات رسید که هم بر جبر و هم بر اختیار حکایت دارند. البته جمع بین این دو بر همان حد وسط جبر و تفویض _ که نظر امام معصوم علیه السلام است _ دلالت دارد. گاهی این آیات از یک سو انسان را مسئول عمل خود می داند و گاهی خداوند را بر همۀ امور توانا می شمرد. انسان را مخیر دانسته و مستوجب پاداش یا کیفر می داند یا این که خود را یاری دهندۀ کسانی برمی شمرد که او را یاری کنند و پیش تر گفتیم که همۀ این موارد نشان از جمع بین جبر و اختیار انسان دارد. برخی از این آیات عبارت اند از:

1- لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَیْنَ الْأَمْرَیْنِ.

1. «آیا هنگامی که [در میدان جنگ احد]مصیبتی به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را [در میدان جنگ بدر بر دشمن] وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟» بگو: «از جانب خود شماست» خداوند بر هر چیزی تواناست.» (1)

2. «مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.» (2)

3. «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند. خدواند هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد.» (3)

4. «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.» (4)

5. «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد _ و پذیرا شود _ یا ناسپاس.» (5)

نکته دیگر آن است که چون هر موجودی در عالم ممکن الوجود است، دارای حد و اندازه معینی است، عوالم هستی بر اساس علم و ارادهٔ الهی و یا به بیان دیگر، تقدیر الهی اندازه گیری شده اند. از سوی دیگر قطعیت هر موجود نیز مبتنی بر سلسله علل، در گرو تحقق علت تامه آن است و در حقیقت قطعیت هر امری مستند به قضای و مشیت الهی است. از این رو

1- (أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ((آل عمران: 165).
2- (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً((کهف: 30).
3- (إِنَّ اللهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ((حج: 38).
4- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ((محمد: 7).
5- (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً((انسان: 3).

در حقیقت هر امری در عوالم هستی هم دارای اندازه ای مشخص و هم در مقام قطعیت یافتن مستظهر به ارادهٔ پروردگار است.

البته اعتقاد به قضا و قدر در افعال انسان با نظریهٔ شیعه در باب جبر و اختیار منافات ندارد؛ زیرا خلقت انسان با اختیار او اندازه گیری شده و قضای الهی نیز بر این تحقق گرفته است که انسان از روی اختیار، فاعل فعلی شود. بنابراین افعال انسان هم به او و هم به خالق او منتسب است. چون انسان بر اساس میل خود _ که نعمت الهی به اوست _ منشأ کاری می شود، اما انجام این کار نیز بر مبنای ابزار و مقدماتی است که خداوند برای او فراهم آورده است. اما با همهٔ این اختیارات باز انسان در حیطه ها و فضای مشخص شده برای او توسط خداوند، مجبور است. پس امری است بین جبر و اختیار.

با توجه به این نکات باید مشخص کرد که جایگاه بحث قضا و قدر و جبر و اختیار در آینده نگری الهی کجاست. اگر اعتقاد به جبر داشته باشیم، طرح آینده نگری چه بشری و چه الهی بی معناست. چون بشر قدرت دخل و تصرف در آینده را ندارد که لازم باشد آن را بشناسد یا نسبت به آن پاسخ گو باشد. اگر قائل به جبر باشیم از دانستن آینده منفعتی کسب نمی کنیم. انسان مختار است که چون می تواند در آیندهٔ خویش دخل و تصرف کند، پس هم دانستن آن برایش مهم است و هم نسبت به آینده مسئولیت دارد. اما از سوی دیگر دامنهٔ این اختیار آن چنان هم وسیع نیست که در انسان غرور آینده سازی به معنای تحقق کامل آن چه در ذهن دارد یا به تعبیری معماری آینده، بدون در نظر گرفتن قضا و قدر الهی را در

سر بپروراند. از این رو اعتقاد به حد وسط جبر و اختیار (امر بین الامرین) از یک سو و از سوی دیگر باور و فهم دقیق قضا و قدر الهی سبب می شود اصول، مبانی، حوزه و قلمرو آینده نگری الهی مشخص گردد.

8-3. نیروهای ماورایی و جنیان

از دیرباز تاکنون مطالعه آینده با موضوع مسائل ماورایی، متافیزیکی ملائکه و جنیان پیوند داشته است. عده ای از افراد حتی در سطح عمومی، هرگونه حدس و گمان از آینده را محکوم به قرابت با نیروهای ماورایی دانسته اند و تصور می کنند مطالعه آینده ملازم با سحر و جادو است. در مقابل، برخی نیز نگاه به آینده را پاک و منزه از علوم غریبه می شمارند. اما واقعیت آن است که در حال حاضر و حتی در پاره ای از مجامع که ادعای پیروی از رویکرد علمی را دارند، حوزه هایی از مطالعات معطوف به آینده به علوم غریبه مرتبط می شوند. پیش از تشریح بیشتر، ابتدا نگاهی داریم به نگاه دینی به ملائکه و جنیان.

بنابر نصّ قرآن کریم، وجود ملائک و جنیان پذیرفته شده (1) و اشاره می شود همان گونه که انسان از خاک آفریده شده است، جن از آتش و ملائک نیز از نور هستند. جن به طور مستقیم از اسرار خبر ندارد، اما به دلیل نوع خلقتی که دارد می تواند زودتر از نوع انسان ها از اطلاعات و اخبار مطلع شود، ضمن این که به دلیل عمرهای طولانی که دارد، تجربه اش بالاتر می رود. قدرت ظاهری جن ممکن است از انسان بیشتر به نظر رسد،

1- «به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود» (کهف: 50).

اما می توان از نکاتی که در داستان سلیمان نبی علیه السلام ذکر می شود برداشت کرد که قدرت انسان مؤمن حکیم از جنیان بالاتر است. (1) البته توان فکری و اندیشه ای انسان بالاتر از جن است. موضوع دیگری که معمولاً مطرح می شود، امکان ارتباط بین جن با انسان است. از قرآن برداشت می شود که این امکان وجود دارد. در شرح این موضوع _ که به آیات 102 و 103 سوره بقره برمی گردد _ باید گفت که حضرت سلیمان علیه السلام دید گروهی از مردم با ارتباط گیری از جنیان به سحر می پردازند. از این رو دستور داد تمام اوراق مرتبط با این موضوع جمع آوری شده و احتمالاً برای دفع ضرر آتی، در محل مخصوصی نگاه داشته شود. پس از وفات سلیمان علیه السلام گروهی از مردم این اوراق را یافتند و به آموزش سحر پرداختند و شایعه کردند که سلیمان نیز پیامبر نبوده و با سحر حکومت می کرده است. از این رو در این آیات نسبت کفر از ایشان نفی گردیده و به دامنه سحر و جادو نیز اشاراتی شده است. (2) از سوی دیگر، اخباردهی ملائک (3) و جنیان (4) از آینده در برخی از آیات قرآن کریم آمده است. اما در این باره باید به چند تذکر توجه جدی داشت:

1- «سلیمان گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟ عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم. اما کسی که دانشی از کتاب داشت (آصف بن برخیا) گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» (نمل: 38 - 40).

2- برای مطالعه بیشتر به تفاسیر المیزان، نمونه و ترجمه قرآن کریم به قلم حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مراجعه کنید.

3- «هنگامی که [ملائک] بر او وارد شدند و سلام کردند، ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم. گفتند: نترس، ما تو را به پسری دانا بشارت می دهیم» (حجر: 52 - 53).

4- «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آن ها به طور سرّی سخنان فریبنده و بی اساس به یکدیگر می گفتند.» (انعام:112).

ص:120

1. تلاش برای دانستن بسیاری از نکات دربارۀ جنیان مانند محل زندگی، نحوه ارتباط گیری، ازدواج و مرگ و ... نه تنها سودی ندارد و باعث اتلاف عمر می شود، بلکه از نظر سلامت روح و روان انسان نیز مخاطراتی دربر داشته و ممکن است اندیشه انسان را به امور باطل و غیرنافع مشغول سازد. از این رو تفحص زیاد در این موارد برای عموم مردم توصیه نمی شود.

2. ارتباط با جنیان و پی گیری علوم غریبه، کاری حرام به شمار می آید و از نظر فقهی برای عامه مردم تجویز نمی شود؛ بلکه اصل بر تحذیر از آن است. ارتباط و تسلط بر جن تفضلی است که خداوند آن را در اختیار آن ها که می خواهد و به درجات و قدرت الهی دست یافته اند قرار می دهد.

3. پیش گویی از آینده بر مبنای علوم غریبه نه تنها مفید و شرعی نیست، بلکه در بسیاری از موارد با خطا همراه است؛ زیرا تنها خداوند از آینده خبر دارد و علم آن را به کسی می دهد که خود بخواهد.

4. با توجه به موارد یاد شده، در آینده نگری الهی استفاده عام و بدون توجه به ملاحظات شرعی از علوم غریبه مردود است و اگر خداوند از باب تفضل، قدرت و توانی در اختیار انسانی مؤمن قرارداده است، او خود بدون تبلیغ و ترویج، به علم خویش به وقت نیاز و ضرورت استفاده خواهد کرد و ما نباید در این باره کاوش کنیم و عمر و زمان خویش را به بطالت بگذرانیم. همین جا باید یادآور شد آن چه امروزه با عناوینی مشابه علوم ماورایی و غریبه یا استفاده از سحر برای پیش گویی تبلیغ می شود، عمدتاً باطل بوده و بیشتر گزافه گویی یا حرکت در تاریکی است که مذموم شرع مقدس است و باید از آن برحذر بود.

3-9. دین و آینده

منابع دینی را می توان منبع اصلی و عظیم آینده نگری دانست؛ زیرا ماهیت آینده نگری حدسی دربارهٔ آینده است و هیچ کس نسبت به آن محق تر و سزاوارتر از خالق و پروردگار جهانیان نیست. البته باید به این شبهه توجه داشت که اگر آینده نگری را مملو از وهم و خطا بدانیم، آن گاه هرگونه ارتباط بین دین و آینده نگری مردود است؛ زیرا دامان دین منزه از اوهام و خطاست.

اما پاسخ این شبهه بسیار روشن است و مانند آن است که گفته شود دین از سیاست جداست؛ چون سیاست آمیخته با نیرنگ و حقه بازی است و ساحت دین منزه از این دو مفسده است. بنابراین عالم دین را با عالم سیاست کاری نیست. بی گمان در اندیشه های ائمه معصومین علیهم السلام و سیرهٔ عملی آن ها بطلان این نظر روشن است و آن بزرگوران در عمل و نظر، سیاستی را نشان داده و معرفی کرده اند که منزه از نیرنگ بازی است و دیانتی را به ما آموختند که با سیاست سازگار است.

با توجه به این نکته باید دانست که می شود آینده نگری ای داشت که خالی از اوهام و خطا باشد و این هنگامی است که از بستر دینی برای آینده نگری بهره گیری شود؛ زیرا متون دین و خاصه قرآن کریم و کلام گهربار معصومین علیهم السلام مملو از آینده نگری است.

آری، اگر آینده نگری را مترادف غیب گویی و پیش گویی بدانیم، در حق بسیاری از معجزات، کلمات و روایات دینی _ به معنای عام _ جفا کرده ایم؛ زیرا هیچ یک از مصادیق آن ها دارای ویژگی تعریف ما از

پیش گویی نیست. اگر آینده نگری را مترادف پیش بینی بدانیم نیز راه به بیراهه برده ایم؛ زیرا دین به دنبال داده های کمی نیست. اما اگر در آینده نگری، تصویرپردازی را در نظر داشته باشیم، در این صورت دین دارای تصویرپردازی های متعدد است. به عنوان نمونه، آن چه در قرآن کریم دربارهٔ سرنوشت ایران و روم، سرنوشت مؤمنان و مظلومان آورده شده است از جنس و نوع تصویرپردازی هستند؛ یعنی حقیقت آتی آن هاست که ذکر می شود، نه یک واقعه و صفت عارضی. از سوی دیگر باید توجه ویژه داشت _ همان گونه که بیان شد _ سنن الهی در ظاهر نوعی واقعه است، اما در حقیقت بسیاری از سنن نتیجه اعمال بشر است و از این رو خالق انسان با علم به ماهیت انسان، نگرش های او، رفتار و اعمالش به آیندهٔ وی خبر داده و آن را به تصویر می کشد.

ص:123

فصل چهارم: جلوه هایی از آینده نگری الهی

اشاره

1-4. مقدمه

همان طور که اشاره شد، منابع دینی سرشار از آینده نگری است. البته گونه شناسی این مطالب و نوع آینده نگری دینی متفاوت و قابل بحث است. پیش از آن که این نوع شناسی ها را معرفی کنیم، برخی از متون دینی که حاوی نگاه به آینده است را بررسی می نماییم.

2-4. آینده نگری در عهدین

مجموعه کتب مقدس _ که در اصطلاح به عهدین معروف اند و در حقیقت همان تورات، انجیل، صحف و مزامیر هستند _ مطلب زیادی دارد که ناظر بر آینده نگری است. هرچند دربارهٔ کلیت عهدین امکان تحریف نیز وجود دارد، اما دامنهٔ این تحریف آن چنان نیست که نتوان دربارهٔ آینده، تصویری حتی نسبی از آینده به دست نیاورد. در ادامه به برخی از تصاویر آینده در عهدین اشاره می کنیم:

1. در کتاب صفنیای نبی آمده است:

ص:126

آیندهٔ اورشلیم

وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده! آواز را نمی شنود و تأدیب را نمی پذیرد و بر خداوند توکل نمی کند و بر خدای خود تقرب نمی جوید. سرورانش در اندرونش شیران غران و داورانش گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی گذارند. انبیایش مغرور و خیانت کارند. کاهنانش قدس را نجس می سازند و به شریعت مخالفت می ورزیدند. خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی کند. هر بامداد حکم خود را روشن می سازد و کوتاهی نمی کند، اما مرد ظالم حیا را نمی داند. امت ها را منقطع ساخته ام که برج های ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده ام که عبور کننده ای نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می ترسیدی و تأدیب را می پذیرفتی. تا آن که مسکن او معدوم نمی شد، موافق هر آن چه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند. (صفنیا: 3)

2. در کتاب مرقس می خوانیم:

انتظار برای بازگشت مسیح

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحبِ

خانه می آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید! (مرقس، 13: 1-20)

3. در کتاب لوقا آمده است:

هشدار درباره بحران های آینده

آن گاه باز به آن جماعت گفت: هنگامی که ابری ببینید که از مغرب پدید آید، بی تأمل می گویید: باران می آید و چنین می شود. و چون دیدید که باد جنوبی می وزد، می گویید گرما خواهد شد و می شود. ای ریاکاران، می توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی شناسید؟ و چرا از خود به به انصاف حکم نمی کنید؟

و هنگامی که با مدعی خود نزد حاکم می روی، در راه سعی کن که از او برهی، مبادا تو را نزد قاضی بکشد و قاضی تو را به سرهنگ سپارد و سرهنگ تو را به زندان افکند. تو را می گویم تا فلس آخر را ادا نکنی، از آن جا که هرگز بیرون نخواهی آمد. (لوقا، 12: 54- 58)

4. در بخش دیگری از کتاب لوقا می خوانیم:

آینده جهان

و چون بعضی ذکر هیکل می کردند که به سنگ های خوب و هدایا آراسته شده است گفت: ایّامی می آید که از این چیزهایی که می بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر این که به زیر افکنده خواهد شد. و از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، پس این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟ گفت: احتیاط کنید که گمراه نشوید؛ زیرا بسا به نام

من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. و چون اخبار جنگ ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این امور اول ضرور است، لیکن انتها در ساعت نیست. پس به ایشان گفت: قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهد کرد. و زلزله های عظیم در جای ها و قحطی ها و بادها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. و قبل از این همه، بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده، شما را به کنایس ها و زندان ها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام به جهت نام من خواهند برد. و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. پس در دل های خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیش تر اندیشه نکنید؛ زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند کرد. و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید. و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد. و لکن مویی از سر شما گم نخواهد شد. جان های خود را به صبر دریابید. و چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است، آن گاه بدانید که خرابی آن رسیده است. آن گاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود؛ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آن چه مکتوب است تمام شود. لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام؛ زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد. و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امت ها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امت ها خواهد شد تا زمان های امت ها

به انجام رسد. (لوقا، 21: 5 - 24)

همان گونه که در این متون مشخص است، عهدین دربارهٔ حوادث مختلفی که پیش از ظهور حضرت مسیح علیه السلام و بعداً در زمان ایشان یا بعد از وی رخ داده و خواهد داد و همچنین حوادث آخرالزمان اشاره کرده است.

3-4. آینده نگری در قرآن کریم

مطالعهٔ آیات الهی با نگاهی آینده نگر مجالی دیگر می طلبد و در حقیقت لازمهٔ فهم تصاویر موجود در این منبع عظیم الهی دربارهٔ آینده از منابع اسلامی و به ویژه قرآن کریم، مطالعه ای دیگر است. اما در این جا به چند مورد از آیات الهی در این باره اشاره خواهیم کرد.

1. آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آن ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟» آگاه باشید یاری خدا نزدیک است. (1)

2. آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد؟ در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است. (2)

1- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ((بقره: 214).
2- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ((آل عمران: 142).

3. بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند.» ببین چگونه آیات گوناگون را [برای آن ها] بازگو می کنیم شاید بفهمند [و بازگردند]. (1)

4. موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و سرانجام [نیک] برای پرهیزگاران است. (2)

5. به یقین پرهیزگاران در باغ ها[ی سرسبز بهشت] و در کنار

چشمه ها هستند. (3)

6. ما به بنی اسرائیل در کتاب [تورات] اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد. هنگامی که نخستین وعده فرا رسد گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می انگیزیم [تا شما را سخت در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان] خانه ها را جست وجو می کنند و این وعده ای قطعی است. اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید بازهم به خود می کنید و هنگامی که وعده دوم فرا رسد [آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که] آثار غم و اندوه در صورت هایتان ظاهر می شود و داخل مسجد [الاقصی] می شوند، همان گونه که بار اول

1- (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِکُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ((انعام: 65).
2- (قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ((اعراف: 128).
3- (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ((حجر: 45).

وارد شدند و آن چه را زیر سلطه خود می گیرند در هم می کوبند. (1)

7. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغ های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. آن ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند. (2)

8. در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد. (3)

9. ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (4)

10. رومیان مغلوب شدند. و [این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنان پس از [این] مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد. در چند سال، همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی] و در آن روز مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگری] خوشحال خواهند شد؛ به سب یاری خداوند و او هر کس را بخواهد یاری می دهد و او صاحب قدرت و رحیم است. (5)

1- (وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ فِى الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً * إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً((اسراء 4 - 7).

2- (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً ((كهف: 107 - 108).

3- (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِى الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ الصَّالِحُونَ((انبياء: 105).

4- (وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ((قصص: 5).

5- (غُلِبَتِ الرُّومُ * فِى أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِى بِضْعِ سِنِينَ لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللهِ يَنصُرُ

مَن يَشَاءُ وَهُوَ الۡعَزِيزُ الرَّحِيمُ((روم: 2 - 5).

مجموعهٔ این آیات، حاکی از چند نکته و تصویر مهم از آینده است که بررسی آن ها هرچند کوتاه و مختصر، می تواند مفید واقع گردد. نکته اول آن است که در نگاه قرآنی، آینده در چند افق که در نمودار (3) نشان داده شده اند، قابل مطالعه است.

انواع آینده نگری های قرآنی

معاد: پس از قیامت-قیامت

قبل از معاد: دوره خاص از آینده --- قبل از قیامت-آخرالزمان

در دوره طولانی در آینده --- سرنوشت برخی ملت ها و اقوام همچون بنی اسرائیل-وقوع برخی از اتفاقات در آینده بر مبنای سنن الهی مانند نصرت مومنان

در دوره نزدیک به پیامبر (ص) --- رخ دادن برخی وقایع پس از پیامبر (ص)-رخ دادن برخی وقایع در دوران پیامبر (ص) مانند فتح مکه-سرنوشت برخی از افراد مانند ابولهب و ابوجهل

نمودار 3. انواع آینده نگری های قرآنی

در این تقسیم بندی، نگاه آینده نگرانهٔ قرآن کریم در دو حوزهٔ اصلی قابل بیان است. حوزه اول که منحصر به آینده نگر الهی است و مشابه آن در

آینده نگری بشری یافت نمی شود موضوع معاد است. آیات متعددی از قرآن کریم به بحث معاد _ چه حوادث قیامت و چه بعد از قیامت _ اختصاص دارد. حوزه دوم _ که در برخی از مطالعات آینده نگرانه بشری نیز نمونه هایی از آن وجود دارد، نگاه به حوادث پیش از معاد است. در این بخش، سه منظر قابل ارزیابی است؛ یک منظر، حوادث نزدیک به زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که در آن قرآن وقوع حوادثی را در آیندهٔ نزدیک به ایشان و عموم مؤمنان بشارت داده یا آن ها را برحذر می دارد؛ منظر دوم، آینده های دورتر است که حاکی از وقوع حوادثی در سراسر عالم در نتیجه اعمال انسان، ارادهٔ الهی یا سنن پروردگار است. منظر سوم نیز به دوره ای خاص از آینده _ که در عرف امروز به آخرالزمان یا پایان دنیا شناخته می شود _ مربوط است. البته این تقسیم بندی در مطالعات دیگر می تواند تکمیل شود.

نکته دوم آیاتی است که به نظر می رسد در طول تاریخ به صورت های مختلف بروز کرده و باز هم بروز خواهد داشت و شاید جلوه های بروز و ظهور آن متفاوت باشند. به عنوان نمونه، در آیاتی از سوره علق به داستان جسارت ابوجهل به پیامبر گران قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می شود و به او هشدار می دهد که اگر دست از مخالفت با حق برندارد، موهای جلوی پیشانی (ناصبه) او گرفته شده و بر زمین کشیده می شود. قطعاً جلوهٔ کامل این آینده نگری قرآنی در قیامت رخ خواهد داد؛ اما بنا بر برخی از اقوال تاریخی، در جنگ بدر که او توسط فردی کشته شد با وضعی مشابه این آیات پیکرش بر روی زمین کشیده

ص:134

شده است.

نکته سوم تصویری است که قرآن از آیندۀ جهان می دهد و در آیات متعددی به آن ها اشاره شده است. این تصویر _ که البته تبیین آن کاری مجزا می طلبد _ یکسان و بسیار قابل تأمل، تفکر و عبرت آموزی است. در این تصویر، آیندۀ جهان پس از طی شدن حوادثی و بروز سنن الهی به فضایی دلنشین و مطلوب برای کل بشر منجر می شود. این تصویر را برخی محققان به بهشت ظهور تعبیر کرده اند (ذوالفقارزاده، 1389: 69).

نکته چهارم این است که فهم تصویری که قرآن کریم در آیات مختلف از آینده به ما نشان می دهد، باید به وسیله احادیث اهل بیت علیهم السلام کامل شود؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن کریم نیازمند تفسیر و فهم دقیقی هستند. باید توجه داشت که قرآن معجزۀ جاودانۀ الهی است و این معجزه برای همۀ افراد در تمامی ادوار، قابل استفاده و بهره برداری است.

به همین دلیل در طول تاریخ، جلوه های مختلفی از این آیات بروز می کند که فهم آن ها نیازمند داشته هایی خاص و مبانی و دستاوردهایی مشخص است. این داشته ها، مبانی و دستاوردها از اهل بیت علیهم السلام به ما منتقل شده و بسیاری از آن ها در نزد عالمان بزرگ دینی است.

البته این تفسیر کار هر فردی نیست، بلکه فهم معنای دقیق بسیاری از آیات و استفاده از منابع مذکور هنر علما و بزرگانی است که قدرت علمی و تقوای الهی را جمع کرده باشند. به همین دلیل است که در تفسیر و فهم تصویر از آینده حتماً باید در قرآن تدبر کرد و یافته های خود را با نظر

عالمی فرهیخته و با تقوا محک زد. به عنوان نمونه، فهم تفسیر آیات اشاره شده در بخش قبل، از سوره های مبارکه انعام و اسراء نمونه ای از چنین آیات است.

4-4. آینده نگری معصومین علیهم السلام

بحث از روایات و گفتارهای معصومین علیهم السلام دربارهٔ آینده و آینده نگری های آنان بسیار معروف و در تاریخ مشخص است. برخی از این کلمات دربارهٔ سرنوشت افرادی خاص، برخی دربارهٔ حوادث آینده و گروهی نیز در موعود ادیان است؛ چه دربارهٔ وجود آن امام بزرگوار و چه دربارهٔ شرایط و علائم ظهورش.

البته هنگامی که از روایات ائمه اطهار علیهم السلام سخن می گوییم باید حتماً به مباحث حاکم بر حوزه روایات چون بحث صحت، راویان، شرایط امام، مخاطب امام و سایر موضوعات تخصصی و کاملاً مبتنی بر علم حدیث و رجال توجه داشته باشیم. در این جا تنها به عنوان نمونه به ذکر چند حدیث یا واقعه تاریخی که نسبتاً احادیث معتبر و متواتری هستند و از منابعی که در پایان کتاب معرفی شده است قابل بررسی هستند می پردازیم.

1. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احزاب که مسلمان گرداگرد مدینه را خندق می کندند، در بحبوحه حفر خندق و آن زمان که برخی از مسلمانان به علت کثرت و هماهنگی دشمنان اسلام دچار دلهره بودند، شخصاً مشغول به کار شد و زمانی که سه بار کلنگ خود را بر

زمین سخت زد و نوری از آن بر خاست، از فتح کاخ های ایران و روم خبر داد.

2. دربارهٔ امام علی علیه السلام معروف است که ایشان چگونگی شهادت برخی از یاران خویش از جمله میثم تمار را به آنان گفته بود. بعدها میثم درست همان گونه که حضرت آینده نگری کرده بود به شهادت رسید.

3. در شب عجیب و پر شور عاشورا، امام حسین علیه السلام پس از برداشتن بیعت از یارانش و باقی ماندن تعداد اندکی از آن ها از بین دو انگشت مبارک خویش جایگاه هریک را در بهشت نشان آن ها داد.

4. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ موعود الهی می فرماید:

این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می یابد. خداوند به وسیله ما انسان ها را در آغاز زمان، رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان عدالت گسترده می شود.

5. ایشان همچنین فرموده است:

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می سازد که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، معجزات به دست او آشکار گردد و اسلام به وسیله او ظاهر شود که خداوند هرگز در وعده خود خلف نمی ورزد.

6. در حدیثی دیگر، جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند:

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من است. شبیه ترین مردم از جهت خلق، خوی و شکل و اندام به من است. او دارای غیبت و سرگردانی است که در آن فاصله،

ملت ها گمراه می شوند، سپس مانند شهاب نورانی ظهور می کند، زمین را پر از عدل و داد می نماید، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

7. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه معروف غدیرخم می فرماید:

ای مردم، همانا من پیامبرم و علی وصی من است. بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. او بر تمام ادیان غلبه پیدا می کند. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ظالمین، فاتح قلعه ها و منهدم کننده آن هاست. بدانید او کشنده هر گروه و دسته ای است که مشرک باشند. آگاه باشید او انتقام گیرنده هر خونی از اولیای خداست. بدانید او یاری دهنده دین خداست. آگاه باشید او بسیار استفاده کننده از دریای عمیق علم الهی است. او کسی است که هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشان می نهد. او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است. او وارث تمام علوم و احاطه دارنده به آن است. آگاه باشید او خبر دهنده از پروردگارش و بلند آوازه کننده فرمان الهی است. او رشد یافته و استوار است. و کارها به او سپرده شده است. او کسی است که به عنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست، مگر همراه او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او. آگاه باشید او کسی است که غلبه کننده ندارد و کسی علیه او نصرت و یاری نمی شود. او ولیّ خدا در زمین و حاکم او در میان مردم و امین خدا بر نهان و آشکار است.

8. در خطبه 100 نهج البلاغه درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت شده است. در این خطبه جمله ای آمده که به تصریح مرحوم علامه جعفری و دیگر

شارحان _ همچون ابن ابی الحدید، ابن میثم و مرحوم آیت الله خویی _ امیرمؤمنان علیه السلام دربارۀ موعود می فرماید:

زمانی می رسد که خدا به نفع شما برای شما، کسی را ظاهر می کند که پراکندگی شما را جمع می کند و پخش شدنتان را از بین می برد.

9. در خطبه های 103، 108، 129 و 166 نیز حضرت علی علیه السلام فصولی درباره آخرالزمان دارد و صفاتی از آن زمان، سلاطین، افراد، مؤمنان، اسلام، ادیان و سرنوشت ملت ها بیان می کند.

4-5. آینده در نگاه آینده نگران الهی

در پایان این فصل، برای نمونه به ذکر یک مورد کوتاه و مختصر از آینده نگری افرادی می پردازیم که بر مبنای آینده نگری الهی به تصویرسازی از حوادث آینده اقدام کرده اند. البته گفتنی است نمونه های متعددی در این باره قابل طرح است که البته هریک در حد و اندازه ای خاص بوده اند. شاید برخی از آن ها را نیز بتوان بر پایه تجربه و دانش افراد نیز متصور دانست؛ لیکن آن چه مهم است، اهداف، رویکردها و عناصر اصلی تشکیل دهندۀ آن هاست. مثلاً معروف است که شهید مدرس در زمان کودتای سیدضیاء دولت او را کوتاه مدت دانست و به او گفت دیری نمی پاید که عزل می شود. جالب آن است که وی این حرف را در زمان قدرت ظاهری سیدضیاء به او گفته بود! نمونه دیگر، موارد و داستان های واقعی و عجیبی است که درباره پیش بینی یا اطلاع از امور غیبی در نزد برخی عرفا و علمای بزرگ همچون مرحوم آیت الله بهجت، مرحوم آیت الله

قاضی یا مرحوم آیت الله بهاء الدینی قدس سره در کتب صحیح و متقن مربوط به زندگی آن بزرگواران ذکر شده است.

اما نمونه های عجیب دیگر، دو مورد از آینده نگری های حضرت امام خمینی رحمه الله است. ایشان در سال هایی که هنوز اتحاد جماهیر شوروی در جهان به عنوان ابرقدرت شناخته می شد و کشورهای مختلفی خود را به اصول تفکر کمونیستی پای بند می دانستند، با نوشتن نامه ای به گورباچف _ رئیس جمهو وقت شوروی_ از آینده ای خبر داد که نظام کمونیستی به موزه ها خواهد پیوست. ایشان در طول سال های دفاع مقدس بارها به کشورهای عربی _ که به رژیم صدام کمک می کردند _ هشدار داد و حتی می فرمود که بی شک صدام پس از پایان جنگ با ایران به آن ها یورش خواهد برد. این پیش بینی ایشان نیز به وقوع پیوست و صدام دو سال پس از پایان جنگ با ایران، به کویت حمله کرد.

6-4. وجه تسمیه آینده نگری الهی

با توجه به نمونه های ذکر شده از متون دینی، حال می توانیم به بررسی آینده نگری الهی بپردازیم. در این آینده نگری منابع دینی با روش و منطق خاص خود مورد بهره برداری قرار می گیرند. تصویری که در آینده نگری الهی از آینده به دست می آید، متعلق به ذهن آینده نگر نیست، بلکه مبتنی بر آموزه های وحیانی، سیر و سیرهٔ انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام است. در آینده نگری الهی، آینده نگران در گروه های ذیل طبقه بندی شده و شکل شماره (3) ارتباط بین این گروه ها را نشان می دهد:

شکل 3. آینده نگران الهی

1. همان گونه که در مواردی از قرآن کریم اشاره شد، ذات پروردگار، به تصویرپردازی با اهدافی چون آگاهی بخشی، تنبه، توجه، انگیزه زایی و عبرت آموزی پرداخته است.

2. پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام _ که هدف آنان افزون بر نکات یادشده، در برخی از موارد اعجاز، اثبات حقانیت یا مساعدت امت بوده است. این گروه با تکیه بر اتصال مستقیم یا با واسطه با منبع وحی الهی به تصویرپردازی و اخباردهی از آینده پرداخته اند.

3. اولیای الهی و علمای بزرگ دینی که عمدتاً در فهم شرایط امت اسلامی، اقامهٔ دلایل و ادله برای برخی از حوادث مرتبط، با بهره مندی از

آیات و روایات، بهره گیری از علوم و معارف دینی و قدرت استنباط و تحلیل به آینده نگری در حوزه دین و غیردین پرداخته اند.

4. دسته چهارم افرادی هستند که با توجه به دانش آینده نگری و توان مندی های خاص آن، اما مستند به منابع دینی به آینده نگری می پردازند. این دسته از آینده نگری های خود برای برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها بهره مند می شوند و البته حاصل کار گروه های سه گانه فوق برای آن ها نیز قابل استفاده است. البته چون این گروه با توجه به ماهیت و حوزهٔ آینده نگری خود از دستاوردهای آینده نگری بشری نیز استفاده می کنند، باید مراقب باشند در تحلیل و تصویرسازی های خود دچار اشتباه و التقاط نشوند.

از سوی دیگر، در این رویکردِ آینده نگری، هدف آینده نگر تنها پیشرفت در حیات مادی نیست، بلکه افق دیدی نیز به حیات ابدی دارد. البته این مطلب را باید قدری شرح داد. همان گونه که پیش تر نیز بیان شد، در نگاه دینی دنیا، برزخ و آخرت از یکدیگر جدا نیستند و نشئه هایی از نشئت عالم خلقت به شمار می آیند. اما این نوع نگاه به جهان مادی نافی ضرورت تلاش و کوشش برای تأمین سطح قابل قبولی از زندگی در دنیا نیست، بلکه ساخت و آبادانی دنیا برای انسان موضوعیت خواهد داشت. اما تمام همت و تلاش انسان نباید معطوف به همین سطح باشد. به عبارت دیگر، انسان در این دنیا دو نکته اساسی دارد؛ اول آن که بداند اصل زندگی او در آخرت تجلی می یابد و او در دنیا مسافری است که به سمت دارالقرار خود در حرکت است. از این رو دل بستن به این دنیا اشتباه

و خطاست. دوم به این مطلب دقت داشته باشد که اراده الهی بر آن است که انسان در مسیر تلاش و مجاهدت در دنیا و ساخت و آبادانی آن، به سوی او طی طریق کند. این به نوعی بازخوانی این دو کلام مشهور و دلنشین است که اولاً «دنیا مزرعه آخرت است.» و ثانیاً «در زندگی برای دنیای باید چنان بود که گویی تا ابد در آن خواهی ماند و برای آخرت چنان بود که گویی فردا خواهی مرد.»

با توجه به این نکات، آینده نگری الهی نیز به جنبه های زندگی

بشری توجه دارد که در این حالت به آینده پژوهی بشری نزدیک شده

و از بسیاری از روش های آن بهره می گیرد و هم به افق های بلندمدت همچون فرجام جهان و معاد نیز توجه دارد. این نقطهٔ فراغ بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری است. این مفاهیم را در فصل بعد بیشتر تبیین خواهیم کرد.

موضوع دیگری که در این جا باید اشاره به آن اشاره کرد، علت نام گذاری «آینده نگری الهی» است. برخی از همکاران گرامی پیشنهادهای دیگری برای این مفهوم داشتند. عباراتی همچون:

1. آینده نگری قدسی در برابر آینده نگری عرفی؛

2. آینده نگری اسلامی در برابر آینده نگری غیراسلامی؛

3. آینده نگری اسلامی در برابر آینده نگری غربی؛

4. آینده نگری دینی در برابر آینده نگری سکولار؛

5. آینده نگری ادیان در برابر آینده نگری رایج؛

6. آینده نگری ارزشی در برابر آینده نگری غیرارزشی.

هر کدام از این ترکیب ها نکات قوت و ضعفی دارند. آینده نگری قدسی

در ذهن مفهومی از قداست را تداعی می کند که لزوماً در تمامی ابعاد و سطوح آن و برای تمامی خروجی های این نوع آینده نگری موضوعیت ندارد. آینده نگری اسلامی ممکن است در جهان امروز جهت ایجاد گفتمان مشترک بین ادیانی، برای نزدیک کردن یکتاپرستانِ آزاداندیش و منصف _ که به ضرورت تقریب ادیان الهی برای نیل به اهداف والا و مشترک همه ادیان آسمانی اعتقاد دارند _ مشکلاتی ایجاد کند؛ هرچند ایمان قطعی داریم که بنا بر نص صریح آیات الهی، دین مشترک در نزد خداوند اسلام است. (1)

در جهان معاصر، دین مفهومی وسیع تر از قبل پیدا کرده است و هر نوع تفکر و اندیشه ای _ ولو این که ریشه آسمانی و الهی نداشته باشد _ دینی قلمداد می شود. به عنوان نمونه، از واژه دین برای تفکراتی چون بودیسم، کابلائیسم و ... استفاده می شود. بی تردید در رویکرد آینده نگری الهی _ به شرحی که بیان شد _ واژه دین نمی تواند تا این حد وسیع باشد. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت دانش آینده پژوهی و آینده نگری _ که در ذات خود ارزش مدار بوده و با عنایت به حاکمیت یا تأثیرپذیری از ارزش های حاکم بر جامعه شکل می گیرد _ به کارگیری واژه آینده نگری ارزشی و غیرارزشی نیز محل تأمل است. از این رو در حال حاضر به نظر نگارنده، اولویت با واژه آینده نگری الهی است؛ هرچند این واژه نیز ممکن است ابهاماتی داشته باشد که باید آن ها را مرتفع ساخت.

1- «دین در نزد خدا اسلام است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی در آن ایجاد نکردند.» (آل عمران: 19).

فصل پنجم: آینده نگری الهی و آینده نگری بشر

اشاره

1-5. مقدمه

تا کنون به معرفی اجمالی آینده نگری بشری و آینده نگری

الهی پرداختیم. اما به جهت ضرورت فهم دقیق تر مطالب و همچنین کاربردی کردن آن، لازم است در این فصل به مقایسه نمونه هایی از آینده نگری الهی و آینده نگری بشری بپردازیم. بدین منظور، ابتدا نگاهی خواهیم داشت به جنبه های علمی و روشی این دو بستر آینده نگری و روش های آن ها و سپس نمونه های کاربردی از اجرا، تعامل یا تقابل آن ها را ذکر خواهیم کرد.

2-5. تفاوت آینده نگری الهی و بشری

اشاره

پیش از آن که به بیان تفاوت بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری اشاره کنیم، باید یادآور شویم مقصود از طرح آینده نگری در دو بستر الهی و بشری لزوماً به معنای تقابل این دو نیست، بلکه ماهیت و کاربرد متفاوت هریک باعث می شود ضمن ضرورت تفکیک آن ها، ارتباطاتی نیز بین آن

دو متصور باشد. دانش بشر از آینده، محصول دو جریان است؛ جریانی با ماهیت الهی و متکی بر آموزه های وحیانی که معمولاً افقی وسیع تر و قابلیت اعتماد و اطمینانی بالاتر دارد و حرکتی متکی بر علم بشری با کاربردهایی خاص و اعتبار و روایی محدودتر. ضمن این که برای فهم مطلوب و کاربردی کردن هر یک از آن ها و همچنین بهره مندی از دستاوردهای آینده نگری الهی و آینده نگری بشری، با رعایت حدود و ثغور هر کدام، از دیگری استفاده کرد. از این رو این دو نه معارض یکدیگر، که مقوم و مرتبط با هم هستند.

شکل (4) این معنا را نشان می دهد.

شکل 4. تعامل آینده نگری الهی و بشری

برای آن که بهتر تبیین کردن تفاوت های بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری، لازم است از مدل خاصی بهره گیریم. البته هر چند در

ارزیابی مقوله ها از مبانی و شاخص های مختلف استفاده می شود، اما شاید کمتر تفاوت بین دو مفهوم را به صورت مدل ارزیابی می کنند. از این رو در این جا مدلی بسیار ساده و اولیه معرفی و به کار گرفته شد. این مدل _ که در شکل (5) نشان داده شده است _ ارزیابی مفاهیم را حول چند محور اصلی انجام می دهد و به همین دلیل نام چرخشی را بر آن نهاده ایم. البته ممکن است برخی از کلیدواژگان آن یا زیرمجموعه های آن در نوشتارهای دیگر، نظایری نیز داشته باشد، اما به نظر می رسد تاکنون این مدل تفاوت سنجی بین مقوله ها بدین شکل در جای دیگری ذکر نشده باشد.

شکل 5. مدل چرخشی تفاوت سنجی بین مقولات

در این مدل، تفاوت بین دو یا چند مقوله از چهار منظر اصلی مد نظر قرار می گیرد. این مناظر مختلف و زیرمجموعه های آن ها عبارت اند از:

1. اصول بنیادین: در این بخش باید مواردی که بنیادها و پایه های اساسی یک مفهوم را تشکیل می دهند مورد بررسی قرارگیرند. مواردی چون

ارزش های حاکم بر مقوله، اهداف غایی آن، مبانی فکری و اعتقادی تشکیل دهنده این مقوله، جزو برخی از نکات بنیادینی است که باید مد نظر باشند.

2. نکات فعلی: هر مفهوم به دلیل ماهیت خود، ویژگی ها و نکات خاصی را دارد که از آن به نکات فعلی _ یعنی مواردی که ناظر بر ماهیت خاص آن مفهوم است _ یاد می کنیم. به عنوان نمونه، بحث از مسائلی همچون ماهیت، روش های به کارگیری و نتایج حاصل از یک مفهوم می تواند در حوزه نکات فعلی باشد.

3. امور فاعلی: مفاهیم مختلف عمدتاً به سبب یک فاعل مشخص فعلیت می یابند. در حقیقت برای آن که یک مفهوم کاربردی و عملیاتی گردد، لازم است فاعلی داشته باشد. از این رو سنجش دو مفهوم از منظر فاعل آن ها در این بعد از مدل بررسی خواهد شد مسائلی چون انگیزه، توان و ابزار فاعل، برخی از نکاتی است که می تواند در این جا ارزیابی شود.

4. شرایط عارضی: هر مفهوم فارغ از ماهیت خود و همچنین حدود و ثغور تشکیل دهنده اش و حتی بعضاً با وجود فاعلی یکسان، در شرایط مختلف، عوارض _ به معنای منطقی کلمه _ برایش گوناگونی رخ می دهد. گفتنی است منظور از عرضی یعنی بروز مسائلی که در ماهیت یک

مفهوم نیست، اما در نتیجه شرایط مختلف برای آن رخ داده است.

بررسی مسائلی چون زمان، مکان و محیط از جمله شرایط عرضی قلمداد می گردد.

حال با توجه به این نکات به بررسی تفاوت آینده نگری الهی و آینده نگری بشری در قالب مدل چرخشی تفاوت سنجی می پردازیم. ضمن این که توضیح موارد فوق در قالب مقایسه دو نوع آینده نگری مذبور، به فهم بیشتر مدل چرخشی تفاوت سنجی کمک خواهد کرد. اما پیش از توضیح بیشتر، مجدداً یادآوری می کنیم که این مدل، یک مدل مفهومی و اولیه است و می تواند با نظر کارشناسان جرح و تعدیل شود.

1- 5-2. تفاوت در اصول بنیادین

دربارۀ تفاوت های بنیادین بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری به طور خلاصه و اجمالی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. مبانی فکری و اعتقادی در دو بستر آینده نگری الهی و آینده نگری بشری کاملاً متفاوت از یکدیگرند. در آینده نگری الهی اعتقادات و باورهای دینی و مبانی تفکری و تعقلی مبتی بر آموزه های وحیانی قوام و اساس کار را تشکیل می دهند؛ در حالی که آینده نگری بشری در مبانی فکری و اعتقادی خود بر علم بشری و در نتیجه تفکر و تعقل رایج علوم بشری متکی است.

2. ارزش های حاکم بر آینده نگری الهی نیز به دلیل قرار گرفتن این مفهوم در بنیان دینی، ارزش هایی الهی و وحیانی است. در حقیقت آینده نگری الهی ارزش های حاکم بر خود را از متن تفکر دینی برداشت می کند. اما در آینده نگری بشری ارزش های حاکم همان ارزش های قراردادی تفکر بشری است. البته این نکته بسیار مهم است که مثلاً ممکن است در هر دو نوع آینده نگری مذبور، عدالت به عنوان یک ارزش محوری

طرح شود؛ اما هر فرد مطلع و آگاه می داند که بین عمق، غنی، فهم و جایگاه عدالت در تفکرات دینی با قراردادهای بشری تفاوت های چشم گیری وجود دارد.

3. هدف غایی در این دو نگاه به آینده نیز متفاوت است. در آینده نگری الهی، جهان فرجامی مشخص و قطعی که همان استقرار حکومت جهانی موعود الهی است دارد. اما در آینده نگری بشری فرجام جهان عمدتاً نامشخص بوده و جهان بر اساس روندهای خطی یا غیرخطی به سوی مسیری نامعلوم در حرکت است.

2- 5-2. تفاوت در نکات فعلی

دربارۀ تفاوت در نکات فعلی بین آینده نگری های الهی و بشری به موارد ذیل اشاره می شود:

1. ماهیت آینده نگری بشری همراه با خطاست و بروز اشتباه در آن نهفته است. هر فرد آینده نگر در این حوزه پس از اقدام به آینده نگری با هر روشی که این کار را انجام داده باشد، اذعان می کند که احتمال خطا در مطالعاتش وجود دارد. از این رو آینده نگری بشری ماهیتاً احتمالی و خطاپذیر است. حال آن که در آینده نگری الهی قاطعیت وجود دارد و ماهیت آن بری از خطا و اشتباه است؛ زیرا از منبع عظیم وحی الهی نشئت دارد و ماهیتاً قطعی است.

2. از نظر روش شناسی، آینده نگری الهی متفاوت از آینده نگری بشری است. در برخی از نمونه های آینده نگری الهی، روش شناسی متداول علمی مبتنی بر فرضیه سازی، جمع آوری اطلاعات و نظایر آن ها به طور

کامل رعایت نمی شود و مبتنی بر فضای خاص حاکم بر آن است و حتی بسیاری از مسائل چون معرفت شناسی نیز در فضایی متفاوت مطرح می شود. روش شناسی در این حوزه مبتنی بر معرفت الهی است و علمی خاص که در حوزه دین، نزد معصومین علیهم السلام و به اذن خدایی انجام می شود، نه از سنخ تجربه گرایی یا عقل گرایی محض.

3. مهم ترین روش به کار گرفته شده در آینده نگری الهی تصویرپردازی است؛ مانند موارد آیاتی که در قرآن کریم دربارهٔ آیندهٔ بشر گفته شده است. البته ظاهراً از پیش گویی نیز در مواردی، بیشتر برای اعجاز یا اطمینان بخشی به مؤمنان _ مانند پیش گویی غلبه رومیان _ استفاده شده است، اما ماهیت آن ها نیز بیشتر تصویرپردازی است؛ یعنی عنصر حدس در آن ها دخالت ندارد، بلکه عامل مهم، حقیقت و ماهیت پدیده است. اما آینده نگری در بستر بشری عمدتاً با به کارگیری داده های کمی یا دیدگاه های اشخاص و متخصصان صورت می گیرد.

3- 5-2. تفاوت در شرایط عارضی

برای بررسی تفاوت در شرایط عارضی بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری باید به نکات ذیل توجه داشت:

1. همان گونه که در فصل سوم بیان شد، افق آینده نگری الهی تنها محدود به زندگی بشری نیست؛ بلکه در آیات قرآن کریم و احادیث شریف ائمه اطهار علیهم السلام نکات متعددی دربارهٔ معاد و زندگی پس از مرگ گفته شده است. البته شاید در نگاه اول این موضوع با ماهیت آینده نگری مرتبط دانسته شود، اما تأثیر این نوع نگاه و تفاوت افق در آن ها باعث می شود که

در بررسی، پیش بینی و تحلیل حوادث آینده از حیث زمان و محیط اثرگذار بر فرد، اختلافاتی مطرح گردد. برای مثال، محیط اثرگذار بر یک جامعه یا یک فرد در آینده نگری بشری عمدتاً و حتی شاید منحصراً محیط مادی و دنیای مشهود است. اما در آینده نگری الهی محیط و عوالم مختلف بر اساس نگاه دینی بر فرد و جامعه در حال و آینده اثر می گذارد. مانند این آیۀ شریفه که نشان می دهد برخی از دشمنی ها و مخالفت ها با پیامبران و انبیای الهی مربوط به عوالم دیگر است:

این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، آن ها به طور سرّی [و در گوشی] سخنان فریبنده و بی اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر می گفتند. (1)

2. نکته دیگر که عمدتاً بر آینده نگری بشری عارض می شود و در برخی از کتب از آن به عنوان اصول آینده نگری نیز یاد شده است، وجود یک سری شرایط و نکات کلی یا به بیانی دیگر، خط مشی ها و رویه های خاص است (گودرزی، 1389: 127). برای نمونه، خروجی حاصل از آینده نگری بشری به دلیل ماهیت و شرایط خاص آن، غالباً همراه با عدم قطعیت و خطا پذیری است؛ یعنی آینده نگر در این فضا برای آن که بتواند به تصویری از آینده برسد ضمن آن که از ترکیب روش های مختلف آینده نگری، با مشارکت جمعی از خبرگان و عمدتاً بر مبنای قضاوت خود بهره می گیرد، اما باز هم نسبت به امکان پذیر بودن حدس خویش تردیدهایی دارد. اما در

1- (وَکَذلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً((انعام: 112).

آینده نگری الهی این شرایط کمتر در افق بلندمدت عارض می شود؛ یعنی در این نوع از آینده نگری بر اساس ماهیت آن می توان در هر افقی آینده نگری کرد، اما از آن جا که در حصول تصویر ترسیمی، ارادۀ الهی را دخیل می دانیم، کمتر می توانیم تحقق تصویر را در کوتاه مدت تضمین کنیم؛ اما وقوع آن در افق بلندمدت قطعی است. نمونه بارز این سخن پیش تر دربارۀ پیش بینی رسول گران قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حادثه جنگ احزاب مطرح شد و توضیح دادیم که ایشان در زمانی که به ظاهر در حلقه دشمنان گرفتار بودند، بشارت فتح کاخ های امپراتوری های بزرگ آن زمان را داد. کمتر فردی در کوتاه مدت تصور وقوع این مژده را داشت، اما مؤمنان واقعی می دانستند این بشارت قطعاً در افقی وسیع تر تحقق می یابد.

4- 5-2. تفاوت در امور فاعلی

برای بررسی تفاوت امور فاعلی بین دو آینده نگری الهی و بشری باید ضمن ارائه انواع آینده نگران در هر حوزه، به تبیین نقش و انگیزه های آنان بپردازیم. دربارۀ آینده نگران در حوزه آینده نگری الهی در فصل سوم مباحثی را مطرح کردیم. آینده نگران در حوزۀ بشری نیز شامل طیف گسترده ای از اندیشمندان، محققان و فعالان حقیقی و حقوقی، با گرایش های مختلف خرافی تا فلسفی و علمی هستند. اما به طور کلی سه گرایش عمده در بین آن ها مشهود است. گرایش اول بر وضع موجود تکیه دارد و عمدتاً با نگرش های اکتشافی و توصیفی درصدد آینده نگری است. گرایش دوم بیشتر بر ترسیم وضع مطلوب تأکید

می کند و عمدتاً با نگرشی راهبردی و هنجارآفرین درصدد ترسیم آینده است و گرایش سوم نیز ترکیبی از این دو به شمار می رود؛ یعنی آینده نگر ضمن توجه به وضع موجود، به وضع ایده آل و مطلوب خویش نظر می افکند. از سوی دیگر، این نگرش ها را می توان در گروه های مهم ذیل تقسیم کرد که عبارت اند از:

1. آینده نگران آرمان شهری: کسانی مانند افلاطون و ارسطو که فارغ از چهره سیاه یا روشن آرمان شهر و یا پادآرمان شهر شان، سعی داشتند

با بهره گیری از تحلیل وضعیت موجود، به ترسیم آینده محتوم از نظر خویش بپردازند.

2. آینده نگران تحلیل گر: افرادی مانند تافلر، فوکویاما و هانتیگتون که بر پایه تحلیل های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی بعضاً نظامی خود، به ترسیم سیر تحولات آینده جهان پرداخته اند.

3. آینده نگران علم گرا: گروهی مانند لاسول، کورنیش و شوارتز که تحلیل آینده جهان را بر اساس اطلاعات علمی، دانش راهبردی یا حتی تجارب صنعتی و فنّاورانه خود انجام داده و با تأکید بر دستاوردهای خود به مدل سازی روش ها و مدل های آینده نگری اقدام کرده اند.

4. آینده نگران اعتقادی: این گروه آینده نگرانی هستند که عمدتاً با تأکید بر آموزه ها و باورهای وحیانی و مذهبی، مطالعه تاریخ ادیان، تحلیل سرنوشت ملل و استناد به ماهیت حوادث و رخدادهای مهم جهان به آینده نگری می پردازند. البته دربارۀ این گروه توضیح بیشتری خواهیم داد.

اما فارغ از نوع این آینده نگران در هر دو بستر آینده نگری باید به اهداف آن ها نیز توجه داشت. معمولاً آینده نگران در بستر آینده نگری بشری به دنبال اهداف گسترده، متنوع و حتی متضادی مانند ایجاد انگیزه برای رشد اخلاقی افراد، رشد علمی، توسعه و پیشرفت اقتصادی، انتفاع مادی، استیلای فرهنگی و سیاسی، اغفال مردم و سودجویی، اغواگری جوامع و جهت ده به آن ها در راستای انگیزه ها و منافع خود هستند.

دلیل گستردگی این طیف نیز به گستردگی،تنوع و تفاوت ماهیت آینده نگران این حوزه برمی گردد؛ زیرا فضای آینده نگری بشری و

تکیه صرف آن بر دانش بشر و اهداف مادی، پیش گویان و رمالان

سودجو، تحلیل گران و سیاست مداران کهنه کار و اندیشمندان و محققان را دربر می گیرد.

اما در آینده نگری الهی از آن جا که آینده نگران مستقیم یا غیرمستقیم از منبع عظیم وحی الهی بهره می جویند و نوعی تجانس و نزدیکی بین آن ها مشهود است، اهداف نیز متجانس تر و متمرکزتر بوده و شامل مواردی چون تنّبه، توجه، انگیزه زایی و عبرت آموزی، معجزه، اثبات حقانیت و مساعدت امت می شوند.

دربارهٔ آینده نگران بشری و الهی یک نکته دیگر نیز گفتنی است و آن تداخل آینده نگران الهی و بشری در برخی از موارد است. همان گونه که پیش تر بیان شد، آینده نگری الهی و بشری در برخی از موارد مکمل هم هستند؛ بدین معنا که فرد افق دید، اصول و حرکت اصلی تحولات آتی را از بستر آینده نگری الهی دریافت کرده، ولی در افق های کوتاه تر در راستای

تحقق همان تصویر بلندمدت، از روش های آینده نگری بشری بهره می گیرد. اما در پاره ای از اوقات افراد تصویری را از دانش بشری به دست می آورند و برای آن که آن را جذّاب، موجه و پذیرفتنی کنند، از متون دینی نیز بهره می برند. در حقیقت گروهی از آینده نگران در دو گروه الهی و بشری

_ یعنی آینده نگر اعتقادی و آینده نگر متکی بر منابع الهی _ قرار می گیرند. برای تشخیص نحوهٔ عمل آن ها باید توجه داد که اگر فردی اصالت را به خروجی آینده نگری الهی داد و از آینده نگری بشری برای تحقق آن بهره گرفت، در زمرهٔ آینده نگران الهی است. اما اگر از آینده نگری الهی برای تزئین خروجی اصیل آینده نگری بشری بهره گرفت، جزو همان آینده نگران حوزه بشری است.

شکل 6. تمثیلی از آینده نگر در بستر بشری

شکل (6) نشان دهنده نگاهی کلی به آینده نگر بشری است.

او معمولاً بر اساس دانش و باور خود تصویری از آینده را طراحی می کند و دیگران را به سان ارتشی می بیند که برای تحقق آن باید مطیع فرامینش باشند و در خطی که او ترسیم می کند، حرکت کنند. نکته مهم آن است که خود او نیز در امتداد این مسیر است و بر کل آن تسلطی ندارد. اما در شکل (7) تمثیلی از آینده نگر الهی نشان داده شده است.

شکل 7. تمثیلی از آینده نگر در بستر الهی

او تصویر خود را از باورها و متون دینی و منابع وحی الهی گرفته و ضمن

تسلط بر مسیر حرکت، مردم را به سوی آن تصویر ترغیب می کند و خود نیز برای تحقق آن می کوشد. در این شکل نشان داده شده است که چنین آینده نگری از دو نوع آینده نگری الهی و بشری در جایگاه خود (از اولی برای کل مسیر و تصویر نهایی و دومی برای طی مقاطع زمانی) بهره برده است. برای تبیین بیشتر موضوع در ادامه، نمونه های مختلف کاربرد این دو نوع آینده نگری و همچنین موضع گیری های آینده نگران بشری و الهی را نسبت به یکدیگر توضیح خواهیم داد. البته لازم است ابتدا نگاهی داشته باشیم به روش تصویرپردازی به عنوان یکی از روش های مهم در مقایسه بین آینده نگری الهی و آینده نگری بشری.

3-5. تصویرپردازی

امروزه در حوزۀ علم آینده نگری روش های متعددی برای آینده پژوهی ذکر می شود. این روش ها از موارد بسیار کمی مانند اقتصادسنجی تا موارد کیفی از قبیل روش سناریونویسی را دربر می گیرند. جدول (3) که حاصل انجام یک کار تحقیقاتی است (گودرزی و ندری، 1382) مهم ترین روش های آینده نگری را نشان داده و دربارۀ هریک نکاتی را به صورت اجمالی مطرح می کند. البته در کتب مختلف هم روش های گوناگون و هم تقسیم بندی های متعددی برای روش های آینده نگری مطرح می شوند. با توجه به طرح بحث آینده نگری الهی و بشری در این کتاب، بی ارتباط نیست چند نمونه از این تقسیم بندی ها را به صورت اجمالی بررسی کنیم.

ص:161

جدول 3. مهم ترین روش های آینده نگری

ردیف-روش میزان دقت میزان پیچیدگی مهم ترین حوزه کاربردی علمی بودن مهم ترین نقطه مثبت (با فرض صحت اجرا)مهم ترین نقطه ضعف

1-تحلیل روند-متوسط-متوسط-آماربالا-نتایج آن مناسب است-ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده

2-تعمیم روند-متوسط-متوسط-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده

3-رفتار شناسی-کم-متوسط-جامعه شناسی-متوسط-نتایج آن مناسب است-ضعف در تعمیم دقیق رفتارهای گذشته به آینده

4-غیب گویی-کم-کم-متفرقه-کم-سادگی-انحراف بالا و دقت کم

5-روش های راهبردی-متوسط-متوسط-علوم انسانی-بالا-نتایج آن مناسب است-کم بودن میزان وحدت رویه در بسیاری از روش های مربوط، بین مجریان

6-تصویرپردازی-متوسط-کم-علوم انسانی-متوسط-اگر از منابع الهی باشد کاملاً قابل اتکاء است در صورت عدم دقت به اصول و علل اساسی می تواند آینده نگر را به انحراف کشاند

7-تصویر سازی-کم-کم-متفرقه-متوسط-اگر توسط افراد صالح باشد کاملاً قابل اتکاء است در صورت ناصالح بودن آینده نگر می تواند اثرات مخربی بر جامعه و افراد داشته باشد

8-میزگرد خبرگان-متوسط-کم-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-دشواری اجرا

9-توفان ذهنی-متوسط-کم-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-دشواری اجرا

10-مدل های علی و معلولی-بالا-بالا-آماربالا-نتایج آن مناسب است-دشواری یافتن روابط علت و معلولی

11-استقرایی-متوسط-متوسط-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-امکان خطا بالاست

12-گرافیکی-کم-کم-علوم انسانی-کم-سادگی انحراف بالا و دقت کم

13-نظرسنجی-کم-کم-علوم انسانی-کم-نتایج آن مناسب است-امکان خطا بالاست

14-گروه کانونی-متوسط-کم-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-دشواری اجرا

15-قیاسی-متوسط-متوسط-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-امکان خطا بالاست

16-حدسی-کم-کم-متفرقه-کم-سادگی-انحراف بالا و دقت کم

ص:163

17-دلفی-متوسط-کم-علوم متوسط-نتایج آن مناسب است-دشواری اجرا

18-تحلیل روندهای ادواری-متوسط-متوسط-آماربالا-نتایج آن مناسب است-ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده

19-قیاس تاریخی-متوسط-متوسط-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب است-امکان خطا بالاست

20-مدل های آماری-بالا-بالا-آماربالا-نتایج آن مناسب است-ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده

21-اقتصادسنجی-بالا-بالا-اقتصادبالا-نتایج آن مناسب است-دشواری اجرا و شناسایی تمامی روابط علی

22-سناریونویسی-متوسط-بالا-علوم انسانی-متوسط-نتایج آن مناسب استعدم امکان اشراف به همه سناریوهای ممکن

1. تقسیم بندی از منظر پدیده: یکی از متداول ترین تقسیم بندی روش های آینده نگری با ماهیت پدیده مورد نظر مرتبط است. در این حالت عمدتاً پدیده کمی یا کیفی است. از این رو روش ها نیز در طیف کمّی و کیفی طبقه بندی می شوند.

2. تقسیم بندی از منظر میزان دقت: یکی دیگر از حالات تقسیم بندی میزان دقت روش است. برخی از روش ها _ مانند اکثر روش های آماری _ دارای دقت بالایی هستند، در حالی که برخی دیگر از روش ها _ مانند حدس _ فاقد دقت اند و صرفاً در اجرا ساده هستند. معمولاً هرچه درجهٔ پیچیدگی روش بالاتر رود، به میزان دقت آن افزوده شده و البته هزینه اجرا نیز افزایش می یابد.

3. تقسیم بندی از منظر حوزهٔ کاربرد: بسیاری از روش های آینده نگری محدود به یک حوزه خاص نبوده و در بیشتر حیطه ها قابل اجرا هستند. به عنوان نمونه، روش همبستگی یا روش توفان ذهنی جزو این گروه هستند. در مقابل، برخی از روش ها _ مانند رفتارشناسی _ نیز وجود دارند که در یک یا چند حوزه محدود قابل اجرا بوده و کاربرد دارند.

4. تقسیم بندی از منظر روش شناسی: یکی دیگر از مبانی تقسیم بندی روش های آینده نگری مبانی روش شناسی آن هاست. برخی از روش ها

_ مانند غیب گویی _ فاقد مبنای مشخص از نظر روشی هستند. اما در مقابل آن ها روش هایی _ مانند اقتصادسنجی _ نیز وجود دارند که دارای مبانی مشخص علمی و روش شناسی هستند و اصول مشخص، معیّن و قابل دفاع دارند.

5. تقسیم بندی از منظر بستر آینده نگری: تفاوت های یاشده بین آینده نگری الهی و آینده نگری سبب باعث می شود به رغم تشابه اسامی بین روش ها، ماهیت آن ها متفاوت شود. برای نمونه، روش غیب گویی در هر دو بستر وجود دارد؛ اما ماهیت اخباری که انبیای الهی از وقوع حوادثی

قطعی در زمان خود یا آینده بیان کرده اند و از نظر افراد آن زمان غیب گویی بوده است، کاملاً متفاوت از غیب گویی سودجویانه یک پیش گو یا ساحره است؛ ضمن این که برخی از روش ها تنها متعلق به بستر بشری است و در حیطه الهی کاربرد ندارد؛ مانند روش های آماری. با توجه به این نکات جدول (4) طبقه بندی روش های آینده نگری را از منظر بستر آینده نگری نشان می دهد.

جدول 4. کاربرد روش های آینده نگری در دو بستر الهی و بشری

ردیف-روش-کلیدواژه اصلی-کلیدواژه فرعی-کاربرد در بستر الهی-کاربرد در بستر بشری

1-تحلیل روند-پیش بینی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

2-سنت پژوهی-آینده نگری-آینده پژوهی-دارد-ندارد

3-تعمیم روند-پیش بینی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

4-رفتارشناسی-آینده پژوهی-پیش بینی-دارد-دارد

5-غیب گویی-پیش گویی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

6-علم غیب-آینده نگری-آینده پژوهی-دارد-ندارد

7-روش های راهبردی-برنامه ریزی راهبردی-آینده پژوهی-دارد-دارد

8-تصویرپردازی-تصویرپردازی-آینده پژوهی-دارد-ندارد

9-تصویرسازی-آینده پژوهی-برنامه ریزی راهبردی-ندارد-دارد

10-میزگرد خبرگان-آینده پژوهی-پیش بینی-دارد-دارد

11-توفان ذهنی-آینده پژوهی-برنامه ریزی راهبردی-دارد-دارد

12-مدل های علت و معلولی-آینده پژوهی-پیش بینی-ندارد-دارد

13-استقرایی-آینده پژوهیتصویرپردازی-دارد-دارد

14-گرافیکی-آینده پژوهی-تصویرپردازی-دارد-دارد

15-نظرسنجی-آینده پژوهی-پیش بینی-دارد-دارد

16-گروه کانونی-آینده پژوهی-پیش بینی-دارد-دارد

17-قیاسی-آینده پژوهی-تصویرپردازی-ندارد-دارد

18-حدسی-پیش گویی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

ص:166

19-دلفی-آینده پژوهی-برنامه ریزی راهبردی-دارد-دارد

20-تحلیل روندهای ادواری-پیش بینی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

21-قیاس تاریخی-آینده پژوهی-تصویرپردازی-دارد-دارد

22-مدل های آماری-پیش بینی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

23-اقتصادسنجی-پیش بینی-آینده پژوهی-ندارد-دارد

24-سناریو نویسی-آینده پژوهی-تصویرپردازی-دارد-دارد

حال با توجه به نکات بیان شده به عنوان یک نمونه به توضیح بیشتر روش تصویرپردازی _ که یکی از مهم ترین روش های آینده نگری است _ می پردازیم. در این روش آینده نگر با تکیه بر دانش و تحلیل خود آینده را برای دیگران ترسیم می کند. در واقع این روش بسیار شبیه روش تصویر سازی است؛ اما تفاوت اصلی میان آن ها در منظور، هدف و نتیجه کار آینده نگر است. در این روش وی بر اساس فهم، دانش و باورهای خود تصویر آینده را آن گونه که می پندارد ارائه می کند. برخلاف تصویرسازی که در آن هرگونه که بخواهد، تصویر آینده را ارائه می دهد. تصویرپردازی عمدتاً نوعی رابطه علت و معلولی را در بطن خود دارد، به ویژه اگر در حوزه دینی باشد. این روش، به طور سنتی و البته نادرست، پیش گویی نامیده شده است و امروزه در همه علوم متداول است و در حقیقت جزو جدایی ناپذیر فرایند تحقیق و پژوهش در اغلب علوم به شمار می آید. در واقع تصویرپردازی، روشی مؤثر برای تلفیق روش های آینده نگری و نظریات مختلف آن در یک کل واحد است.

البته گاهی برخی آن را با روش سناریونویسی یکسان می دانند؛

اما در حقیقت هر سناریو یک تصویر است. در آینده نگری، واژه سناریونویسی معانی متعددی دارد و می توان از آن برای توصیف یک وضعیت محتمل یا غیرمحتمل بهره برد. این امر می تواند بیان گر تغییری باشد که در اثر کنش و واکنش بازیگران مختلف رخ می دهد یا این که ممکن است بیان گر وضعیت یا تغییراتی مطلوب یا نامطلوب باشد. اما در هر حال هر سناریو تصویری از واقعیت موجود در زمان آینده خواهد بود. به عبارت دیگر، سناریو جریان یا داستانی از حوادث است که تصور می کنیم در آینده اتفاق خواهند افتاد و سناریونویسی یعنی حادثه خوانی یا داستان سرایی.

اما تصویرپرداز معمولاً سه هدف اساسی را دنبال می کند؛ اول نشان دادن تعامل میان چندین روند و حادثه به منظور ارائه تصویری کلی از آینده، دوم کنترل سازگاری درونی مجموعه ای از پیش بینی ها _ که تصویر بر پایه آن صورت گرفته است _ و سوم ترمیم وضعیت آینده، به طوری که حتی برای غیرمتخصصان نیز قابل درک باشد.

ماهیت آینده نگری در حوزه علوم اجتماعی با علوم فیزیکی و طبیعی تفاوت دارد؛ تفاوتی که با تأمل بر نقش و حضور انسان در عرصه، بهتر درک می شود. ویژگی اصلی این انسان، توان انتخاب آگاهانه یا پیروی ناآگاهانه است. این امر سبب می شود در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی نتوان همانند سایر علوم، با اتکای صرف به ابزارهاای مادی، به آینده نگری پرداخت؛ در حالی که شوق آینده نگری در حوزه علوم اجتماعی و انسانی بیشتر بوده و سبب می شود برخی از افراد نسبت به آینده نگری در طول

تاریخ اقدام کنند. شواهد متعددی در دست است که امروزه دامنه این آینده نگری ها به سمت آینده سازی سوق یافته است؛ یعنی افرادی تلاش می کنند برای ساختن آینده مورد نظر خویش از طریق ارائه تصویر مطلوب فردا به جوامع انسانی و تأکید بر لزوم تحقق آن اقدام نمایند.

چنین تلاشی برای ساخت آینده مستلزم برانگیختن عزم هماهنگ مردمی است که در آن آینده زندگی خواهند کرد. حال آن که با توجه به تمایلات و خواسته های متنوع و متعدد آحاد بشری و تمایلات و خواست های گوناگون آن ها، بسیج عزم هماهنگ مردم، مستلزم هدایت آن ها به سوی مقصدی واحد است. مقصدی که باید برای گونه های متعدد و متفاوت عناصر اجتماعی قابل درک و پذیرش باشد و موجبات توسعه وحدت آنان را فراهم آورد؛ زیرا بدون وحدت در مقصد، وحدت در حرکت رخ نخواهد داد. ممکن است مقصد یکی باشد، اما مبادی و مسیرها متفاوت باشند. برای آینده ساز، مادامی که ملل در مقصد او کاوش نکنند و به سمت آن آیند، این نکته مهم نیست. از این رو اگر مردم فارغ از دین و اعتقاد و جوامع ارزشی خود اسیر مقصد _ یعنی آینده مطلوب آینده ساز _ شوند و در برابر این تصویر مطیع باشند، وی به اهداف خود می رسد و استراتژی فوق فعال را به انجام رسانیده است.

از این رو امروزه اکثر آینده سازان، از استراتژی تصویرسازی استفاده می کنند تا با ارائه تصویری از وضعیت مطلوب، شوق و تحرک لازم برای تحقق آن را ایجاد نمایند. این تصویر باید در وضعیت واقعی، برای مردم مفید یا ضروری یا ناگزیر برای بقا در جهان آینده تلقی شود تا مردم در برابر

آن به طور جدی به انتخابی حکیمانه، یا مصلحت جویانه یا الزامی ناگزیر و یا رویایی وادار شوند. البته تصویرپردازی یا تصویرسازی از آینده ممکن است با دو رویکرد ذیل باشند:

1. رویکرد القایی، برای ساختن آینده طبق منافع آینده ساز که بیشتر تصویرسازی های امروزین بشری در این زمره اند.

2. رویکرد بصیرت بخش، که تلفیقی از استراتژی فوق فعال و آینده نگری و فرجام شناسی الهی است.

بصیرت بخشی در این مقام در برابر رویکرد القایی است. یعنی

در رویکرد القایی تصویر به مخاطب داده شده و از او صرفاً پذیرش کورکورانه درخواست می شود. اما در رویکرد بصیرت بخش تصویر برای رشد و ارتقای دانش مخاطب در اختیار او قرار گرفته و او مجبور به پیروی محض نمی شود.

4-5. نمونه رفتارها در آینده نگری های بشری و الهی

اشاره

با توجه به مطالبی که تا کنون مطرح شد، لازم است نگاهی به رفتارها

و تلاش های آینده نگران در دو بستر الهی و بشری داشته باشیم. در

بیان نمونه رفتارها سعی کرده ایم طیف وسیع تری از حوزه های مختلف زندگی بشری را در نظر بگیریم. از این رو از حوزه های فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و سیاست بین المللی نمونه هایی را ذکر کرده ایم و حتی این نمونه ها را برای طیف های مختلف دانشگاهی، رسانه ای، کودک و نوجوان و ... در نظر گرفته ایم.

ص:170

1-4-5. تصویر از آینده جهان

در سال های اخیر تلاش های بسیاری برای ارائه تصاویری تقریباً واحد از آینده، به گونه ای که تمامی علایق و سلایق متنوع و متعدد انسان ها را در جوامع متعدد تحت تأثیر قرار دهد، دیده شده است. برای مثال، در کتب مختلف بر اساس ارائه یک سری از اطلاعات و شواهد قابل تأمل، آینده کشورها، ملت ها و مناطق مختلف جهان بیان شده و حتی این آیندهٔ ساخته شده از سوی بسیاری از نخبگان سطحی نگر در جهان نیز مورد پذیرش و اطمینان قرار گرفته است. در اکثر این تصاویر آینده به صورت بروز تضادهای بین المللی با ماهیت فرهنگی و ناشی از تقابل تمدن های متفاوت، در میان ملت ها و گروه ها تصویر می شود و در همهٔ این تصاویر، یا غرب پیروز میدان است یا مدیریت آن را به عهده داشته وحامیان غرب پیروز می شوند. در هرحال رهبری جهان با تفکر و تمدن غرب است. شکل (8) نمونهٔ تلاش های مذکور را نشان می دهد.

شکل 8. آینده جهان در تصاویر مبتنی بر آینده نگری بشری

در این شکل نشان داده شده که برای کنترل جوامع پیچیده و برای گروه های گوناگون اجتماعی فعال در جهان، تصاویر متنوعی فراهم شده و بدین ترتیب همهٔ اقشار به یک نتیجه واحد می رسند و آن فراگیری تمدن غرب است و البته این مهم با مساعدت پروژهٔ جهانی سازی گسترش می یابد. روشن است که در صورت پذیرش آینده سازی یادشده توسط مردم و به ویژه نخبگان، مسیر حرکت و برنامه های ملی و راهبردی کشورها نسبتاً قابل پیش بینی خواهد بود و در این حالت، تنها ارزیابی و رصد تلاش و جدیت کشورها در مسیر حرکت به سوی تمدن تصویرسازی شده برای کشورهای صاحب قدرت کافی است. در واقع با این سیستم کشورهای جهان در زمینی بازی خواهند کرد که ابعاد، نقش ها، تکنیک ها و تاکتیک هایش از سوی صاحبان قدرت کنترل شده است.

2-4-5. تصویرسازی از اسلام

در حوزهٔ روابط بین الملل می توان موضوع 11 سپتامبر 2001 و حوادث بعد و قبل از آن را یکی از تصویرسازی های مبتنی بر اندیشه آینده نگری بشری دانست. در این تصویر که پس از حادثهٔ مشکوک حمله به برج های دوقلوی نیویورک شدت گرفت، چهرهٔ کشورهای اسلامی به شدت مورد حمله قرار گرفت و دین اسلام به عنوان یک دین ستیزه جو و مسلمانان به عنوان سمبل تروریسم معرفی شدند. اسامه بن لادن به عنوان شاخص ترین چهرهٔ ضد انسانی معرفی شد و حوادث به گونه ای رقم خورد که مردم جهان مسلمانان را خشن، تروریسم و جنگ طلب

بشناسند. شدت این تبلیغات و فضاسازی ها به گونه ای بود که هر حرکت اسلامی و ارزشی، در هر نقطهٔ جهان و افرادی مجاهدی که سال های عمر خویش را در راه مبارزه ای الهی و انسانی با تفکر صهیونیسم صرف کرده اند، به عنوان تروریسم خطرناک معرفی شده و برخی از مردم جهان نیز به پیروی از خط آینده سازان غربی، آن ها را افراد خطرناکی می دانستند که عامل اصلی صدها حادثهٔ تروریستی _ به تعبیر غربی آن _ بوده اند.

همین تفکر آینده ساز است که پس از جنگ مشکوک امریکا و عراق و گسترش نفوذ و حضور امریکا در منطقه، آرام آرام بحث دربارهٔ خاورمیانهٔ جدید را مطرح می کند. سپس بعد از استفاده از انواع فضاسازی ها و تصویرسازی ها می کوشد به ملت های منطقه و حاکمان آن بقبولاند که سعادت آن ها در پیروی از تصویر غربی از خاورمیانه است. تصویری که در آن، کشورهای منطقه باید درگیر در اختلافات مرزی، قومی و طایفه ای بوده و صهیونیسم را نیز به رسمیت بشناسند.

تصویر (22)، دو نقشه از منطقهٔ خاورمیانه را نشان می دهد که در نقشهٔ سمت راست وضعیت فعلی و سمت چپ وضعیت آتی را نشان داده اند. البته این یک نمونه از نقشه هایی است که به عنوان طرح خاورمیانهٔ جدید ارائه می گردد و حتی ممکن است در راستای خط انحرافی تبلیغات جهانی، غیرواقعی نیز باشد، لیکن نقشه ها و موارد دیگری نیز در گزارش ها و منابع مختلف دربارهٔ خاورمیانه جدید قابل دست یابی است.

تصویر 22. خاورمیانهٔ فعلی و جدید

موضوع عجیب دیگر _ که در قالب سناریوی آینده سازی قابل تحلیل است _ تخریب فیزیکی آثار و ابنیهٔ اسلامی است که بخشی از هویت مسلمانان جهان به شمار می روند. شدت این حوادث دربارهٔ آثار متعلق به شیعیان بیشتر نمود پیدا می کند (تصویر 23). صد افسوس که این تخریب ها با طرح بیگانگان و غربی ها ولی به دست برخی مسلمانان ناآگاه، متعصب و افراطی و گاه با ظاهرسازی های ارزشی، فرهنگی یا

اجتماعی توسط گروه های افراطی صورت می گیرد.

البته گاهی اوقات، این تخریب ها به دلیل گسترش فضا و امکانات زیارت و عبادت مسلمانان صورت می گیرد که به نظر می رسد کمترین انتظار در این موارد آن است که با وجود احراز ضرورت تخریب، با استفاده از نشانه ها یا سایر تدابیر، بخشی از این آثار و دارایی های تمدن اسلامی محفوظ بماند.

تصویر 23. قبرستان بقیع و سامراء قبل و بعد از تخریب

مثال بارز این نمونه دربارۀ مسجدالحرام و مسجدالنبی متصور است. کمتر کسی دربارۀ ضرورت گسترش فضای این دو مسجد و فراهم کردن

امکانات رفاهی و پذیرایی از میلیون ها مسلمان مشتاق مخالفت خواهد داشت. اما نکته این است که آیا نمی شد در این گسترش، آثاری چون کوچۀ بنی هاشم، محل ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مساجد سبعه و صدها آثار دیگر یا تخریب نمی شد یا این که نشانه ای _ حتی یک تابلوی راهنما _ از آن ها باقی می ماند؟

تصویر 24. مسجدالحرام در سال های قبل، حال و آینده

نکته جالب آن است که بر اساس گزارش های متعدد موجود در فضای مجازی دربارۀ طراحی های آیندۀ گسترش مسجدالحرام، ساختمان های اطراف مکه و همچنین هتل های اطراف مسجدالحرام به گونه ای ساخته خواهند شد که گویی خانه مقدس و والای کعبه در داخل حصاری از ساختمان های سر به فلک کشیده محصور شده است؛ همان گونه که در

ص:176

تصویر آخر _ که بر اساس ادعای پایگاه های اطلاع رسانی، طراحیِ سال 2020 را نشان می دهد _ متأسفانه کعبه و مسجدالحرام بر حسب ظاهر معماری، در اولویت های دست چندم قرار گرفته اند.

تصویر 25. مسجدالنبی و کوچه بنی هاشم در سال های قبل و حال

این در حالی است که در تفکر غربی بسیاری از آثار و ابنیه ای که متعلق به گذشته بوده هنوز هم به بهترین شکل حفظ شده و بازدید از آن ها ترویج می شود. مثلاً هنوز هم بقایای ترمیم شده منزل حضرت مریم علیها السلام یا جسد راهبۀ معروف برنادت در کلیسا _ که گفته می شود هنوز سالم است _ با احترام نگهداری می شود. تصویر (26) نشان دهنده این ابنیه است.

ص:177

تصویر 26. خانه و محراب منتسب به حضرت مریم علیها السلام و جسد برنادت

3-4-5. تصویرسازی بر ای عامه مردم

ارائه نمونه از تصویرسازی در اندیشه های انحرافی غرب برای تأثیرگذاری بر عامه مردم، بحثی بسیار کاربردی، گسترده و طولانی است و در مقالات، کتب و سخنرانی های متعددی توسط افراد گوناگون به آن پرداخته شده است. اما در این بخش به نکته ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته است اشاره می کنیم.

جالب است که امروزه این تصویرسازی ها از صحنهٔ رسانه و برای طیف اندیشمند و بزرگسال جامعه، بر جوانان و کودکان نیز تمرکز بیشتری یافته است. برای نمونه، به یکی از تصاویری که برای تخریب کشورمان از طریق خلق تصویری خیالی و فانتزی و با هدف تأثیرگذاری بر ذهن کودکان، نوجوانان و سایر مخاطبان طراحی شده است، اشاره می کنیم. هرچند این نمونه بسیار ساده و شاید از دید برخی از افراد کم اثر باشد، اما ذکر همین نمونهٔ ساده نیز به خوبی بیان گر عمق اهداف و مقاصد تصویرسازان منحرف است.

تأثیر شخصیت های محبوب کارتونی یا داستانی بر ذهن و تفکرات مخاطب خردسال و بعضاً بزرگسالان انکارناپذیر است؛ چنان که کاریکاتور و طنز بر ذهن همهٔ افراد به طور مشخص اثر می گذارد. اگر یکی از این شخصیت های قدیمی در سطح جهانی را خبرنگاری جوان به نام تن تن بدانیم که داستان های مهیج آن، خاطرات کودکی بسیاری از جوانان جهان را تشکیل می دهد و ساختهٔ ذهن ژرژ رمی (1) با نام

1- Georges Remi

هنری هرژه _ نویسندۀ بلژیکی _ است، موضوع تصویرسازی غرب برایمان مشخص تر می شود.

داستان های تن تن و میلو از سال 1930 آغاز شد و تا سال 1954 ادامه یافت. این مجموعه در طول این سال ها توانست به عنوان یکی از جذاب ترین و پرفروش ترین کتب مصور در سطح جهان شناخته شده و به اکثر زبان های دنیا ترجمه شود. البته این مجموعه با بهره گیری هوشمندانه از شخصیت های داستانی دیگر با ظرافت و آرامی داستان تبحر، شجاعت، درایت و تیزهوشی جوان غربی را در مقایسه با سایر جوانان به ذهن مخاطبان القا کرده و از او نماد یک انسان آزادی خواه، پاک نهاد، خوش شانس و شکست ناپذیر غربی را تصویر می کند. با

این زمینه و قدرت نفوذی که او در قالب داستان های خود در ذهن مخاطب پدید آورده و در خلال این داستان ها به اکثر کشورهای جهان سفر کرده است، می تواند در بخش خاصی از مردم عامه به ویژه کودکان تأثیرگذار باشد.

حال با توجه به این نکات، به یک تصویر از او _ که در برخی از سایت های موجود در فضای مجازی یافت شده است _ در مقایسه با تصویر دیگری از وی _ که در بیشتر کتب او دیده می شود و برای مخاطبان مشتاق او شناخته شده است _ دقت می کنیم (تصویر 27). در این تصویر که داستان تن تن در تهران را نشان می دهد، به تفاوت ظاهری و لباس او و همراهانش، آشفتگی شهر و بی نظمی آن، وجود تسبیح در دست کاپیتان، خشونت، تصادف و همچنین کلمۀ مبارکه «الله» دقت کنید.

ص:180

تصویر 27. تصویرسازی با استفاده از شخصیت های داستانیدر ادامه خواهیم گفت که موضوع تصویرسازی های انحرافی برای تحت تأثیر قرار دادن مردم اعم از اندیشمندان، محققان و عوام مردم، پس از انقلاب اسلامی رشد چشم گیری داشته و افراد مختلف می کوشند با هر ابزاری _ حتی کم ارزش و کم اثر در مقایسه با سایر روش ها و ابزاری که تاکنون مورد استفاده قرار داده اند _ با بیداری ملت ها مبارزه کنند.

4-4-5. تصویرسازی هالیودی

هالیود یکی از مهم ترین و بزرگ ترین بنگاه های فیلم سازی غرب است؛ مجموعه ای که هدف از تأسیس آن، شرکت ها، افراد، تفکرات و هنرمندان فعال آن و همچنین بررسی آثارش، فرصت و مجالی دیگر می طلبد و از حوصلۀ این کتاب خارج است. اما با توجه به اهمیت آثار هالیود در تصویرسازی غربی به عنوان نمونه ای کوچک لازم است اشاره ای هر چند

کوتاه به آن داشته باشیم.

امروزه آثار سینمایی بزرگی در هالیود ساخته و به جهانیان عرضه می شوند. اهمیت این آثار از چند نظر قابل بحث است:

1. هالیود مورد توجه بسیاری از هنرمندان و بازیگران جهان بوده و برای آن ها ایفای نقش در فیلم های هالیودی _ که دارای تکنیک و قوت های بالای سینمایی هستند _ آرزویی شیرین است.

2. تأثیرگذاری این فیلم ها به دلیل یادشده بسیار بالاست.

3. فیلم های هالیودی بعضاً توسط سایر کارگردانان کشورهای دیگر کپی برداری شده و در حقیقت سبک داستان و حتی گاه صحنه هایی از آن ها در سرنوشت بسیاری از فیلم سازان دیگر مؤثر است.

با این مقدمه مشخص می شود که چرا حجم بسیاری از فیلم های هالیود در سال های اخیر به دنبال ساخت و القای تصاویری مشخص

از آینده است. برای نمونه اگر بپذیریم امروزه موضوع زمان وقوع آخرالزمان برای بشر جدی شده و بیشتر مردم در همهٔ نقاط جهان به دنبال

شناخت مفهوم و معنای آن هستند، به راحتی می بینیم هالیود

چگونه نقش خود را در خلق آخرالزمانی منطبق با نگاه آینده سازی

غربی به کار گرفته است. فارغ از ورود به بحث مفهوم صحیح آخرالزمان در این بخش، (1) به طور کلی فیلم های آخرالزمانی هالیود در دسته های ذیل قابل تقسیم اند:

1. فیلم هایی که به دنبال تحریف مفهوم واقعی آخرالزمان اند و آخرالزمان

1- در ادامه کتاب به این بحث می پردازیم.

را بر اساس یک حادثهٔ طبیعی و یا علمی تصویر می کنند.

2. فیلم هایی که به دنبال تعیین زمان برای آخرالزمان هستند.

3. فیلم هایی که بر مفهوم سازی در آخرالزمان تأکید دارند و سعی می کنند بر اساس اندیشهٔ سازندهٔ خود، مردم عادی را برای وقایع آخرالزمان آماده سازند.

4. فیلم هایی که بر اساس اندیشه های سازندگانش سعی در قهرمان سازی یا ضد قهرمان سازی و یا به تعبیری دیگر، منجی سازی یا ضد منجی سازی دارند.

مثلاً فیلم معروف 2012 نمونه ای از فیلم های آخرالزمانی است که با اهداف مذکور ساخته شده است. در این فیلم ضمن آن که مفهوم و نشانه های آخرالزمان دستخوش تغییرات وسیع قرار گرفته است، سعی شده با استفاده از مضامین و مفاهیم استعاره ای از تمدن های مختلف و همچنین سرنوشت ملت های پیشین و انبیای الهی، موضوع آخرالزمان به شکل مطلوب نظر تفکرات تندرو و انحرافی غربی و صهیونیستی پی گیری شود. این فیلم آخرالزمان با حادثه ای طبیعی در سال 2012 آغاز می شود و پس از وقوع خرابی های وسیع و سیل های ویران کننده در تمامی نقاط جهان، عدهٔ کمی از مردم منتخب جهان که توانسته اند سوار بر کشتی شوند، نجات می یابند و در جهان زندگی جدیدی آغاز می کنند. به خوبی مشخص است که این داستان چگونه از مطالب مختلف و حتی ماجرای کشتی نوح علیه السلام نیز بهره

گرفته است.

البته نکتۀ جالب دربارۀ تصویرسازی غرب این است که این تصویرسازی تنها مربوط به مسلمانان نمی شود و حتی افرادی که پیرو تفکرات انحرافی غرب هستند، اگر در بالاترین درجات علمی، سیاسی یا اقتصادی آن باشند و بخواهند خارج از آیندۀ مطلوب آینده سازان فعالیت داشته باشند، باید طعم تلخ حملۀ تصویرسازان را بپذیرند. عجیب تر آن که این حمله نیز با ادعای تروریسم اسلامی شکل می گیرد؛ یعنی تفکرات انحرافی و تندروی موجود در غرب از هر اقدامی برای ضربه زدن به مسلمانان و کشورهای اسلامی بهره می گیرند.

به عنوان نمونه، وقتی در چند نوبت و در قالب چند سخنرانی تبلیغاتی، باراک اوباما نامزد انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال

2009 میلادی خارج از چارچوب های تعیین شده سخن گفت در کاریکاتورها، فیلم ها و گفت وگوهای مختلف، به پیروی از مسلمانان تروریسم محکوم شد. برای روشن شدن موضوع در تصویر (28) به نمادهای به کار رفته چون عکس بن لادن، پرچم سوخته و لباس اوباما توجه کنید. او سپس برای پیروزی در انتخابات و رهایی از این ماجرا بارها مجبور شد مواضعی سخت در حمایت از صهیونیسم و مقابله با _ به اصطلاح غربی _ مسلمانانِ تروریست بگیرد و در طول ریاست جمهوری خویش نیز بر پیروی از آینده سازان دربارۀ حمایت بی قید و شرط از صهیونیسم و مبارزه با ایران تأکید کند. بدین شکل پس از پیروزی در انتخابات، در عمل بیش از گذشتگان خود، وفاداری اش را به حرکت های آینده ساز جهانی نشان داد.

تصویر 29. تصویرسازی در قالب کاریکاتور

این همان خواستهٔ آینده نگری بشری غربی است که در صورت دوری از اخلاق و غرق شدن در امیال پست بشری، خود را حاکم مطلق دانسته و از مردم فقط پیروی محض می خواهد. در این صورت، مانند تمثیلی که در تصویر (30) نشان داده شده، این تفکر آینده ساز است که هر روز به مردم عادی و حتی سیاست گذاران القا خواهد کرد که با چه صورتی بیرون بیایند، زندگی کنند و به خانه برگردند.

تصویر 30. انسان محکوم به پیروی از آینده ساز

5-4-5. مأموریت صالحان در گذشته برای آینده

با توجه به نکاتی که پیش تر بیان شد، برای آن که بتوانیم نمونه هایی از کاربرد آینده نگری الهی را بیان کنیم، باید از تلاش های انبیا و صالحان در گذشته، حال و آینده نمونه هایی را بیان کنیم؛ زیرا نوع رفتار آنان در این گسترۀ تاریخی حاکی از آن است که گویی در جریان حق، نه افراد متفاوت با اهداف مشترک، بلکه یک انسان چندهزارساله (1) زیسته، رفتار کرده و رفتار خواهد داشت. این تصویری است که از مطالعه تاریخ انبیا قابل

درک است. آنان در طول تاریخ حرکتی پیوسته و مستمر داشته اند و هر یک ضمن تأیید پیامبر پیشین، به پیامبر خاتم و موعود آخرالزمان بشارت

داده است. از این رو در منطق اسلامی و بنابر نص قرآن کریم، هرچند از نظر شأن و جایگاه، بین پیامبران اختلافاتی وجود دارد، (2) اما بین مسیر آنان تفاوتی نیست. (3)

زندگی حضرت آدم علیه السلام بر زمین، همراه با وظیفۀ نبوت و رسالتش آغاز شد و اولین انسان بر روی کره خاکی، نخستین پیامبر خدا نیز بود. به عبارت دیگر، همان گونه که فرجام جهان با توحید و استقرار حکومت عدل

1- بر اساس بسیاری از روایات از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون، بین هفت تا دوازده هزار سال بوده است.

2- «و ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم» (اسراء: 55).

3- «بگو به خدا ایمان آوردیم و همچنن به آن چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آن چه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم و در برابر فرمان او تسلیم هستیم» (آل عمران:84).

الهی است، آغازش نیز بر اساس توحید بوده است. از جهت تاریخی، اولین اختلاف بین دو برادر، به هابیل و قابیل برمی گردد. شیطان در آن زمان کار را با اختلاف بین برادران، شروع کرد. از زمان حضرت نوح علیه السلام لزوم برخورداری انسان ها و ادیان از شریعت احساس می شود و ایشان با صبر و بردباری دعوتش را آغاز می کند. حضرت نوح علیه السلام هشت یا هشتاد نفر پیرو خویش را به نقاط مختلف زمین اعزام می کند.

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ماجرای گلستان شدن آتش، به دستور خداوند به بیت المقدس مهاجرت می کند. این شهر حقیقتاً چهارراه جهان است. در واقع اگر قرار است عقیده، اندیشه یا دینی در سراسر دنیا پخش شود، بهترین نقطه برای شروع این کار سرزمین بیت المقدس، منطقه شام و فلسطین است و این راهبرد تا آخرین روز حیات بشر بر زمین و آخرین روزی که حکومت جهانی اسلام حاکم شود ادامه خواهد داشت. موضوع فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام موضوع بسیار راهبردی است. خداوند به ایشان دو فرزند داده است؛ یکی حضرت اسحاق علیه السلام که مأمور می شود ادامه دعوت پدر را از سرزمین فلسطین پی بگیرد و حضرت اسماعیل علیه السلام به عنوان ذخیره آخرالزمانی در مکه زندگی می کند.

سپس فرزندان اسحاق یعنی یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام و قومشان مأموریت خطیر زمینه سازی حکومت الهی را بر عهده گرفتند. این قوم تا زمان ظهور منجی خویش که یوسف علیه السلام مژده ظهورش را داده بود _ یعنی حضرت موسی علیه السلام که از فرزندان لاوی است _ در مصر ماندند. ظهور حضرت موسی علیه السلام در اثر شایستگی هایی که قوم او از خود نشان دادند، جلو افتاد و

شاید به همین دلیل بنی اسرائیل، قدر ایشان را ندانستند. به عبارت دیگر، هنوز بلوغ لازم فراهم نشده بود و فعالانه موعود را نمی خواستند. از این رو وقتی او آمد، قدرش مغفول ماند. این یک درس و عبرت بزرگ از تاریخ است.

پس از نابودی فرعون در نیل، بنی اسرائیل توسط موسی علیه السلام سازمان دهی دقیقی شدند، اطلاعات ذی قیمتی در اختیارشان قرار گرفت و فنونی مهم مانند چهره شناسی و علوم دیگری به دست آوردند. افزون بر آن، خوراکشان به گونه ای معجزه آسا تأمین می شد؛ مانند این که دوازده چشمه از وسط سنگ جوشید و مائده از آسمان آمد. آنان حدود پانزده سال تحت آموزش بودند و رشد کردند تا به سمت بیت المقدس حرکت کنند. اما توجه شان به امور دیگری جلب شد و بهانه گرفتن را شروع کردند و ولایت پذیری آن ها به طور جدی خدشه برداشت. آرام آرام دو شخصیت سازی، یعنی سامری_ مظهر استفاده سحر آمیز از فناوری _ و قارون _ مظهر سرمایه داری و اتکا به ثروت _ در بنی اسرائیل شکل گرفت و به تدریج، ماهیت این قوم دستخوش تغییر شد. قومی که در ابتدا و در زمان خود مورد تفضل الهی (1) بودند، در انتها مورد لعنت قرار گرفتند. (2) در نهایت نیز خط انبیای الهی از طریق حضرت اسماعیل علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تداوم یافت و شجره مبارکه اهل بیت علیهم السلام مشعل هدایت بشر را در دست

1- «ای بنی اسرائیل، نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به خاطر آورید ! و من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم» (بقره: 47).
2- «هان، لعنت خداوند بر ستمگران باد» (هود: 18).

گرفتند تا امروز که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هدایت جهانی را در دست دارد و چون خورشیدی پنهان واسطه فیض الهی است.

در نگاه آینده نگری الهی تصویرپردازی که از مطالعه آیات آسمانی، سنن الهی و تاریخ تمدن واقعی قابل درک است مبتنی بر این اصل اساسی است که اولاً اصالت، ابتکار عمل و حقانیت همواره با جریان حق بوده و این جریان باطل است که با زر و زور و تزویر می کوشد حرکات تبعی، منفعلانه و بی ریشه خویش را جلا داده و حفظ کند. ثانیاً اراده خدواند بر نصرت مؤمنان همراه با صبر، آزمایش، پالایش، عزم و مداومت بر حرکت خالصانه است.

6-4-5. آینده نگری الهی و الگوی اسلامی _ ایرانی پیشرفت

مدل های تحول و پیشرفت از جمله مدل هایی هستند که در مطالعات معطوف به آینده ملاحظه شده و طراحی می شوند. پیشرفت و تحول در امور دنیوی و اخروی از جمله مسائل مهم در زندگی فردی یا اجتماعی هر انسانی است. رهبری در این باره می فرماید:

تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با او سینه به سینه نباید شد. از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد تا به پیشرفت بینجامد، جامعه را پیش ببرد. (10/9/1389)

در اندیشه اسلامی پیشرفت در ابعاد دنیوی و اخروی حادث می شود و در آن تمامی انسان ها باید برای تحقق جامعه منتظران واقعی و رسیدن به مدینه فاضله مهدوی تلاش و کوشش کنند. به بیان دیگر، در این چنین رویکردی هدف از خلقت انسان ها و بعثت انبیا و مجاهدت امامان _ که

تحقق عدالت حداکثری و الهی در سطح عالم است _ محقق خواهد شد. از این رو مفهوم پیشرفت به شدت با آموزه های ادیان گره خواهد خورد و البته چنین هدفی نیازمند داشتن الگو و نقشه راهی منحصر به فرد و ویژه است. از این رو مدل های متداول تحول و پیشرفت لزوماً توان پاسخ گویی به شرایط متصور را ندارند. در تبیین این کلام و همچنین مفهوم و مبانی الگو به چند نمونه از نکات مد نظر رهبری توجه می کنیم.

1. «این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد، این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده، به علاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را می گویم، الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده اند، به ثروت رسیده اند، اما بشریت را دچار فاجعه کرده اند. پیشرفت های غربی، پیشرفت هایی است که امروز همه دنیا و همه بشریت دارند از آن رنج می برند، کشورهای عقب مانده یک جور، کشورهای پیشرفته یک جور. این همان پیشرفت و توسعه ای است که توانسته است گروه های معدود و انگشت شماری از خانواده های ثروت را به ثروت برساند، اما ملت های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده، جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. آن چه که موجب می شود ما الگوی

غربی را برای پیشرفت جامعه خودمان ناکافی بدانیم، در درجه اول این است که نگاه جامعه غربی و فلسفه های غربی به انسان _ البته فلسفه های غربی مختلف اند، اما برآیند همه آن ها این است _ با نگاه اسلام به انسان، به کلی متفاوت است. یک تفاوت بنیانی و ریشه ای دارد. از این رو پیشرفت که برای انسان و به وسیله انسان است، در منطق فلسفه غرب معنای دیگری پیدا می کند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است. محور سود مادی است. هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است. افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست. منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه می کنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می شود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند، ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.» (25/2/1386)

2. «ما فرق مان با بقیه گروه هایی که در کشورهای مختلف می آیند یک رژیمی را تغییر می دهند، بر سرکار می آیند و قدرت را به دست می گیرند، این است که ما آمدیم برای این که یک جامعه اسلامی به وجود بیاوریم. ما آمدیم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان و برای مردم مان بازتولید کنیم، آن را تأمین کنیم؛ و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیع تر نگاه کنیم، چون بازتولید حیات طیبه اسلامی در

کشور ما می تواند و می توانست و می تواند همچنان الگویی برای دنیای اسلام شود، در واقع آمدیم برای این که دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره طیبه بکنیم. ما برای این آمدیم.»

(19/6/1387)

3. «در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد _ که من ممکن است بعضی اش را هم اشاره کنم _ که اگر بناست ما این ها را یاد هم بگیریم، یاد می گیریم. اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می کنیم. اما از نظر ما، مجموعه ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد.

از این رو ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی کنیم. پیشرفتی که ما می خواهیم چیز دیگری است.»

(27/2/1388)

4. «مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما پیشرفت را به کار می بریم و تعریف می کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. دربارهٔ ایرانی بودن الگو، علاوه بر آن چه که دوستان گفتند که خوب، شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می گذارد _ که قطعاً این ها درست است _ این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند. این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی، یعنی ما نمی خواهیم این را از دیگران بگیریم. ما می خواهیم آن چه را که خودمان لازم می دانیم، مصلحت کشورمان می دانیم، آینده مان را می توانیم با آن تصویر و ترسیم

کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است، به خاطر این که غایات، اهداف، ارزش ها و شیوه های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت. یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است.» (10/9/1389)

5. «اولین مسئله ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبدأ است، مسئله توحید است. انّا لله و انّا الیه راجعون. مهم ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره می کنیم، جدایی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و این ها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا، التزام نیست. اگر مسئله مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد.» (10/9/1389)

همان گونه که در جملات مشخص است، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت _ که علی القاعده رویکرد معطوف به آینده دارد _ باید دارای مختصات خاصی باشد. از سوی دیگر، هر جامعه ای متأثر از یک سری سیستم ها و نظام های حاکم بر آن است. اما خود این نظام ها نیز تحت تأثیر حداقل دو عامل مهم هستند. عامل اول جهان بینی و نگرش کلان آن جامعه خاصه دربارۀ موضوع آفرینش و هدف غایی آن است. در این جاست که جوامع الهی از جوامع غیرالهی تباین یافته و تأثیر این تفاوت بر تمامی شئون جامعه قابل مشاهده خواهد بود. نکته دوم بستر تمدنی حاکم بر جوامع است که البته خود قاعدتاً باید متأثر از جهان بینی آن جامعه باشد؛ اما این بستر تمدنی امروزه بیشتر تحت تأثیر فضای تعامل و رقابت جهانی است. شکل (9) این روابط را نشان می دهد.

شکل 9. سیستم های موجود در هر جامعه

در این جا تذکری نیز لازم است. مدیریت یکی از عمده ترین و مشکل ترین فعالیت های انسانی است. ارزش مدیریت آن چنان مهم و انکارناپذیر است که به راحتی می توان مثال های متعددی را دربارهٔ آثار آن در ارتقا یا اضمحلال جوامع بیان کرد. البته طبیعی است که مدیریت در سیستم های مختلف متفاوت خواهد بود. اگر به سلسله مراتب سیستم ها _ که توسط اندیشمندان مختلف نظیر بولدینگ (1) ارائه شده و در شکل (10) نمایش داده شده است _ دقت کنیم، به خوبی متوجه خواهیم شد که مدیریت در سطوح مختلف سیستم، پیچیدگی، حساسیت و دشواری خاصی می یابد. البته باید توجه داشت که مدیریت در تمامی سطوح

Bolulding -1

موضوعیت پیدا نمی کند. باید دقت کرد که مدیریت در سطح جامعه در حقیقت مدیریت در سطح هفت به بالاست که دارای پیچیدگی بسیار زیادی است. به همین دلیل مدیریت در سطح یک جامعه از جمله پیچیده ترین مباحث مدیریت خواهد بود.

شکل 10. سطوح سیستم ها

از این رو باید توجه داشت که مدل پیشرفت در هر کشوری و به طور خاص الگوی پیشرفت در ایران به شدت با نظام مدیریتی آن مرتبط است؛ یعنی هم در اصول و پایه های و هم در سطح اجرا و استقرار الگوی پیشرفت و نظام مدیریت ارتباطات متقابلی دارند. به طوری که مدیریتی که فاقد مبانی متکی بر الگوی پیشرفت باشد در عرصه عمل ناکارآمد بوده و الگویی که مستظهر به مدیریتی قوی و هدف مند نباشد نیز فاقد

اثربخشی خواهد بود. اما مدیریت جامعه و سیاست گذاری عمومی به شدت تحت تأثیر مبانی آینده نگری است. از آن جا که نگرش انسان به آینده جهان، آگاهانه یا ناآگاهانه منجر به تأثیرگذاری بر تصمیمات کنونی است، طراحی الگویی مدیریتی جامعه _ که با الگوی پیشرفت مرتبط باشد، نظیر مدل تصمیم گیری راهبردی به ویژه در سطح ملی _ باید مبتنی بر اصول آینده نگری مشخص و صحیح باشد، در غیر این صورت به گرفتن تصمیمات راهبردی بر مبنای تحلیل ها و تمایلات دیگر آینده سازان و بازی در زمین آنان طبق قواعد بازی شان منجر خواهد شد (گودرزی، 1389). در نتیجه، الگوی راهبردی مدیریت در اندیشه اسلامی و در رویکرد آینده نگری الهی، یک مدل موعودگرا خواهد بود.

فصل ششم: مهدویت و آینده نگری

اشاره

1-6. مقدمه

تا این جا برای آشنایی با مفهوم آینده نگری الهی نکاتی را بیان کردیم. حال ممکن است این سؤال مهم به ذهن برسد که با توجه به وجود افقی روشن و آینده ای قطعی برای بشر _ که همان اعتقاد به مهدویت و ظهور موعود ادیان است _ چه ارتباطی بین آینده نگری الهی و تفکر مهدویت وجود دارد؟ آیا این دو مفهوم یکی هستند یا این که کاملاً مجزا از هم به شمار می آیند؟ برای پاسخ گویی به این پرسش ها ابتدا به موضوع مهدویت اشاراتی خواهیم داشت.

2-6. تفکر مهدویت

تفکر مهدویت نوعی از تفکرات و نگرش های معطوف به آینده و در حقیقت رویکردی آینده نگرانه است. در این تفکر گذشته، حال و آینده جهان حرکتی مستمر، پویا، هدف مند و به سوی کمال ترسیم شده که هیچ گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی در آن نیست. در این تفکر پایان جهان چون آغاز آن در اختیار صالحان بوده و همان طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم علیه السلام صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمین استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل

جزو ارکان اصلی این تفکر برشمرده می شود (گودرزی، 1389: 222).

پایه های تفکر مهدویت بر مباحث اساسی مانند موضوعات استدلالی، اعتقادی، عقلی، نقلی، تفسیری، کلامی، تاریخی و فقهی _ که در طول سال ها حیات اندیشه ناب شیعه عمق یافته _ بنا شده است. ضمن این که وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محور و اساس این تفکر است و او هدایت و راهبری جهان را در عصر غیبت برعهده دارد و هرچند از دیدگان پنهان است، اما در امور تحت زعامت و ولایت خود فعال و کوشاست. هیچ امری بر جهان واقع نمی شود، مگر آن که به اذن الهی و خواست خداوند، تقدیر آن در شب قدر به وسیله ایشان رقم خورده باشد.

البته باید حتماً توجه داشت که اصل تفکر مهدویت _ یعنی انتظار ظهور یک مصلح عادل جهانی _ تنها منحصر به اندیشه شیعه نیست، بلکه این تفکر در تمامی ادیان الهی و نگرش های مختلف بشری به نوعی وجود دارد. انتظار چنین مصلحی است که عامل نیروبخش و ایمان بخش ستمدیدگان است و باعث امیدواری آن ها به پیروزی نهایی می شود. البته صحت و کمال واقعی این ایمان قطعی، نه تنها آن ها را بی مسئولیت و منفعل بار نمی آورد، بلکه به آنان نیرو، قدرت، اطمینان و روحیه فعال می دهد. به همین دلیل در طول تاریخ نیز برخی از افراد و پیروان مذاهب، از اندیشه مصلح جهانی برای خود بهره برده اند و فردی را به عنوان موعود انتخاب کرده اند و اطاعت از او را ترویج نموده اند و حتی برخی از افراد فرصت طلب نیز به سبب اغراض فردی و جاه طلبی به دروغ خود را موعود خوانده اند.

نکته اساسی در تفکر مهدویت توجه به پازل و نقشه کلی مهدویت است. شکل (11) این پازل را نشان می دهد.

شکل 11. پازل تفکر مهدویت

البته این پازل، ترسیمی نمادین است و با مطالعات فراوان و کمک اساتید و پژوهش گران برتر و خوش فکر حوزه مهدویت در حال تکمیل و اصلاح است. در این پازل، بستر اصلی بر سه عنصر اساسی علم و اراده الهی، سنن الهی و همچنین آیات و روایات شکل می گیرد. ضمن این که

برای ورود به چنین پازلی باید تقوای الهی، پرهیز از سطحی نگری و انفعال را به عنوان مقدمات کار مهیا کرد. در غیر این صورت امکان انحراف و شکست وجود خواهد داشت.

در معرفی موعود ادیان و اندیشه مهدویت، قرآن کریم آیات و اشارات فراوانی دارد که وظیفۀ اصلی مفسران بزرگ فهم و تبیین آن هاست؛ زیرا مهم ترین رخداد آینده جهان موضوع موعود است و معجزه ای که به شهادت و اخبار صاحبش _ که ذات الهی است _ کتابی است که:

1. «شک در آن راه ندارد و مایۀ هدایت پرهیزگاران است.» (1)

2. «نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتابی آشکار (کتاب علم خدا) ثبت است.» (2)

3. «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان گر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» (3)

4. «سوگند به این کتاب روشن گر.» (4)

پس چگونه می تواند دربارۀ حادثه ای عظیم و تفکری مهم در طول تاریخ، ساکت باشد. از این روست که اصل قرآن محوری در راستای تبیین و تعمیق تفکر مهدویت و همچنین اعتقاد راسخ به علم الهی، شناخت ارادۀ الهی که از طریق سنن جاری می گردد، حداقل های ورود به بحث مهدویت هستند. باید عنایت داشت که آیات قرآن کریم و روایات

1- (ذلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ((بقره: 2).
2- (لَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ((انعام: 59).
3- (وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ((نحل: 89).
4- (وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ((دخان: 2).

اهل بیت علیهم السلام نسبت به موضوع مهدویت، به چند شکل قابل احصاء هستند. این دسته ها عبارت اند از:

1. آیاتی که صراحتاً به موعود آخرالزمان اشاره می کنند.

2. آیاتی که به حوادث آخرالزمان و برخی از ویژگی های این دوره

اشاره دارند.

3. آیاتی که در ظاهر به موضوع مهدویت اشاره ندارند، اما در ذیل تفاسیرشان دارای روایات صریح و روشنی از اهل بیت علیهم السلام دربارۀ دلالت آن ها بر مهدویت هستند.

4. آیاتی که در ظاهر به موضوع مهدویت اشاره ندارند، اما در

تفسیر مفسران و بر اساس روایات ضمنی اهل بیت علیهم السلام، بر مهدویت

اشاره می کنند.

برخی از این آیات، عبارت اند از:

دربارۀ آیه 65 سوره مبارکه انعام (1) عمده مفسران از جمله مرحوم علامه طباطبایی، معتقدند این آیه دربارۀ حوادثی است که بر قوم آخرالزمان در دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حادث خواهد شد و این دلالت بر وقوع چند عذاب یا آزمایش و نشانه الهی دارد که عبارت اند از ارسال عذابی از بالای سر، عذابی از زمین، ایجاد اختلاف و پراکندگی بین آن ها. البته باید برای دقت بیشتر و جلوگیری از ایجاد دلهره و ترس باید به اصل بحث نشانه ها، قوم

1- «بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند. ببین چگونه آیات گوناگون را [برای آنان] بازگو می کنیم، شاید بفهمند [و بازگردند].»

آخرالزمان و فتنه های آخرالزمان توجه کرد. اما این آیه بر موضوع آخرالزمان دلالت هایی دارد.

در آیه 86 سوره هود (1) از واژه «بقیت الله» استفاده شده که در حقیقت برای ضرورت کسب حلال در قوم شعیب به کار رفته است. اما این آیه در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تبلور بیشتری خواهد داشت. در روایات متعدد این حقیقت بیان شده است. از جمله از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

نخستین سخنی که قائم پس از قیام خود می گوید، این است آیه است. سپس می فرماید: من بقیت الله و حجت و خلیفۀ او در میان شما هستم. هیچ کس بر او سلام نمی کند، مگر این که می گوید: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه. (مکارم شیرازی، 231)

در آیه 105 سوره انبیاء (2) وارثت صالحان بر زمین ابلاغ شده است، همان گونه که در فصل 37 از ترجمه فارسی مزامیر داوود علیه السلام آمده است که «اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ».

در این آیه شریفه اصل واگذاری زمین به وارثان اصلی آن _ یعنی صالحان _ به عنوان یک اصل مشترک بین کلیه ادیان در زبور داوود علیه السلام مورد نظر قرار گرفته است. در واقع این آیه، نظیر آیات شریفه قبل، یکی از اساسی ترین مسائلی که اراده حق برآن تعلق گرفته، یعنی حکومت صالحان

1- «آن چه خداوند [از سرمایه های حلال] برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما [و مأمور بر اجبارتان به ایمان] نیستم.»
2- «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.»

را برمی شمرد.

برای آیه 55 سوره مبارکه نور (1) روایات متواتری از معصومین دربارهٔ دلالت آن بر حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد؛ از جمله از امام سجاد علیه السلام که این آیه را به این موضوع منتسب کرده است (طباطبایی، 1385).

ظاهر آیه پنجم سوره قصص (2) به داستان فرعون و قوم بنی اسرائیل برمی گردد، اما در آن به یک نکته اصلی اشاره شده است و آن این که اراده الهی بر این تعلق گرفته که مستکبران ریشه کن شوند و مستضعفان و بندگان صالح خداوند، وارث و حاکم زمین باشند. در طول تاریخ جنبه های از تحقق این وعده الهی، چون زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یا زمان حکومت حضرت سلیمان نبی علیه السلام قابل بررسی است، اما تحقق کامل آن به طور جهان شمول در آینده خواهد بود و قطعاً این اراده با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر است. حضرت علی علیه السلام دربارهٔ این آیه معتقد است:

این گروه آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آن ها وارد شده است برمی انگیزد و آنان را عزیز می کند و دشمنانشان را خوار می نماید. (مکارم شیرازی، 1381)

دربارهٔ آیات نخستین سوره روم _ که پیش تر بیان کردیم _ نیز در برخی از

1- «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند.»
2- «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

اشارات و با لحاظ کردن قرائت هایی از «غُلِبَتِ الرُّومُ»، موضوع شکست رومیان در زمان ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است.

در ذیل آیه 61 سوره مبارکه زخرف (1) روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و درخواست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایشان برای اقامهٔ نماز و اقتدای آن حضرت به حضرت عیسی علیه السلام دلالت دارد. آن گاه عیسی مسیح علیه السلام از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواهد که ایشان جلو بایستد و سپس نماز را به امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به جای خواهند آورد (نک: همو).

3-6. آینده نگری الهی و جامعه موعود

در فصول پیشین بیان داشتیم که یکی از مهم ترین تفاوت ها بین آینده نگری الهی با آینده نگری بشری در نگاه به فرجام جهان است. در آینده نگری بشری با اتکا به این فرض که هیچ آینده قطعی وجود ندارد، یا دربارهٔ فرجام جهان سکوت می شود و یا تصویری مبهم، قابل تفسیر و تغییر از جهان معرفی و تبلیغ می شود؛ در حالی که در آینده نگری الهی تصاویر و تعابیر دقیق و روشنی از وقوع یک آینده قطعی و محتوم ارائه می گردد که به برخی از آن ها در فصول پیشین اشاره داشتیم. اما مجدداً در این جا تنها به چند نمونه اشاره می کنیم.

1. «آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی همچون

1- «و او (مسیح) سبب آگاهی بر روز قیامت است؛ [زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است.] هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.»

حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آن ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند، پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.» (1)

2. «آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟» (2)

3. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه معروف غدیرخم می فرماید:

مَعاشِرَ النّاسِ، أَلَا وَإِنِّی رَسولٌ وَ عَلِیٌ الْإِمامُ وَالْوَصِیّ مِنْ بَعْدی، وَالْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ. أَلَا وَإِنّی والِدُهُمْ وَ هُمْ یخْرُجونَ مِنْ صُلْبِهِ. أَلَا إِنَّ خاتَمَ الْأَئِمَهِ مِنَّا الْقائِمَ الْمَهْدِی. أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدِّینِ. أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ. أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَهادِمُها. أَلا إِنَّهُ غالِبُ کُلِّ قَبیلَهٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ وَهادیها. أَلاإِنَّهُ الْمُدْرِکُ بِکُلِّ ثارٍ لِأَوْلِیاءِ اللّه. أَلَا إِنَّهُ النّاصِرُ لِدینِ اللّه. أَلَا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمیقٍ. أَلَا إِنَّهُ یسِمُ کُلَّ ذی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ کُلَّ ذی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خِیرَهُ الله وَ مُخْتارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَالْمحیطُ بِکُلِّ فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُشَیدُ لِأَمْرِ آیاتِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشیدُ السَّدیدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَیْهِ. أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرونِ بَینَ یَدَیْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْباقِی حُجَّهً وَ لا

1- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَلَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِن قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَی نَصْرُ اللهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِیبٌ((بقره: 204).
2- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِینَ جَاهَدُوا مِنْکُمْ وَیَعْلَمَ الصَّابِرِینَ((آل عمران: 142).

حُجَّهَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ لَا غالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِیّ الله فی أَرْضِهِ، وَ حَکَمُهُ فی خَلْقِهِ، وَ أَمینُهُ فی سِرِّهِ وَ علانِیَتِهِ؛

ای مردم همانا من پیامبرم و علی وصی من است. بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. او بر تمام ادیان غلبه پیدا می کند. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ظالمان، فاتح قلعه ها و منهدم کننده آن هاست. بدانید او کشنده هر گروه و دسته ای است که مشرک باشند. آگاه باشید او انتقام گیرنده هر خونی از اولیای خداست. بدانید او یاری دهنده دین خداست. آگاه باشید او بسیار استفاده کننده از دریای عمیق علم الهی است. او کسی است که هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشان می نهد. او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است. او وارث تمام علوم و احاطه دارنده به آن است. آگاه باشید او خبر دهنده از پروردگارش و بلند آوازه کننده فرمان الهی است. او رشد یافته و استوار است. و کارها به او سپرده شده است. او کسی است که به عنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست، مگر همراه او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او. آگاه باشید او کسی است که غلبه کننده ندارد و کسی بر علیه او نصرت و یاری نمی شود. او ولی خدا در زمین و حاکم او در میان مردم و امین خدا بر نهان و آشکار است.

با عنایت به این نکات مشخص می شود که در نگاه آینده نگری الهی جهان به سمت استقرار حکومت جهانی موعود الهی حرکت می کند و پس از سال ها حرمان از درک مستقیم و بی واسطه امام معصوم علیه السلام، با طی شدن حوادثی عظیم، عجیب و سرنوشت ساز که به حوادث آخرالزمان

مشهور است، شاهد حکومت موعود است. منتخبی از احادیث مرتبط با آن عصر حاکی از این است که، بشر در زمان حضرت تازه زندگی را شروع می کند و این زندگی به صورت طبیعی سیر حقیقی و معنوی خواهد داشت و حتی درک عوالم، کسب علوم تا آن جایی که حجاب ها از چهره بشر برداشته شده و او قادر به مشاهده عالم ملکوت شود، حاصل خواهد شد. در آن زمان هر انسانی می تواند تا هزار نفر از نوادگان و نتیجه های خود را ببیند. روز و زمان برکت پیدا می کند و انسان ها عمر طولانی خواهند داشت در این شهر ظلم میدان پیدا نمی کند، هرچند که افراد معصوم نیستند، اما میدان گناه کوچک می شود و زمینه بروز پیدا نمی کند.حاکمیت حق و عدل جلوی گسترش فساد و ظلم را گرفته و حق را به صاحب اصلی بر می گرداند. هیچ حرکتی از چشم امام دور نمانده و با علم الهی و حکمت حضرت داود رفتار می کنند. فضای جولان نفس اماره محدود است. در یک کلام جهانی سرمست در زور، قدرت و ثروت به عالمی مملو از عدل و انصاف بدل می گردد. با توجه به این مطالب فرجام جهان از منظر تفکر ناب شیعی مدینۀ فاضله ای است واقعی و قطعی و نه خیالی و دست نیافتنی (گودرزی، 1385). شکل (12) تمثیلی از این واقعیات است. همان گونه که در این شکل ترسیم شده است، بشر در طول حیات خود از ابتدای خلقت تاکنون ادوار مختلفی را شاهد بوده و همواره در راستای کمال و افزایش فهم ودرک خویش حرکت نموده است، هرچند که به علت نافرمانی و غفلت به فساد و ظلم نیز دچار شده است. بر مبنای اندیشه ها و ادیان الهی در آخرالزمان مسیر شر و مسیر خیر که هر دو تحت

اراده و مشیت الهی هستند به حد انتهایی و کمال خود می رسند تا این که با ظهور حجت الهی و موعود مهدوی بساط ظلم برچیده شود و بشر شاهد ظهور خواهد بود.

شکل 12. فرجام شناسی از منظر آینده نگری الهی

در این جا لازم است دقت شود که مدینهٔ فاضله غیرمهدوی عمدتاً متکی بر وعدهٔ فیلسوفان، تفکرات اندیشمندان، دستاوردهای علوم بشری، بعضاً برداشتی از آموزه های دینی و اخلاقی و معمولاً منفک از عالم وحی است. به بیان دیگر حدود و ثغور آن در عرصه زمین آن هم توسط بشر عادی بوده و به مدد علوم جدید که متکی به تجربه است، احتمال تحقق دارد. در حالی که شهر عدل مهدوی در بنیاد با آن چه بیان شد متفاوت است؛ زیرا این شهر موعود، بر واقعیت و حقیقت و نه بر مبنای آرزو و خیال، بنا شده است. از این رو جامعه موعود مهدوی قطعی الوقوع است نه امری ظنی و حدسی.

از دیگر سو در این شهر که توسط حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برپا می شود و امام معصوم علیه السلام خلیفه خداوند و مأمور اجرای حق و عدالت است، با علمی عاری از ظن و آمیخته با یقین و آن هم در عرصه آسمان و زمین به معنای دقیق آن ها، به اداره امور مشغول می شود. باید توجه داشت که فهم، درک و تصویر جهان پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار مشکل است؛ زیرا _ همان طورکه بیان شد _ احادیث و روایات متعددی در این باره وجود دارند که در صحت و دلالت و کیفیت توصیف جامعه موعود مهدوی نیاز به دقت نظر دارند. اما قدر متیقّن آن است که میان این جهان و آن جهان هم در صورت و هم سیرت تفاوت است. به ویژه مبانی انسان شناسی این حکومت با تمدن غربی حاکم بر دنیای امروز بسیار متفاوت است. نکته دیگر این که آن چه تصویر شد، کلیتی بود که از انبوهی از روایات، جملات و توصیفات با تکیه بر حداقل های مورد پذیرش در منابع مذکور آورده شد.

4-6. آینده نگری الهی، مهدویت و تصویر قرآنی

در این بخش برای آن که مثالی دقیق تر و شفاف تر از نگاه مبتنی بر آینده نگری الهی به آینده را نشان دهیم، خلاصه ای از یک کار تحقیقاتی که پیرامون تصویر آینده از منظر قرآن کریم است را مرور می کنیم. در این تحقیق بهترین واژه برای جامعه موعود که ریشه های قرآنی نیز دارد، واژۀ بهشت ظهور است (ذوالفقارزاده، 1389: 69).

ممکن است برای برخی از افراد در مرحله اول شنیدن واژۀ بهشت ظهور

کمی سؤال انگیز باشد، یا برخی فکر کنند که با تصویری که در بخش پیشین از جامعه پس از ظهور ترسیم شد، این واژه کمی ذوقی و یا احساسی باشد؛ در حالی که این واژه دقیقاً بر مبنای نکات قرآنی و مطالبی که در تفاسیر مختلف قابل احصا هستند، طراحی و استفاده شده است. در حقیقت می توان چنین برداشت کرد که واژۀ بهشت ظهور به نوعی تعبیری است که در قرآن کریم برای دوران آن حضرت به کار رفته است. برای توضیح بیشتر به این آیات توجه می کنیم:

خداوند بزرگ در چهل و ششمین آیه از سورۀ مبارکه رحمن می فرماید:

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است. (1)

سپس در ادامه آیات به بیان ویژگی های این بهشت ها می پردازد تا این که در شصت و دومین آیه از همین سورۀ مبارکه می فرماید:

و پایین تر از آن ها دو باغ بهشتی دیگر است. (2)

و مجدداً ویژگی آن ها را تبیین می فرماید. حال سؤال این است که معنای این دو بهشت اول و دو بهشت دوم چیست؟ قبل از توضیح بیشتر باید اشاره کنیم که واژۀ جنت و مشتقات آن در قرآن بسیار به کار رفته است. بر اساس دیدگاه مفسران در یک طبقه بندی کلان از آیاتی که این کلمات در آن ها آمده است، به احتمالات ذیل اشاره می شود (ذوالفقارزاده، 1369: 70 - 73):

1. بهشت دنیا، بهشت برزخی، بهشت برین و جنت المأوا در

1- (وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ((رحمن: 46).
2- (وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ((رحمن: 62).

جهان دیگر؛

2. بهشت آدم علیه السلام، باغ های معمولی دنیایی، بهشت برزخی و بهشت بعد از قیامت.

اما در توضیح این آیات در مجموعه تفاسیر گفته شده است که احتمالاً دو باغ بهشتی که در ابتدا بیان شده اند، ممکن است یکی از موارد

ذیل باشند:

1. بهشت اول مادی و بهشت دوم معنوی است.

2. بهشت اول ناظر بر پاداش اعمال نیکو و بهشت دوم ناظر بر تفضل الهی است.

3. بهشت اول به دلیل اطاعت و بهشت دوم به سبب ترک معصیت است.

4. بهشت اول به جهت ایمان و بهشت دوم جهت اعمال صالح است.

5. بهشت اول برای انسان ها و بهشت دوم برای جنیان است.

و در هر حال دو باغ بهشتی دوم که در درجه پایین تری هستند نیز ناظر بر سلسله مراتب ایمانی و عمل صالح افراد در نظر گرفته می شوند (مکارم شیرازی، 1387:533).

اما در مکتب دیگری مانند مختصر بصائر الدرجات، جلد پنجاه و سوم بحارالانوار و جلد چهارم معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قول امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده است. در این حدیث ایشان ابتدا ماجرایی از ماجراهای مهم آخرالزمان، یعنی قتل ابلیس و سپاهیان او در یکی از رجعت های امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده، در انتها و پس از بیان نحوۀ قتل او و تمامی

پیروانش از ابتدای خلقت تا آن زمان، آیه شریفه مذکور را تلاوت فرموده و آن زمان را زمان ظهور این دو بهشت در دنیا و تشکیل حکومت جهانی حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کند. از این رو می توان نتیجه گرفت که به احتمال قوی، این آیه و دو بهشت مذکور در آن، مربوط به قبل از قیامت و بعد از ظهور است (ذوالفقارزاده، 1369: 77).

5-6. ارتباط بین تفکر مهدویت و آینده نگری الهی

برای بررسی رابطه بین تفکر مهدویت با آینده نگری الهی از دو جهت می توان بحث کرد. جهت اول نگاه سلبی و به معنای عدم ارتباط است. نگاه دوم رویکرد ایجابی به معنای ارتباط کامل است. مهم ترین دلایل در نگاه اول عبارت اند از:

1. تفکر مهدویت بر پایه یک واقعیت مسلّم که در آینده تاریخ به صورت قطعی بروز و ظهور خواهد داشت بنا شده است. از این رو این تفکر، مبانی محکم و استواری دارد. اما دانش آینده نگری مبتنی بر حدس و گمان است و اصل خطا پذیری نتایج (عدم قطعیت) یکی از اصول اساسی این دانش به شمار می رود. از این رو بنیان دانش آینده نگری استوار نیست. با توجه به این دو نکته پیوند زدن بین یک امر مستحکم با یک امر غیرمستحکم صحیح نیست.

2. تفکر مهدویت دربارۀ یک امر واقعی صحبت می کند؛ یعنی ظهور انسان موعودی که اکنون نیز زنده و در بطن حوادث است. به تعبیری صحیح او حی فعال است، پس موجودیت دارد. اما آینده نگری دربارۀ

آینده صحبت می کند؛ آینده ای که هنوز رخ نداده است و موجودیت ندارد، پس در حقیقت عدمی است. پیوند دادن بین وجود و عدم روا نیست.

3. تفکر مهدویت اندیشه والا و گران قدری است که میراث تلاش چند هزارساله اولیا و صالحان است، در حالی که دانش آینده نگری مرهون تلاش کوتاه مدت تری بوده و نیز گاه با خرافات همراه است. از این رو ارتباط بین این دو به صلاح نیست.

از سوی دیگر گروه مقابل ضمن رد نکات یادشده، استدلال هایی برای ارتباطی وثیق و کامل بین آینده نگری الهی با مهدویت دارند که اهم دلایل آن ها عبارت اند از:

1. آن چه در قالب سه دلیل قبل یادشده است عمدتاً ناشی از خلط بین آینده نگری الهی، آینده نگری بشری و آینده پژوهی است؛ در حالی که آینده نگری الهی اصل عدم قطعیت آینده را نمی پذیرد؛ چون اعتقاد به عوالم، فعل انسان، قضا و قدر الهی و علم خداوند نسبت به آینده دارد، پس در حوزه عدم نیست، بلکه پیرامون موجودیتی و یا سطح از وجود صحبت می کند و از سوی دیگر این حوزهٔ دانشی مبرا از افعال حرام، سحر و جادو و خرافات است. از این رو آینده نگری الهی می تواند دارای صفاتی متفاوت از آینده نگری بشری باشد و یکی از آن ها پیوند وثیق با تفکرات موعودگرایانه به ویژه مهدویت است.

2. رویکرد مهدوی یعنی نگاه اعتقادی، توحید محور و ارزشی به آینده، که مبتنی بر نگاه و منابع اسلامی است. آینده نگری الهی نیز دقیقاً دارای

همین مختصات است. پس این دو کاملاً مرتبط اند.

3. وجه تمایز اصلی بین آینده نگری الهی با آینده نگری غیرالهی در موضوع آخرالزمان و فرجام جهان است. بی تردید مهم ترین و اساسی ترین نگاه به آخرالزمان رویکرد مهدوی است. از این رو این دو رویکرد ملازم یکدیگرند.

4. یکی از کلیدی ترین مباحث دانش آینده نگری (الهی و بشری) موضوعاتی چون شناسایی روندها، حوادث، پیشران ها و نشانه های خلق رخدادهای آتی است. در این راستا تلاش های زیادی در مطالعات آینده در حال انجام است تا این موارد را بشناسد. در اندیشه مهدویت موضوعاتی چون نشانه های آخرالزمان، ملاحم، سنن، علائم و ... می توانند بهترین منابع شناخت آینده باشند و ارتباط محکمی بین این دو حوزه ایجاد کنند.

در مقام تحلیل این دلایل هفت گانه به نظر می رسد که قضاوت به نفع یک نگاه و رد دیگری دشوار است. به عبارت دیگر برخی از استدل ها در دو طرف قوی و قابل ملاحظه اند، برخی از اشکالات و استدل ها نیز به درک ناصحیح یا نادقیق از مفاهیم، خاصه آینده نگری، آینده پژوهی و مهدویت برمی گردد. اما از مجموع این دلایل می توان چنین استنباط نمود که بین وجوهی از دانش آینده پژوهی، آینده نگری الهی و مهدویت ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر، بین آن ها ارتباط عموم و خصوص من وجه وجود دارد. شکل (13) بیان گر این ارتباط است.

شکل 13. ارتباط بین آینده نگری الهی و تفکر مهدویت

البته تفضیل برخی از مباحث مانند، تعریف دقیق حوزه های تعامل، موضوعاتی چون نشانه ها و کاربردشان در آینده نگری الهی و سنت پژوهی نیازمند مجالی دیگر است که ان شاءالله در آینده خواهند آمد. اما نکته پایانی این فصل، ضرورت توجه به بحث مهدویت و جایگاه آن در مطالعات آینده است؛ نکته ای که توجه نکردن به آن، خساراتی جدی به آینده نگری الهی خواهد زد و البته دربارۀ تفکر ناب مهدویت نیز توجه به الزامات و لوازم بحث _ به ویژه رویکرد فعال و اثربخش مبتنی بر معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام _ لازم است. از سوی دیگر بدون شناخت، عمل محقق نخواهد شد و معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کلید تمام معارف خواهد بود. از این روست که هر مسلمان و منتظری باید دربارۀ ایشان، ظهور و عصر آخرالزمان و وظایف مؤمنان معرفت یابد. در این مسیر شناخت عالمانه تمدن غرب و احاطه به نقاط قوت و ضعف آن بی فایده نبوده، بلکه در کسب معرفت نهایی و کامل مثمر ثمر است.

منابع و مآخذ

1.اسکینز، «مجموعه اشعار نوستر آداموس»، 1381.

2.اکرمی، موسی، «آینده شناسی و آینده نگری»، فصل نامه رهیافت، ش16، تهران، بنیاد پیشبرد علم و فناوری، تابستان 1376.

3.انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات زوار، 1374.

4.اوبلکر، اریک، صورت های فلکی و نشانه های نجومی، ترجمه: بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، 1384.

5.______________ ، کیهان در مرزهای فضا و زمان، ترجمه: بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، 1384.

6.آیت الله زاده شیرازی، سیدمرتضی، آذرنوش آذرتاش؛ عادل محمود، مجمع الغات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372.

7.پورعزت، علی اصغر، «تصویرپردازی از آینده: استراتژی اقدام در سیستم های اجتماعی»، نشریه سخن سمت، ش10، 1382 _ الف.

8.____________________ ، «علم و پیش بینی، با تأملی بر مراتب قطعیت نظریه های علمی در پیش بینی رفتار سیستم های اجتماعی»، نشریه سخن سمت،

1382 _ ب.

9.تافلر، الوین، جابه جایی در قدرت، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، 1370

10.__________ ، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، 1363.

11.__________ ، ورق های آینده، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، 1364.

12.مسعود، جبران، الرّائد، بیروت، دارالعلم للملایین، 1990.

13.چارلز وست، چرچمن، نظریه سیستم ها، ترجمه: رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، 1369.

14.چمزی، دی تور، آینده پژوهی به عنوان دانش کاربردی، ترجمه: عاقل ملکی فر و ابراهیمی، نشریه رهیافت، ش20، 1378.

15.حسینی بحرانی، سید هاشم، سیمای حضرت مهدی در قرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات آفاق، 1367.

16.حسینیان مقدم، حسین؛ منصور داداش نژاد؛ حسین مرادی نسب؛ محمدرضا هدایت پناه، تاریخ تشیع (2): دولت ها، خاندان ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، زیرنظر: دکتر سیداحمدرضا خضری، تهران، انتشارات سمت، 1384.

17.حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379.

18.حیدری آقایی، محمود؛ قاسم خانجانی، حسین فلاح زاده، رمضان محمدی، تاریخ تشیع (1): دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام، زیرنظر: دکتر سید احمدرضا خضری، تهران، انتشارات سمت، 1384.

ص:221

19.خندان، علی اصغر، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1388ش

20.دوانی، علی، مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1368.

21.ذوالفقارزاده، محمد مهدی، درآمدی بر مدیریت صالحین، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1389.

22.رضاییان، علی، اصول مدیریت، تهران، انتشارات سمت، 1383.

23.ساجدی، علی محمد؛ مریم سلیمانی، «مفهوم و مصداق عالم ذر از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی و علامه طباطبایی»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، ش1، تابستان 1391.

24.ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه تهران، 1370.

25.سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر

آفاق، 1381.

26.سوزنچی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1389.

27.شپرد، بی کلاو، ظهور و سقوط تمدن، ترجمه: محمود طلوع، تهران، انتشارات بدر، 1370.

28.شفیعی سروستانی، اسماعیل، درآمدی بر استراتژی انتظار، تهران، نشر موعود، 1381.

29.شهبازی، «مروری بر پیش گویی های نوستر آداموس»، بی جا، بی نا، 1385.

30اطباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، بی جا، بی نا، 1385.

31.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی از حکومت مهدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1373.

32.علوی، سیدعلی؛ زهرا محجوب جهرمی، توفیق طلبی در تمدن اسلامی، تهران،

انتشارات سمت، 1385.

33.عمید، حسن، فرهنگ مفصل و مصور عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1365.

34.غفرانی و تقوی گیلانی، «مطالعات و روش های آینده شناسی»، نشریه رهیافت، ش22، 1379.

35.فرخ زاد، «پیش گویی های نوستر آداموس»، بی جا، بی نا، 1380.

36.فون دانیکن، اریک، ارابه خدایان، بی جا، بی نا، 1377.

37.فون دانیکن، اریک، سفر به آینده، بی جا، بی نا، 1386.

38.گودرزی، غلامرضا، «افق جهانی، مدل تصمیم گیری استراتژیک موعودگرا»، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج3)، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، 1386.

39.گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، 1390.

40.گودرزی، غلامرضا، «مقایسه مبانی تصمیم گیری استراتژیک در شهر عدل مهدوی و تمدن غرب»، مجموعه مقالات همایش گفتمان مهدویت، 1383.

41گگودرزی، غلامرضا، کامران، ندری، «اصول و روش های آینده نگری علمی» (طرح تحقیقاتی)، مجمع تشخیص مصلحت نظام، 1381.

42.گودرزی، غلامرضا، «تقابل رویکرد تمدن سازی انقلاب اسلامی و جهانی سازی، تحلیلی آینده نگرانه»، همایش انقلاب اسلامی و تمدن سازی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1387.

43.محسنی کبیر، ذبیح الله، مهدی آخرین سفیر انقلاب، تهران، انتشارات دانشوران، 1376.

44.محمدی نسب، مهدی، الگویی برای تصمیم گیری راهبردی با رویکرد اسلامی (رساله دکتری)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حسابداری و

ص:223

مدیریت، 1389.

45.مطهری، مرتضی، دین و دوران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1381.

46.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1381.

47.مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات تابان، 1387.

48.ملکی فر، عاقل، الفبای آینده پژوهی، بی جا، بی نا، 1387.

49.نقی پورفر، ولی الله، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، 1379.

50.هاوکینگ استیفن، «آینده جهان»، ترجمه: ناصر موفقیان، نشریه رهیافت، ش16، 1376.

51.هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1386.

52.Bell, W., “ Foundations of Future Studies ”, New Brunswick , 1997

53.Cornish , E , “ The Study of the Future ”, World future society , 1977

54.Schwarz B, Svedin U. , Wittrock B. , “ Method In Future Studies ” , Westview Press , 1982

55.Tamppson , “ Strategic Management ” , Printice-Hall , 2001, pp:1-65

Victoria Neufeldt , David B. Guralnik , " Webster's New.56
Word Dicionary " , SimonSchuster,Inc , 1988

/http: // somamus.com /index.php.57

/http: // www.biba.uni-bremen.de/projects/hyprform.58

/http: // www.cio.com/archive.59

/http: // www.futures.hawaii.edu.60

/http: // www.googel.com.61

/http: // www.mouood.org.62

/http: // www.wikipdia.com.63

/http: // zebu.uoregon.edu/1998.64

/http:// www.worldfutures.org.65

/http: // www.zohour. ir.66

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109